این کتاب در ۲۴۰ صفحه و ...

دارای بخشهای مختلف از قبیل بخش
طباخی با ۴۲ دستور ؛ بهداشتی -
روان‌شناسی - ، زن و زیبائی با ۱۲ مقاله
و عکس برای شناختن کسانیکه بخواهند
دختران حوا را بشناسند ...
سخنان گهربار و پر مغز پیامبران
و پیشوایان دین اسلام ...
اشعار نغز و گلچین شده ۵۰۰ شاعر
معروف پارسی و شرح حال آنها
نصایح و گفتارهای مردان بزرگ
عالم ، ۳۴ داستان و لطیفه‌های
فکاهی و شیرین ، مثل‌های فارسی و
ملل ، ادبیات خارجی و ده‌ها مقاله ادبی
دیگر همه در این کتاب درهم آمیخته

تالیف
رضا - عطاپور

مرداد ماه ۱۳۴۰ شمسی

(۱)

سخن زندگی

{ چاپ اول مرداد ماه ۱۳۴۰ شمسی }

نشانی مؤلف اصفهان خیابان شاه چهارراه سرتیپ کری احمدیه
کوچه ابوالقاسم‌خان کاشی ۲۸ سخن زندگی

این کتاب نفیس را بخوانید و بدیگران هدیه و توصیه فرمائید بآدرس ما مکاتبه فرمائید چون در نظر است کتابی از این جالبتر بطبع برسانیم — اگر این کتاب در کتابفروشیها تمام شده و مایل بخرید آن هستید بآدرس بالا مرقوم فرمائید تا تقدیم شود

تالیف و نگارش رضا عطاپور

بهاء : کاغذ اعلا ۵۰ ریال کاغذ کاهی ۴۰ ریال

هر کسی دارد رفیق اهل او را آبروست
جز زیانکاری طریق مردم نا اهل نیست

آبروی خود و فامیل مرا برد رفیق
آنچه اندوخته بودم همه را خورد رفیق

حق دهد روز مکافات جزای او را
برد هر چیز ز من باز نیاورد رفیق

روزگارم را رفیق بد سیه چون شام کرد
آبرویم داد بر باد و مرا بد نام کرد

رفت بابای عزیز من از این غم ز زیرخاک
چون رفیق بد مرا رسوای خاص و عام کرد

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

۱ - بیاری خداوند باری تعالی

اولین نشریه خود را بنام سخن زندگی منتشر و بعلاقمندان و تودهٔ فرهنگیان عزیز تقدیم میدارد مقصود و منظور از این خدمت بزرک صرفاً ترویج و توسعه معارف عمومی و بالا بردن سطح افکار واحیاء کردن آثار نوابغ و بزرگان علم بوده چنانچه ملاحظه میفرمایند در کتاب سخن زندگی نصیحت بزرگان ،اشعار نغز و گلچین شده شعرای نامی ایران ، گفتار از آثار گهربار پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی علیه السلام ، سخان مردان فضل و ادب ، دارای بخشهای مختلف از قبیل بخش طباخی که برای هر خانواده و خانمی ضروریست ، روانشناسی ، زن و زیبائی با عکسهای جالب بهداشتی آشنائی با مور پزشگی و بهداشت ، تعلیم رانندگی ، قطعه های کمدی کوتاه ، داستان برای کودکان ، نگاهی بتاریخ گذشته و تمدن ایران ، مسابقه کتاب ، ابتکار نشریه که در صفحات کتاب بنظر خوانندگان میرسد رقاصان بالت برای سرگرمی هنگام شب هنر نمائی میکند و غیره در هم آمیخته

۲ - هدف مشعل علم و دانش را در کانون و قلوب افراد بیسواد و بی دانش

نموده آنان را از گرداب جهل و بی خبری بساحل روشنی بخش سعادت رهبری و هدایت نماید امیدرارم توفیقی حاصل گردد تا در آینده کتابی از این نفیس تر و جالب تر در دسترس عموم بگذارد از خوانندگان عزیز این کتاب و دوستان محترم تقاضا میشود چنانچه در نشریه پر نکته ای که بر خلاف اخلاقی یا اینکه انتقادی دارند دوستانه بآدرس اینجانب مرقوم داشته تا در کتابهای بعدی رفع آن بشود

با تقدیم احترام

مؤلف و ناشر

رضا - عطاپور

چاپ اول مرداد ماه ۱۳۴۰

(۵)

((هدف برای زندگی))

هر فردی پس از اینکه دوران رشد و عقلی را پیمود روشنی از آرزوهای آینده خود ترتیب میدهد قدم بقدم بسوی آن طی میکنداین نشان یا منظور را هر کس با رعایت استعداد ها وظایف و مقتضیات زندگی طرح میکند شما باید نقشه کاخ آرزوهای خود را بکشید وسایل و لوازم آنرا تهیه کنید و آنرا بسازید هیچکس بجای شما برای شما دل سوزی نخواهد کرد زحمت نمیکشد دراین دنیای پر ازفعالیت افراد بیکار وبیعرضه محلی برای زیستن پیدا نمی کنند

هدف ما میتواند خیلی عالی و ساده یا اینکه کوچك باشد

در هر حال سعی کنیم که با حقیقت وفق دهد خواب و خیال واهی در سر پروراندن بر خوشبختی دیگران حسرت خوردن جز بیماری تن و روان حاصلی ندارد

آمال و آرزوهای خود را محدود و به میزان قدرت و استعداد و فعالیت خود بکنیم نشان عالی مانند چراغهای پر نوری است که از مسافت های دور چشم را خیره کرده اند انسان را بسوی خود میکشاند اما برای طی این فاصله طولانی مسلماً چراغهای پیش پا، توشه راه از همه مهمتر نیروی جوانی پشت کار و فعالیت لازم دارد اگر مهندس شدن و پزشك بودن آرزوی یك جوانی باشد این همان فانوس عظیم دریائی است که بدون داشتن نیروی کوشش تحمل طول مدت بآن نخواهد رسید

(٦)

اندرز دلشاد

کنی تا چند جانا صحبت از بود و نبود اینجا
از آنجائی بکن صحبت که بخشد بر تو سود اینجا
مکن بیهوده عمر خود تلف آنی مشو غافل
بکن کاری برای روزهای سخت زود اینجا
نباشد از حساب و از عقابش هیچ پروائی
کسی که از رنج مظلومی بگنج خود فزود اینجا
نبیند روی ذلت هر جوانی از دل و از جان
بگوش هوش پند پیر دانائی شنود اینجا
بود فردای محشر سر بزیر و شرمسار آن کو
عبادت کرد و یك عمری و بر مردم نمود اینجا
نبیند هیچ در آئینه دل غیر روی حق
کسی کز بندگی زنگ هوا ازدل زدود اینجا
منه بیرون ز حد خویشتن پای توانائی
معین کرده اند از بهر هر کاری حدود اینجا
کجا بخشد خدایت خورده ای گر مال مردم را
ز اشك چشم اگر جاری کنی یك زنده رود اینجا
مخوان در پیش هر کس میرسد اشعار خود دلشاد
که میترسم شوی بد نام گفتار حسود اینجا

بادمجان بم

اسم من بادنجان واهل بم میباشم لقب دیگر من بادمجان تخری است

صورتم سیاه رنگ ودر روسیاهی رکورد بعضی از وکلا

دارالخلافه را شکسته ام

دارای قد و قامتی رشید و عمامه ای سبز رنگ میباشم ـ وضع کار و بار هم

بی تعریف نیست و نسبتاً مصرف زیادی دارم

جنس عجیبی دارم که با هیچ آفت و حادثه ای از بین نمیروم بهمین مناسبت

در کتابها مرا مورد مثال قرار داده اند و عقیده تمام بر این است که (بنده

آفت جسمی ندارم]

از اولاد آدم که پوست مرا کنده و در ماهتیابه مملو از روغن کبابم میکنند

خیلی گله دارم و رسم و روش او را شکنجه ضد انسانی میدانم

از دوستان نزدیکم کدو میباشد که او هم مثل بعضی از اولیای امور بی بو

بی خاصیت است و فقط چند ماه مورد مصرف قرار میگیرد

با هر سیاست و هر جریانی بیش آمد کند میسازم همیشه آقای خودم هستم

و چون بادمجان بم هستم

در هیچکدام از قیامها و تظاهرات هدف گلوله قرار نمیگیرم و در نتیجه

همیشه صحیح و سالم میباشم

ادبیات چینی

از : کتاب کنفسیوس

(در پای در)

در پای در ، در آن پائین   درختان بید در حرکت است

من از شب تا بامداد   در سراسر ساعات خاموشی

چشم براه معشوقه ام   تا وقتی که ستاره صبح بدرخشد

در پای در ، در آن پائین   درختان بیدرنك پریده مینماید

من از شب تا بامداد در انتظارم   تا وقتیکه فانوس سرخ فام

خاموش شود ، ولی   ای پسر حیله‌گر چون در وقت ملاقات

بمن سخن نمیگوئی   چه لازمست که من غمگین شوم

ویاچندان غصه بخورم که ازغذاخوردن نتوانم

ای پسر بی‌عقل گمان مبر که چون از بوسه من

رو گردانی   من از عشق تو همه شب بیدار

میمانم   نی و گلهای سرخ فام

و گلهای خوشبوی دشت و صحرا   همه را هنگام راه رفتن بی‌مقصود خود

گوئی برای آنکسی جمع میآورم که   ازمن دور است

کوش منهم آنستکه بنگاه خیره   خویش

مسافت میان او وخود راطی کنم   افسوس که این دوقلب هم آهنگ

باید از یکدیگر دور باشند

خیام میگوید

درشبی که حکیم عمرخیام حالت خوشی داشته طوفان وبادغربی برخاسته و بساط مجلس او را بر هم زده و شکسته و خیام باحالت تأثربالبداهه این رباعی سرود:

ابریق می مرا شکستی ربی — بر من درعیش را بستی ربی

بر خاك بریختی می ناب مرا — خاکم بدهن مگرتو مستی ربی

فی‌الفور صورتش سیاه شد پس از آن سر بسجده گذاشته این رباعی را سرود :

نا کرده گناه در جهان کیست بگو

آنکس که گنه نکرده چون زیست بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست بگو

رویش مانند ماه تابان سفید گردیده و بدرود حیات گفت •

مسابقه

این شعر که ذیلا از نظر خوانندگان عزیز میگذرد بمسابقه گذاشتیم نام شاعر و معنای آنرا بصورت انشاء (قطعه ادبی) مرقوم دارید به پنج نفر اول جایزه نفیسی تقدیم میکنیم .

گر آمدنم بخود بدی نامدمی ور نیز شدن بمن بدی کی شدمی

به زآن نبدی که اندر این دیر خراب نه آمدمی نه شدمی نه بدمی

وقتیکه پلیس از زن مصدومه پرسید نمره اتومبیلی که او را مصدوم نمود چه بود ؛ خانم فرمود ندیدم وحتی رنك آنهم یادم نیست ؛ ولی زنیکه جلو نشسته بود پیراهن آبی آسمانی بتن داشت دستمال ارغوانی بسر بسته بود و مویش هم سیاه بود و رنك لبش برنك ماتیك و ناخنش نمیآمد .

لذت دیوانگی

لذت دیوانگی در سنگ طفلان خوردنست

حیف از آن اوقات مجنون را که درهامون گذشت

(هلالی)

سخنان کوتاه و پر مغز

زندگی عبارتست از عقیده و جهاد در راه آن مرگ شرف دارد بر زندگی ننگین

(حسین ابن علی ع)

آنانیکه وطن دارند و در وطن خود ایمنی و شادمانی نمی بینند همان به که بی وطن باشند

(پیامبر اسلام ص)

خداوند برتری داد مبارزین و جهاد کنندگان را بر گوشه گیران و کناره گیران (قرآن)

کسیکه زندگی درستی ندارد دین درستی هم ندارد ٭

طلب علم وظیفه هر مرد و زن مسلمان است ٭

علم را طلب کنید ولو نیاز بمسافرتهای دور و دراز مانند رفتن بکشور چین باشد.

(پیامبر اسلام)

چیزیکه مرد را بظفر میرساند پشتکار و فعالیت است و بس و زنان را نیز هم نیست برای بشر جز آنچه کوشش کند ٭

(قرآن کریم)

خطبه ۱۰۲
نهج البلاغه

از گفته های رادمرد عالم علی علیه السلام در بی وفائی دنیا

فرمود بدنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن اعراض و دوری نموده‌اند (رویهٔ ائمه معصومین و پیروانش را سرمشق خود قرار داده وازدنیا پرستان پیروی ننمائید) زیرا سوگند بخدا بزودی ساکنش را دور میکند و دارای نعمت و دولت وامنیت را مصیبت زده واندوهناك میسازد چیزهائیکه گذشته و پشت کرده (مانند جوانی ، صحت ، قوت و توانائی باز نمیگردد ؛ و آنچه بعد از این خواهد آمد نا معلوم است (نعمت است یا نقمت خوب است یا بد تا برای بدست آوردن خوب آن کوشش نموده از بدی آن بپرهیزند) خوشی آن باندوه آمیخته است (چون مسروردرآن برای دسترسی نداشتن بباقی مطلوب خود محزون است) و قوت و توانائی وجوانی مردان آن بضعف و پیری میرسد ، پس بسیاری آنچه در دنیا ازآن خوشتان میآید (ریاست ، مال ارجمندی ، زن ، زیور مانند آن شما را فریب ندهد ؛ زیرا بهره شما از آنچه بآن دسترسی - دارید (نسبت بسختی و رنج پس دادن حساب آن در قیامت بسیار) کم است .

از گفته های حضرت علی ابن ابیطالب

علیه السلام در زمان جاهلیت

خداوند متعال پیغمبر اکرم را برسالت مبعوث گردانید در زمانیکه هیچ یك از انبیاء باقی نمانده ؛ و بخواب رفتن فرق مختلفه مردم در تاریکی و نادانی و گمراهی طولانی گشته بود زیرا از زمان آدم تا بعثت حضرت عیسی از جانب حقتعالی پیغمبران برای هدایت خلق پی در پی انگیخته میشدند و از زمان حضرت عیسی تا زمان حضرت مصطفی که پانصد سال طول کشید پیغمبری مبعوث نشد و فتنه ها در سر تا سر دنیا بر پا گردید کارها درهم و بر هم گشته آتش جنگها افروخته و نور و روشنائی دنیا پنهان شده زیرا پیغمبری نبود که مردم علوم و معارف الهی را که چراغ و روشنائی هدایت و رستگاری است از او اخذ نمایند و نادرستیهای آن آشکار گردیده برگش زرد گشته و مردم از ثمرهٔ آن بهره و سودی نمی بردند و آبش فرو رفته و خشکیده ، درخت علم و هدایت را خزان گرفته مردم در راه سعادت و رستگاری قدم نمیگذاشتند و خیر و نیکوئی باقی نمانده بود نشانه های هدایت و رستگاری محو و نابود و پرچمهای هلاکت و بدبختی آشکار شده راه نمایان راه حق و درستی از میان رفته و پیشروان راه ضلالت و گمراهی بر سر کار بودند ، پس دنیا با منظره بدی باهلش نگریسته و بخواهان خود روترش کرده بود

که بهر گونه سختی مبتلا و آنی آسایش نداشتند ثمره‌اش فساد و تباه‌کاری
و طعامش گوشت مردار بود زندگی اهل آن زمان پر از فساد وخوراك
بیشتر عربها از بسیاری پریشانی گوشت مردار بود با آنکه ازراه غارتگری
و دزدی از مال یکدیگر اعاشه میکردند که کم از گوشت مردار نبود
شعارش خوف و ترس وروپوشش شمشیر بود اهل آن زمان همواره مضطرب و
نگران و بزدوخورد و کشتن یکدیگر مشغول بودند ؛ خلاصه فتنه وفساد و
نادانی و گمراهی سرتاسر دنیا را فرا گرفته بود که حقتعالی رسول اکرم
را مبعوث گردانید تا آنها را براه راست راهنمائی فرموده سعادت و
آسایش دنیا و آخرتشانرا برقرار نمود پس بسرعت بگیرید بندگان خدا
و بیاد بیاورید عقائد نادرست و کارهای زشت پدران و برادران خود را
که اکنون در گرو و گرفتاری آنها هستند ؛ وبآنها روز رستاخیز باز
خواست میشوند و برای رهائی از آن چاره‌ای ندارند و بجان خود
سوگند اززمان شما تا ایشان روزگار درازی طی نشده ومیان شما سالها و
قرنها نگذشته وشما امروز از روزیکه دراصلاب آنها بودید دور نیستید
زمان شما بآنان نزدیك است پس سبب فراموشی و یاد نکردن روزگار
شان با اینکه اندك زمانی است ازدنیا رفته واز شما دور گشته‌اند چیست
بخدا سوگند رسول اکرم چیزی را بگذشتگان شما نشنوانید مگر
آنکه من امروزبشما گوشزد مینمایم پس برای مخالفت کردن ونافرمانی

خدا و رسول نمیتوانید بگوئید کسی ما را تبلیغ نماید و گوشهای شما امروزاز گوشهای آنهادرزدیروز پست‌تر نیست پس نمیتوانید عذربیاورید که پیشینیان از ما شنواتر بودند و سخنان پیغمبر را شنیدند و ما سخنان تو را نمی شنویم و در آن زمان دیده‌های آنان بینا و دلهائی داده نشده مگر آنکه در این زمان مانند آن دیده ها و دلها بشما هم داده‌اند پس نمیتوانید بگوئید ما کور بودیم و تو را ندیدیم آنطور که آنها بینا بوده پیغمبر را میدیدند و با آنکه دلمان هشیار نبوده تا سخنان تو را بفهمیم بطوریکه آنها دل داشته سخنان اورا میفهمیدند و سوگند بخدا شمابعد از ایشان بچیزی بینا و دانا نشدید که آنها ندانسته باشند و بچیزی برگزیده نگشتید که آنها محروم و بی بهره مانده باشند بلکه بآنان آموختند آنچه شماآموختید وعطانمودند چیزی را که بشما عطا کردند پس شما که بر آنها امتیازی ندارید جهت اینکه از خدا و رسول و امام زمان پیروی نمیکنید چیست و براثر این پیروی نکردن بلیه‌ای یعنی فتنه و فساد معاویه و بنی امیه بشما وارد گشته که آن بلیه مانند شتر سر کش است که مهارش در جولان و تنگ آن سست است و کسیکه بر چنین شتری سوار گردد بخطر نزدیك است پس آنچه ثروت وبزرگی که گناهکاران در آن روز کرده زندگی مینمایند شما را نفریبند که تصور کنید همیشه باقی است ، زیرا آن مانند سایه‌ای گسترده تا زمان معین که همیشه باقی نخواهد ماند و بزودی نابود میشود .

٭{گل خودرو}٭

(پروین اعتصامی)

به طرف گلشنی در نوبهاری / گلی خود رو دمید از جو کناری

درخشنده چو اندر درج گوهر / فروزنده چو بر افلاک اختر

بدو گل گفت کای شوخ سبکسار / بجوی وجسر گل خودروست بسیار

تو در هر جا که بنشینی گیاهی / بهر راهی که روئی خار راهی

در اینجا نکته دانان بی شمارند / شما را در شمار ما نیارند

بسوی چون توئی خوبان نبینند / و گر روزی به بینندت به چینند

شود گر باغبان آگاه از اینکار / کند کار تو را ایام دشوار

شرار کیفرت دامن بگیرد / وبال هستیت گردن بگیرد

ز گلشن بر کنندت خواه و ناخواه / کنندت پایمال اندر گذرگاه

بدین بی رنگی و پستی و زشتی / چرا اندر ردیف ما نشستی

بگفتا نام هر کس در شماریست / مرا نیز اندرین ملك اعتباریست

کسی کاین نقش بر گل مینگارد / حساب خار و خس را نیز دارد

ترا گر باغبانی بود چالاک / مرا هم باغبانی کرد افلاک

ترا گر کرد استاد آبیاری / مرا هم آب داد ابر بهاری

شما را گر چه رونق بیشتر بود / سوی مانیز گردون را نظر بود

چه ترسانی ز آسیب شرارم — چه کردم تا بسوزد روزگارم

چه بودستیم بجز خواب و خیالی — که گیرد گردن ما را وبالی

مرا درباغ محکم ریشه‌ای نیست — ز داس و تیشه‌ام اندیشه‌ای نیست

بگامی میتوان بنیان ما کند — بآهی میتوان از هم پراکند

جمال هر گلی از جلوه و پوست — چه فرق از تو گلی پاکیزه خودروست

چه را ستی که ما را رنگ و بو نیست — که میگوید گل خودرو نکو نیست

دمیدم تا بدانیدم که هستم — فتادم تا نگوئی خود پرستم

مپنداری که کار دهر بازیست — مرا این اوفتادن سر فرازیست

بهر مهدم که خوابانند خفتم — ز هر مرزی که افشاندم شکفتم

نشستم تا رخم شبنم بشوید — نسیم صبحگاهانم ببوید

درین بی رنگ و بوئی رنگ و بوهاست — درین دنیا ز خلقت گفتگوهاست

سزد گر سرو و گل بر ما بخندند — که ما افتاده‌ایم ایشان بلندند

مرا با گل خیال همسری نیست — هوای نخوت و نام آوری نیست

زمن زین بیش کس خوبی نخواهد — گل خود رو ز قدر گل نکاهد

گرفتم جلوه رنگی و آبی — ز بارانی و باد و آفتابی

گل زیبا شدم در باغ ایام

چه میدانم چه خواهم شد سرانجام

(۱۸)

نامه پیامبر اسلام به انوشیروان

ترجمه : جواد فاضل

بسم الله الرحمن الرحیم

من محمد رسول الله الی کسری عظیم فارس

سلام بر آن جان سعادتمند که حق پوید واز تکاپوی خویشتن حقیقت جوید سلام بر آن کسی باد که به پروردگار بی همتا ایمان آورد و برانگیخته او داند .من اکنون ترا بسوی آزادی وعلم واخلاق همی خوانم و سعادت ملت و دوست ایران را در فروغ آزادی و علم و اخلاق همی بینم

مرا از آسمان فرمان رسیده است که در زمین پرچم فضیلت و مساوات برافرازم و سعادت دنیا را در سایه این پرچم تامین کنم .

فانی انا رسول الله الی الناس کافة لانذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین . بنابراین اختلاف نژاد ها و رنگها در کتابی که در دست من از ملکوت اعلی فرود آمده عنوانی نخواهد داشت وقانونی که به پیروان من حکومت میکند همه را یکسان و یکرنگ خواهد نگریست

مرا فرستاده‌اند که بازرگان از راه و رسم و راه زندگی سخن گویم و آن جان که زنده است وسر زندگی دارد با جان من سخن خواهد گفت

الاای شاهنشاه ایران : آن تاج گوهر آگین را که ازدانه های اشك وپاره های جگر آویزه دارد ازسر بردار وتخت عزت ؛ ز وغرو . راترك گوی وباسلام یعنی قرآن و مساوات وآزادی تسلیم باش . اسلم تسلم و گرنه مسئولیت شکست کشور ایران بعهده تو خواهد بودو گناه تباهی ملت ایران برای همیشه روی ترادرصفحه تاریخ سیاه خواهدساخت وترادر قضاوت سل آینده به خیانت و خود خواهی محکوم خواهد کرد .

خنده و تفریح

دلیل رضایت

پدر - پسر جان : معلم از تو راضی است

پسر - بمن گفته است که اگر همینطور درس بخوانی سال دیگر مرا در همین کلاس نگه خواهد داشت .

بدهکار

مردی از دوستش مبلغی طلبکار بود . روزی برای وصول طلب بدرخانه او رفت ولی کلفت خانه باو گفت :

متأسفانه آقا نیستند مرد گفت : بسیار خوب اما بآقا بگوئید وقتی از خانه بیرون میروند. سرش را جلوی پنجره فراموش نکنند ؛ چون من الان آن را دیدم .

در مذمت نوعی از بشر

من ایکاش اجدادم میمون بودند — که در جنگلی راحت اکنون بودم
اگر پشه بودم اندر هوا — وگر اشتری بودم اندر چرا
ازاین نیکتر بود که انسان شدم — معذب ترین جنس حیوان شدم
تو ای مرغ آسوده در لانه ای — خوشا بر تو مرغی وانسان نه ای
گرازا تو بر طالع خود بناز — که نا کشتی انسان و کشتی گراز
تو ای بدترین جنس حیوان بشر — ز حیوان درنده ، درنده تر
تو گوئی که عقرب نیم پیش خود — ولی همچو عقرب زنی نیش خود
من ای هم جنس شما نیستم — که پا دارم اما دو پا نیستم
نه افزونم از تن ، از تن کمم — که من نیز جفت شما آدمم
ولی چون شما پست ودون وپلید — جهان آفرین مر ، مرا نا آفرین

(فرستنده آقای ج - حراجی)

درس جغرافی

معلم جغرافی نقشهٔ ایران را بشاگردان نشان داد و بعد تفصیل استانها را برای آنها شرح داد سپس رو بمنوچهر کرد و پرسید :
بگو ببینم ایران دارای چنداستان است . منوچهر جواب داد ده استان
معلم گفت : ده استان را بشمار منوچهر گفت : ۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰

فقیر آموزی

۱ بچه فقیر – خانمها آقایان رحم کنید دو تومان بمن بدهید تا پیش پدر و مادرم بروم

زن مهربان – مگر پدرومادرت کجا هستند ؟ بچه فقیر؛ قربان در سینما

---

۲ ـ زن با حال عصبانی وارد پستخانه شده رئیس پست را خواست و با پرخاش باو گفت این چه وضعی است یکروز کاغذهای مردم را بآدرس من میدهید و یکروز هم کاغذهای ما را نمیرسانید و امروز هم این افتضاح را بار آورده‌اید . خانم چه شده ، چه افتضاحی است .

خانم ـ میخواهید چه شده یکهفته پیش شوهرم بمأموریت باصفهان رفته حالا نامه اش رسیده مهر پست رامسر را دارد .

۳ـ (فایده دبستان) آموز کار منوچهر ، تو از دبستان خوشت میآید ، آره که دبستان را دوست دارم اگر دبستان نبود روزهای تعطیل هم‌نبود

---

٤ ـ زن قوی هیکلی دزدی را بکلانتری آورد و بافسر نگهبان تحویل داد ، افسر نگهبان پس از تحویل‌از خانم سئوال کرد که چرا دندانهایش وسراو شکسته است . ؟

توی اطاق تاریك بود خیال کردم سر وکارم با شوهرم است

۵ - (مهما ن‌پرور) مادر بدخترش - پری موقعیکه دیدی مهمان بلند نمیشودچرا خمیازه‌نکشیدی،خمیازه کشیدم ولی‌مهمان گفت چه‌دندانهای زیبائی داری .

بزرگ‌مهر و استاداو

بزرگمهر از استاد خود پرسید :

نامداری از چه خیزد ؟

استاد پاسخ داد : از استعجال در خیرات

پادشاهان را بلندی از چه خیزد ؟

از عدل و راستی

نشان دوست نیك چیست ؟

آنکه خطای تو پوشیده و ترا پند دهد و راز آشکارا نکند و بر گذشته نگوید چنین میبایست کرد .

چه کنم تا زندگی بسلامت گذرد ؟

پرهیز کن از استخفاف کردن بر پادشاهان وقت .

از دوست ناشایسته چگونه باید برید ؟

بسه چیز : بدیدنش نرفتن و حالش نپرسیدن واز اوآرزو خواستن .

- کارها بکوشش است یا قضا ؟

کوشش قضا را سبب است .

ایمن بر که باشم ؟

بکار خود مشغول بودن

در جوانی و پیری چه کار بهتر است ؟

در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار بردن

چه چیز است که هیبت را برد ؟

طمع

اصل تواضع چیست ؟

تازه روئی بافرو تر از خود و دست بازداشتن از فسق

تدبیر از که پرسم تا مصیبت زده نشوم ؟

از آنکه خصلت در او بود : دین پاك و صحبت نیاکان و دانش تمام

- پادشاه را بیشتر بچه چیز حاجت افتد ؟

بمردم دانا

در این جهان که بیگانه ؟

آنکه نادانتر

در این جهان که نیکبخت تر ؟

آنکه کردار بسخاوت بیاراید و گفتار به راستی

پشه مالاریا

پشه هائیکه ما با آنها سر و کار داریم عبارتند ازپشه خاکی پشه مالاریا
وپشه عادی چون خاکی شکلش خیلی با دو پشه دیگرفرق دارد همه آنرا
می شناسید و ما باید در باره دو پشه دیگر و فرق آنها صحبت کنیم •
این پشه ها دو چشم و شش پا دارند دو بال روی سینه شان قرار دارد و
در زیر بال یك وزوزك هست روی سر پشه چیزی شبیه بخرطوم هست
که در هر طرف آن شاخکی وجود دارد و گذشته از این شاخکها دو تار
دیگر مثل سبیل قرار گرفته حالا که با شکل ظاهری پشه ها آشنا شدیم
به بینیم چه فرقی میان پشه عادی (کولکس) و پشه مالاریا (آنوفل)
وجود دارد •

۱ ـ شکل نشستن . ازطرز نشستن پشه ها بروی دیوار میتوان پشه مالاریا
را از پشه عادی شناخت چون پشه آنوفل طوری مینشینند که سرش بطرف
پائین و ته او بطرف بالا قرارمیگیرددرحالیکه پشه عادی در خطی موازی
با دیوار قرار میگیرد •

۲ ـ فرق که بین پشه عادی و مالاریائی وجود دارد اینستکه پشه های
عادی غیر مالاریائی در آبهای کثیف تخم خود را میگذارند در صورتی
که پشه‌های مالاریائی خوش سلیقه بوده و سعی میکنند در آبهای نسبتاً

تمیر تخم گذاری کنند تخم پشه ها پس از چهار دوره بزرك شده و جلد
عوض کرده و جلد تازه‌ای پیدا میکنند تا کرم کامل میشوند و بعداز
یك تغییر شکل دیگر تبدیل به پشه میگردند و شروع بپرواز مینمایند
۳ ـ یکی دیگر از فرقهای پشه های مالاریائی وغیر مالاریا درشکل تخم
ها و کرمهای آنها نیز میباشد که برای تشخیص آنها بکار میرود کرم
های پشه غیر مالاریائی در آب رو بپائین و قسمت انتهائیش رو ببالا
قرار دارد •
ولی کرمهای پشه مالاریائی هم سطح آب بطور موازی روی آب قرامیگیرند
حالا که فهمیدیم پشه درآبها ایستاده تخم گذاری میکنند واگر بخواهیم
از شر این حشره خطرناك که برای سلامتی تمام مردم ضرر دارد راحت
شویم و گرفتار مرض مالاریا نگردیم باید تمام گودالها و مکانهائی
آب درآن جمع میشود وجای خوبی برای تخم گذاری پشه میگردد
از بین ببریم و جویهای آبی که آب تندی از آنها عبور نمیکند لاروبی
کنیم •

پشه مالاریا حتی ممکن است در چاله های کوچکی که اثر نعل
اسب والاغ است بوجود آمده وآب باران درآن جمع شده تخم ریزی
کند •

حالا باید بگوئیم که پشه عادی بیماری مالاریا را از کسی بکسی انتقال

نمیدهد و این کار فقط پشه آنوفل است آنهم آنوفل ماده پشه نر
نر بهیچ وجه خون نمیخورد و از شیره نباتات و علف غذا میگیرد
اما پشه ماده است که خون میخورد برای اینکه خودش را تقویت کند
و تخم هایش زودتر برسند یعنی اگر یك پشه ماده را نگذاریم خون
بخورد ممکن است یك ماه طول بکشد تا تخمهایش برسد .
در صورتیکه اگر خون بخورد پس از ۳ الی ٤ روز تخمهایش میرسند
حالا خوبست بدانیم که پشه ها در کجا تخم گذاری میکنند پشه ها پس
از اینکه تخم هایشان رسید درآبهای راکد مثل حوض ها ؛ گودالها یا
کنار جویها که آب در چاله گودالها جمع شده در روی آب تخم گذاری
میکنند یك پشه ممکن است در حدود چهارصد تخم بگذارد .

د . د . ت D·D.T در مبارزه با مالاریا

د د . ت داروی حشره کش بسیار خوبی است که در برابر نور ورطوبت
بزودی فایده حشره کشی خود را از دست نمیدهد این دارو برای ازبین
بردن پشه های مالاریائی بکار برده شده و نتیجه خوبی داده است
چون پشه مالاریائی از نور بدش میآید روزها در اطاقها و طویله ها ـ
مرغدانها و خلاصه در تمام جاهائیکه نور کمتری داشته و دارای سقف
میباشد روی دیوار و سقف ها بسر میبرند و شب که هوا تاریك شد خارج
شده و شروع بخون گرفتن و خونخواری میکنند .

برای نابودی آنها اگر تمام روی دیوار و سقف هائیکه دارای نورکافی نیست با د. د. ت سمپاشی شده پشه هائیکه برای استراحت روی مکان های سمپاشی شده مینشینند خواهند مرد •

لازم نیست که به پشه یا حشرات دیگر آنقدر د. د. ت بزنیم که جا بجا بمیرند بلکه همینقدر که با D.D.T آلوده شدند خواهند مرد ولی مردن آنها فوری و آنی نیست بلکه مدت کوتاهی طول خواهد کشید تا سم D.D.T در آنها اثر کرده و نابوده شوند •

(حضرت رسول ﷺ میفرمایند)

بهترین نیکی ها ، سیرت نیک است

از سه خصلت دور باش : حسد حرص نیکی و تکبر باپدر و مادر ، جای جهاد رامیگیرد همدیگر راببخشید تا کینه ها یتان از میان بر خیزد نسبت بآنکس که از او تعلیم میگیرید و آنکس که باوتعلیم میدهید ، فروتنی کنید و دانشمندان سر کش مباشید . آنکه در مقابل حق خوار میشود عزیز تر از آنستکه با باطل عزت میجوید خداوند دروغ مصلحت آمیز را دوست دارد واز راست فساد انگیز بیزار است

اشک عاشق

روز کاری بتماشا سوی صحرا رفتم
تا مگر از دل غمدیده غم آید بیرون

دیدم آشفته جوانی که چو سیل از غم عشق
اشک از دیده او دمبدم آید بیرون

گفتم ای عاشق دلسوخته احوال تو چیست
که ترا ناله ز دل زیر و بم آید بیرون

گفت حال دل خون گشته چه سان شرح دهم
کی از این عهده تو اند قلم آید بیرون

آنقدر بار ندامت بوجودم بار است
که اگر پایم از این پیچ و خم آید بیرون

لنگ لنگان در دروازه هستی گیرم
نگذارم که کسی از عدم آید بیرون

چون ترا دانش پدید آید — پیش تو سر فرو برند احرار
ادب آموز هر چه خواهی باش — که ادب از نسب به است ای یار

(هدیة الملوک)

برای خود یك برنامه غذائی تهیه کنید

((خانم عزیز ، سلامتی اعضاء یك خانواده در دست شما است))

شاید ازخواندن این جمله تعجب کنید و بگوئید من بچه صورت میتوانم در سلامتی اعضاء خانواده موثرباشم ، جواب این سئوال بسیار ساده است چون غذا نقش موثری درسلامتی هر کس دارد و یك رژیم درست و کافی سبب سلامتی و نیرومندی است و امروز این مطلب کاملا ثابت شده است که اگر رژیم غذائی صحیح و با احتیاجات بدن هماهنك باشد بیماری هرگز بسراغ انسان نمیآید بطور مسلم حالا دیگر موضوع روشن شده است و شما خوب میدانید که تا چه اندازه در سلامتی افراد خانواده موثر هستید چون رژیم غذائی را شما تهیه میکنید و شما هستید که نوع غذا را باید انتخاب نمائید برای تهیه یك رژیم کافی و مناسب لازم نیست اطلاعات فراوانی‌داشته باشید وزحمت فراوانی‌متحمل شویدا کنون برای تعلیم بدروس ما توجه بفرمائید کاملا آشنا می شوید .

بدست آوردن اقسام روغنها

روغن بادام شیرین ؛ مغز بادام شیرین را باندازه لازم گرفته و در کیسه کرباسی ریخته وبقوت مالش دهند تا غباری که بروی آنها نشسته زائل شود بعداً آنها را پاك نموده آسیا کنند و محصول را بقوت بفشرند تا

روغن خارج کرده و این روغن را با کاغذ صاف نمایند روغن بادام تلخ را نیز بهمین طریق میگیرند

(گرفتن روغن زیتون)

زیتون را با یك سنك بزرك مانند میسایند و چنانکه امروز در تمام عصار خانه های ایران معمول است آنرا با آلات میچرخانند سپس آنرا در زنبیل نهاده فشار میدهند روغنش راگرفته و تفاله آنرا را گرم می کنند در آن آب میریزند وباز هم فشار مید هند فقط مقدار کمی روغن درآن میماند این روعن از مواد غذائی بسیار بافایده است .

(پخ ن گوشت وتخم مرغ بدون آتش)

چون در سفر وصحرا ممکن است دسترسی بچوب و آتش نبا شد لذا قدری آهك در ظرفی نموده و آب روی آن ریخته فورا تخم مرغ یا ظرف گوشت را در میان آن بگذارید و اطرافش را بپوشانید اما تخم مرغ تا چند دقیقه پخته خواهد شد ولی گوشت ممکن است پخته نشده باشد پس باید دو باره قدری آهك بریزید تا پخته گردد .

اقسام پلوها

سبزی پلو ؛ جعفری وتره مساوی هم ؛ گشنیز وشنبلیه و ها پونه با شوید را که هر کدام بمقدار مساوی و مجموع آنها معادل مجموع جعفری وتره

باشد و تماماً برابر وزن برنج است خیلی خورد کرده و شسته ، برنج را روی آتش بجوش آورده یك جوش بچلـــــــو کش مانده برداشته و چلو کش کـــــــرده سبزی خرد کرده را در آبکش با آن مخلوط ، آب روغن کافی داده دم کنند هنگام برداشتن از بار ، روغنش را داده بکشند .

(سبزی پلو و قسم دیگر)

میانه برگ سبز هویج راچیده و خوب نرم کرده بجای سه رنگ سبزی قسم اول بوده ماتقی عمل مانند سبزی پلوی قسم اول است فقط وقتیکه سبزی پلو رامیخواهند دم کنند شنبلیله خشك بر آن پاشیده و دم کنند.

کته پلو

برنج نیم پز را چلو کش کرده و کمی روغن و آب ته دیك نموده بطوری که جای برنج تنك باشد برنج را در آن روی هم فشار داده و کمی آب روی آن داده زیر وروی آنرا آتش کرده دم کنند بعد از پائین آوردن روغن خیلی داغ را روی آن بریزید و دیك را در محل خنکی گذارند تا تا سرد گردد پس از سرد شدن با کارد بریده در ظرف بکشند .

یارمه پلو

عدس و ماش و لو بیا و باقلا را هم بو داده و پوست گرفته جو خیس کرده را در هاون بکوبند تا پوست آن جدا شود در آفتاب گزارند تا خشك شود و با آسیاب سنگی دستی روی آن بمالند تا بلغور شود آن را روی باقی اجزاء ریخته بلغور گندم را بوزن یکی از آنها روی آنان ریخته ودرآب بخیسانند وبرنج را بوزن مجموع اجزاء گرفته جدا گانه به خیسانند کشمش دم گرفته بوزن برنج زرشك بی هسته بقدر۱ چهارم کشمش مخلوط نموده بشویند آبش را گرفته در روغن و پیاز خرد سرخ شده بریزند و بهم زنند و بعد آب ریخته جوش دهند سپس برنج و سایر اجزاء خیسیده را با نمك و ادویه اضافه کرده همینکه آبش تمام شد زیر و روی آنرا آتش تند کرده دم کنند و وقت کشیدن گوشت و دنبه پخته را بجای خورش روی آن گذارند •

پلو آبغوره

قبلا یك دانه لیموی عمانی را که مغز کرده و در آوزده سائیده در آب غوره کرده بجوشانند تا وقتیکه بوی آبغوره مبدل ببوی لیمو کردد آنرا

بردارند البته برنج رایك جوش زنده بر داشته آبکش نمایند و در میان دیك ریخته و شکر لابلای آن داده زعفران وخلال نارنج و پسته وبادام و قدری کشمش لای برنج کرده آبقوره را بهتمام برنج بدهند همینکه دم کشید ازآتش پائین آورده چند دقیقهٔ بگذارندتا از هم باز شود روغن داده زیر وبالا کرده بکشند

کلم پلو

هویج را رنده کرده و کمی پیاز را خلال کرده آبش را در ظرفی فشرده پیاز خلال کرده زیرا رودر روغن سرخ کرده هویج و خلال نارنج وخلال بادام و خلال پسته را در روغن ریخته سرخ کرده را روی برنج درآبکش چلو صافی ریخته و بهم زده دردیك بریزند و کمی شکر را در آب هویج ریخته بزنند تا آب شود وبا زعفران و روغن جوشانده روی برنج بدهند و زیر و روی آنرا آتش تند کرده یکساعت دم کنند ٠

یکنوع دیگر کلم پلو

کلم پلو، کلم قمری را رنده یا خلال نموده کمی نمك بآن پاشیده درآفتاب

میگذارند گوشت نسبتاً چرب را بدرشتی نخود کرده گوشت و پیاز را در روغن سرخ کرده و کلم را در آب شسته و در پارچه نازکی کرده تا آب آن بخوبی گرفته شده وکلم‌را در اجزاء سرخ کرده ریخته و قرمز کنند ادویه‌بآن زده همینکه برنج را چلو کش کردند اجزاء را روی برنج ریخته و داخل هم کنند و در دیك ریخته و روغن کافی با کمی آب داغ روی‌آن بدهند و زیر و روی آنرا آتش کرده تا یکساعت دم کنند و آتش روی دیك زیاد باشد .

✡{ ته چین بادنجان }✡

بادنجان را پوست کنده اطرافش راسوراخ کرده کاملا در روغن سرخ نموده و در ماست و زعفران خوابانده برنج را یك جوش کمتر چلو کش کرده کمی برنج درته دیك ریخته بادنجانها را پهلوی هم روی‌آن چیده و باقی برنج را روی آن ریخته ماست و زعفران را روی برنج بریزند و روغن را داغ کرده روی ماست داده زیر و روی آنرا آتش ملایم بنمایند تادم بکشد

« پاچه پلو »

کله و پاچه را مانند ابگوشت کله شسته و پاك نموده با ادویه و نمك و پیاز و نخود تنك آب بپزند تا آب آن تمام شود پخته شود استخوان آنرا در آورده و برنج را هنگامی که دم میکنند نصف برنج را در دیك ریخته و کله پاچه را روی آن گذارده باقی برنج را روی آن بریزند و زیر و روی آنرا آتش کرده وقت پائین آوردن روغن و زعفران نثار آن کنند .

(اقسام خورشها)

قورمه سبزی ، گوشت را درشت خورد کرده و پیاز را خلال کنند سبزی آن جعفری و تره مساوی است که خیلی نرم خورد کرده و کمی اسفناج را بر آن اضافه کنند اگر شنبلیله تر باشد کمی نرم خورد کرده و الا شنبلیه خشك نیز ممکنست ولی باید ملتفت بود که وجود شنبلیله برای خوشبوئی آنست و زیاد آن خوراك را تلخ مینمایند پس از خرد کردن آنرا بخوبی شسته وآب آنرا خارج کنند و گوشت و دنبه وپیاز را سرخ کرده سبزی را جداگانه درروغن سرخ کنند بعد آب ریخته کمی لوبیای

قرمز یا چشم بلبلی در آن بریزند و تیکه پخته شد یعنی جوش بآخر مانده ترشی آن بسته بمیل است یا لیموی عمانی سائیده یا آبلیمو یاآب غوره بآن اضافه میکنند

(خورش هویج)

هویج را باندازه خرد کرده در روغن سرخ کنند و گوشت و پیاز خرد کرده را علیحده در روغن سرخ کرده کمی لپه نخود روی آن پخته گوشت ونخود وپیاز و دنبه سرخ کرده را روی آن بگدارند تا آب آن تمام شده‌بروغن بیایدچاشنی آن‌آب لیمو یا قند است که بآن‌بزنند

خوراك زبان گاو

زبان گاو را شسته و با آب بار میگذارند همینکه قدری جوشید در آورده پوست روی زبان را کنده و دور میاندازند زبان را بهر قسمی که بخواهند قطعه قطعه کرده ولی باید هر قطعه نازك و پهن باشد اطرافش را در روغن خوب سرخ میکنند سیب زمینی اسلامبولی پوست گرفته و بدرازای ۲ بند انگشت خرد کرده در ظرف جداگانه آنرا سرخ میکنند پیاز را خرد کرده درروغن سرخ میکنند همینکه سرخ شد یك سیر ماکارانی را باندازه ۲ بند انگشت خرد کرده و در پیاز

که روی آتش است بریزند و یك تفت بآن بدهند بعداً پیاز و ماکارانی و سیب زمینی را روی زبان فوق الذکر بریزند و یك استکان آب ریخته روی آتش بگذارند بجوشد دوجوش که خورد هر چه قدر لازم است گوجه فرنگی را پوست کنده وخورد کرده روی آن بریزند نمك و زرد چوبه باندازه ریخته بگذارند بجوشد تا آبش تمام شده بر داوند

خورش هویج با دل وجگر

دل وجگر ودنبه وپیاز را خرد وسرخ کرده نزدیك بسرخ شدن هویج سرخ کرده را در آن بریزند همگی که خوب سرخ شد آلوی خراسانی را که نصف هویج باشد شسته روی آن بریزند سرخ که شد کمی آب بآن زده نزدیك برداشتن نمك خیلی کم باادویه پلو روی آن ریخته زیر وبالای آن را آتش ملایم کنند تا آب آن تمام شده دو مرتبه درروغن بجوشد بردارند ادویه پلو هفت چیز است دار چین - هل - ریشه جو ز زنجبیل - زردچوبه کمی میخك گل نشکفته میخك

مرغ پلو

مرغ پرو بال کنده را با نمك و ادویه بار کرده همینکه پخته شد ولی از هم نپاشیده در آورده و در روغن قرمز کنند و هنگام کشیدن پلو بگذارد

فسنجان گوشت

درصورتیکه مرغ نباشد گوشت را باپیاز و کمی دمبه نرم کوبیده ونمك وادویه کرده سر گنجیشکی خیلی ریز نموده درروغن سرخ کنید همینکه قرمز شد مغز کرده واگر نباشد مغز بادام باآب انار سر گنجیشکی سرخ شده زده و بجوشد تا بروغن بیاید •

مسمای بادنجان

بادنجان پوست کنده را چهار طرفش را شکافته بدون اینکه از هم جدا شده اطرافش را شکافته در روغن سرخ کنند همینکه تمام سرخ شد روی هم در ظرفی چیده کمی آب درآن کرده با گوشت یا مرغی که قبلا پخته شده است روی بار گذارند دوسه جوش که خورد ترشی آب غوره تازه‌در صورت نبودن آن غوره غوره یا آب لیمو هم ممکن است ادو یه و نمك باندازه بریزند آبش که تمام شد با دقت بکشند که باد نجا ن ها از هم نپا شد •

قیمه بادنجان

بطریق قیمه نخود ساده است جز اینکه بادنجان را سرخ کرده روی قیم بز گذاشته اگر آب ندارد تقریباً یك استکان آ ب کر د ه زیر و

بالای آن رااتش کرده تا بادنجان وقیمه بخوبی پخته شودو بروغن بیاید

اقسام آش ها

آش انار - کوفته ان گوشت و برنج و نخود و لپه است باقی مانند آش سماق است و این آش لپه بیش از اش سماق لازم دارد همینکه اش پخته شد انار را بوسیله فشار گرفته وصاف کرده تز دیك بر داشتن آش بآن اضافه کنند وجوش که زد نعناع خشك سائیده راه رپیاز روغن داغ ریخته در آش انار بریزند و بردارند

آش زرشك

کوفته این آش مطابق کوفته آش انار است جز اینکه باید کشمش دم گرفته داخل آن کنند و در میان هر کوفته یکدانه الو بگذارند باقی مانند دستور اش سماق است و در اش هم زرشك لازم دارد و اگر بخواهند با چاشنی باشد شیرینی بآن میریزند .

حلیم ها

حلیم بادنجان برای چهار نفر گوشت یك چارك عدس دو سیر لو بیا درشت دو سیر بادنجان ۱۰ عدد اول عدس ولوبیا را خیسانیده و پوست

آن‌ها را گرفته با گوشت سربار گذاشته وبعد استخوان ها را از گوشت پخته در آورده و گوشت را کوبیده با عدس و لوبیا پوست کنده را علیحده سرخ کرده وله نموده با گوشت وسایر اجزاء مخلوط نمایند نمك وفلفل بآن زده کشك سائیده بقدر لزوم ریخته همینکه یکجوش زد برداشته وسیر داغ ونعناع داغ نموده بکشند .

خوراکهای مازندرانی

خورش نعناع - بادنجان را حلقه حلقه خرد نمایند و روی نمك ریخته و در روغن سرخ کنند بعد دو سیر نعناع و ریحان و گشنیز را با یك سیر پیاز و یك سیر با هم سائیده وسرخ کرده و چهار سیر گوست هم کوفته و سرخ کرده در اب میریزد و دو جوش که خورد بادنجان را داخل وسبزی و کوفته ریخته قدری هم زرد چوبه بداخل آن وسبزی آرد میریزند قدری که جوشید کمی آبغوره ریخته پس از دو جوش چهار عدد تخم مرغ زده در آن میریزد .

رفع دود زدگی پلو چلو

بدو طریق می توان دود زدگی پلو رامرتفع ساخت وقتیکه بوی دود زدگی رانبدشدفوراً باید دم کنی را از سردیگ برداشته و آتش را ملایم

کرد و یک استکان آب از کنار دیگ ته دیگ نموده و یک قطعه نان روی برنج گذاشته پس از سه دقیقه دم کنی بگذارند بکلی دود زدگی رفع میشود طریق دگر همین که پلو دود زد فوراً یکعدد نیمسوز زیر دیگ را برداشته بوسیله آب و آتش آنرا خاموش کنند و در دستمالی پیچیده در کنار دیگ بگذارید که دود زدگی رفع شود ولی آتش زیر دیگ ملایم نمایند

کم نمکی

اگر در وقت دم کردن معلوم میشود نمک داخل نکرده اند فوراً باید قدری آب نمک تهیه نموده با آب روغن مخلوط کرده بوسیله کفگیر بروی تمام قسمتهای پلو بریزند پس از کشیدن چلو با نمک خواهد شد

رفع شوری ماهی

ماهی را پس از کندن فلس (پولک) دو مرتبه در آب گرم بشویند و دیگدقیقه بجوشانند بعد قطعات ماهی با آرد آلوده سرخ کنند که شوری آن رفع شود

آب کردن استخوان ماهی

در درون یک دیگ ـ الك یا غربال مفتولی را واژگون میگذارند و دو استکان سرکه تند داخل دیگ کرده و قطعات ماهی سرخ شده

را روی مفتولهای الك می چینند و دم میکنند و زیر دیك را آتش می نمایند تا سر که بکلی تمام شود بعد ماهی ها را سرخ مینمایند و این عمل هم تیغ های ریز ماهی را که در خوردن اسباب زحمت میشود ذوب میگرداند و هم دو سوم از شوری ماهی گرفته میشود بجای الك هم میتوان (ترکه) های باریك درخت انار را چپ و راست در ته دیك قرار داد .

طبخ ژله

میوه هائی برای ژله مناسب هستند که حالت ژلاتینی یعنی چسبندگی داشته باشند

ژله را بدو شکل تهیه میکنند سریشم ماهی داخل قند کرده آب هر اقسام میوه ها بعضی چیزهای معطر بآن میزنند و بعد از غذا صرف می شود این قسم ژله ماندنی نیست قسم دیگر آنست که سریشم ماهی ندارد میوه هائی که قسم اخیر را میشود از آن تهیه کرد عبارتند از تمشك توت فرنگی ، انگور فرنگی، سیب، به، شاتوت وامثال این ها

ژله انگور فرنگی

انگور هائی که هنوز زیاد سیاه نشده از چوب جدا کرده در پاتیل

در پاتیل ریخته قدری آب روی آن بپاشید با آتش ملایم میجوشانید تا تمام آن ها شکفته شود درصافی ریخته میفشارید ولی خیلی فشار نمیدهید که شیره آن ناصاف شود سه ربع وزن میوه قند بآن بیفزائید و مجدداً د ز پاتیل ریخته بجوشانید کف آنرا بگیرید هر وقت کمی ا ز آن را در بشقاب ریختید پس از سرد شدن چسبند کی پیدا کرده بردارید درشیشه بریزید بعد از چهار پنج روز در آنرا ببندید تمشك و توت و باقی میوه ها همین طور است ·

« ژله سیب »

چون در پوست و هسته سیب ماده چسبنده پکتین بیشتر است سیب ها را پوست نمی کنید فقط سیبهای سالم را ورقه های نازك بریده برای هر کیلو کیلاس بزرك آب ریخته با پوست یك لیموترش روی آتش میگذارید یك ربع ساعت که جوشید و سیبها زیر فشار انگشت نرم شد پارچه سفید نازکی روی الك موئی کشیده سیبها را روی آن ریخته بدون اینکه بهم بمالید فشار میدهید تا آب صاف و ذلال آ ن خارج شود و هم وزن آبلیمو و قند بآن بیفزائید مجدداً روی آتش گذاشته کف آنرا بگیرید قوام که آمد بردارید سیبهائی که آب آنرا میگیرید بعد با قند قوام می آورید

ژله با سریشم ماهی

۳۰ گرم سریشم ماهی سفید و بی بو که ورقه های نازک است تهیه کنید آن را در یك گیلاس آب سرد خیس کنید و آتش ملایم بجوشانید از پارچه صاف کرده پانصد گرم قند را در کمی آب بجوشانید کف آنرا گرفته آب میوه یا هر چیز معطری که مقصود است بقندوسریشم اضافه کنید پس از آن در ظرفی که میل دارید ریخته در یخچال یا کنار یخ بگذارید تا بسته شود برای میزانی که قند وژلانین گفته شد آب (۳ دانه لیمو ترش یا تقریباً آب ۳۰۰ گرم) انگور فرنگی یا تمشك لازم است چون شیرینی میوه‌ها مختلف است برای میزان کردن آب میوه بچشیدن امتحان کنید تا زیاد و کم نشود •

اگر بخواهید ژله را قالبی در بشقاب بر گردانید آنرا در کاسه یا قالب بریزید سرد که شد کاسه را یك لحظه در آب گرم بگذارید فوراً بشقاب در آن گذاشته بر گردانید •

{طرز ساختن بستنی ها}

برای ساختن یك استوانه حلبی یا مسی که قسمت تحتانی آن مدور باشد یا یك بشکه چوبی لازم است قبلا شربت یا شیر را در استوانه مذکور میریزند در حالیکه بشکه چوبی که مخصوص اینکار است میگذارند بعداً یك قطعه یخ و مقداری نمک زبر در ته بشکه ریخته باشند سپس بشکه را از یخ و نمك بنسبت یکیلو گرم نمك درهشت کیلو یخ پر میکنند همینکه استوانه کاملا در یخ و نمك جای گرفت پس از چند دقیقه با قلابی آنرا ازچپ براست تا ده دقیقه چرخ میدهند سپس بوسیله قطعه چوبی « پاکیزه و تمیز » قسمت منجمد را از جدار داخلی استوانه میتراشند و مخلوط میکنند و ده دقیقه دیگر نیز آنرا تکان میدهند بعد درب استوانه را بسته چند دقیقه آن را در میان یخ چرخی میدهند و دوباره درب استوانه را بر داشته قسمت منجمد شده را با مایع مخلوط میکنند در اینموقع بستنی تقریباً بدست آمده زیاده آب شده باشد سوراخ بشکه را بازو آب را خارج میکنند ودوباره یخ و نمك در آن میریزند و روی استوانه و بشکه را پارچه ضخیمی میپوشانند و بشکه را درمحل خنکی قرار میدهند .

بستنی سرشیری

شیر ۳ لیتر ، سرشیر یك لیر ، شکر ۲۵۰ کرم لیموترش یکعدد همه را در ظرفی ریخته روی آتش میگذارند و با قاشق تکان میدهند تا لمسی بهبندد آنگاه از آتش برداشته ازپارچه ناز کی گذرانده دراسنوانه میریزند و بترتیبی که گفته شد میسازند .

بستنی تخم مرغ

شیر۳لیترسر شیر یك لیتر شکر۳۷۵ کرم . تخم مرغ چهار عدد ، وانیل یك مثقال مانند بستنی سرشیر عمل میشود

بستنی قهوه دار

شیر یك لیتر و نیم ، سرشیریك لیتر ، قهوه نرم کوبیده ۲۷۵ کرم شکر ۳۷۵ کرم شیر سرشیر وشکر را درآب گرم بگزارید و باقاشق تکان بدهید همینکه شروع ببستن کرد آن راروی قهوه که درظرف جدا گانه ریخته‌اید بریزید و پس از مخلوط شدن ازپارچه ناز کی گذرانده داخل استوانه بریزیدو بدستور کلی عمل کنید .

اقسام مربا ها

مربا پوست پسته پوسته سبز پسته را دو سه روز در آب خیسانده و جوشانده آبش را بریزند و دوسه بارعمل را مکرر نموده تاسفتی آن بر طرف شود وشیرین گردد آبش را گرفته شکر یا شیره را سربار گذارده وجوشانده و پوست پسته پخته نشده قدری در آن ریخته پخته شودواگر شیره آن برقوام آمده و لی هنوز پوست پسته پخته نشده قدری آب‌در آن‌نموده و میجوشانند ومغزهل رانرم کوبیده درآن میریزند وبرمیدارند

مربای بادنجان

بادنجان را درسته چهار قاچ نموده مربا مینمایند ولی ترتیب تهیه هردو بیک طریق است باین معنی که اول بادنجان را در آب جوشانده بعد نمک میگذارید تاخوب آب‌آن کشیده شود باشیره شکر مخلوط نموده میجوشانند تا قوام آید

مربای آلبالو

آلبالو ها را شسته هسته وچوب آنها را با احتیاط میگیرید که له نشوند

هم وزن میوه قند یا شکر جوشانیده جرم آنرا گرفته آلبالوها را ریخته
هر وقت شربت آنرا کمی در بشقاب ریختند غلیظ شده بود برمیدارید
برای معطر کردن مربای آلوبالو اگر میل داشته باشید یك قلم دارچینی
نزدیك برداشتن در آن انداخته کمی که جوشید در بیاورید ●

((دلمه بادنجان))

سر بادنجانهای درشت را با چاقو بردارید پوست بکنید طوری که پاره نشوند
میانشانرا خالی کرده گوشت را از چرخ در کرده خیلی کم سرخ کنید
کمی پیاز و جعفری سرخ کرده و نمك و فلفل زده اگر بخواهید کمی
برنج را جوشانید داخل گوشت کنید میان بادنجانها را پر کنید در آنها
را وصل کرده در دیك بچینید با روغن و آب کم بپزید آب گوجه فرنگی
بزنید ممکن است کمی در روغن اطراف آنرا سرخ کنید بعد بپزید

(مربای به)

اگر بخواهید سفید باشد مثل مربای سیب است ولی پوست نکنید در
صورتیکه بخواهید قرمز بشود آب لیمو را در آخر طبخ بزنید و بقدر
یك ربع آنرا دم کنید ولی بهر حال آنها را ورقه نازك خورد بکنید یا رنده کنید

(دانشمند و همنشین بی ادب)

فاضلی بیکی ازصاحبان راز خود نامه‌ینوشت شخصی درپهلوی‌وی نشسته بود و بگوشه چشم نوشته ویرا میخواند بروی دشوار آمد بنوشت که اگر نه در پهلوی من دز دی نشسته بودی ونوشته مرا میخواندی‌همه اسرار خود بنوشتمی آنشخص گفت : والله مولانا مطالعه نکردم و نخواندم گفت : ای نادان پس این از کجا میگوئی

بهارستان جامی

✡{گفته های بزرگان}✡

۱ـ کسیکه اخلاق ندارد انسان نیست جزء اشیاء است

(شامفور)

۲ ـ نباید از دوست پیش از آنچه‌ازبرك گل ونسیم صبح میتوان خواست توقع داشت .

(محمد حجازی)

۳ ـ خوشبختی دوست بار میآورد و بدبختی دوستان را آزمایش میکند

پیشوای ششم اسلام

٤ ـ وقتی انسان پاك باشد از پلیس نمی ترسد . (سقراط)

۵ ـ بدبختی و خوشبختی ایام پیری عصاره اعمال گذشته است .

(سنت بور)

۶ ـ تمام بدبختیهای بشر از امتیازات طبقاتی ناشی می شده

(پی یر لورد)

کار و فعالیت زندگی را شیرین میکند

برو کار میکن مگو چیست کار — که سرمایه جاودانی است کار

همچنانکه اعضاء بدن انسان هریك وظیفه ای بعهده دارند واگر عضوی از بدن وظیفه خود را خوب انجام ندهد یا حیات انسان قطع میگردد و یا سبب رنج و درد و نا راحتی سایر اعضاء بدن میشود
چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید :

چه عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضو ها را نماند قرار

اجتماع هم بمنزله پیکر انسان و افراد بجای اعضاء بدن آن پیکر می باشد ، هر یك باید کاری را بعهده گرفته انجام دهیم تا خود و سایرافراد آن اجتماع بسلامت و راحتی زندگی کنیم وحیات اجتماعیان قطع نشود و باید سعی کنیم که عضوی زائد و بیکاره و سربار دیگران نباشیم که ما راچون دمل و غده از پیکر اجتماع قطع و دور بیاندازد بلکه باید در

مقابل زحماتی که سایرین برای تامین زندگی ما میکوشند ما هم خدمتی انجام دهیم . اصولا ارزش هر کسی بکار و وظیفه ایست که بر عهده گرفته و هر چه کار اومفیدتر باشد قدر و منزلتش بیشتر در شریعت مقدس اسلام برای جلو گیری از بیکاری و اعاشه از دسترنج دیگران دستورات مؤکدی داده شده که از آن جمله حرمت شدید و غیر قابل عفو ربا خواری ودرآمد بدون کار و زحمت است ازطرف دیگر کاررا جزوعبادات وکاسب را دوست خدا گفته‌اند آنهائیکه خوشبختی وآسایش را دربیکاری و کلاشی میدانند سخت در اشتباهند چه کار و وظیفه یکنوع نظم وترتیب و آسایش خاطر و راحتی وجدان بانسان میدهد احترام و شخصیت را زیاد میکند بیکاری‌و تلف کردن وقت آدمی را محمل و تنبل و فاسد بار میآورد ومیتوان گفت بیکاری سرچشمه تمام مفاسد و سیه روزیها باشد اگربشرح حال بزرگان ونوابغ دنیا مراجعه کنیم خواهیم دید که هیچ یک از آنها از طریق سستی و تنبلی و گریز از کار و وظیفه بمقامی نرسیده‌اند بلکه بر عکس ما جدیت و کوشش و پشتکار بمقامات عالی و اوج شهرت رسیداند .

کار هر چه قدر دشوار و سنگین باشد با استراحت خستگی آن برطرف میشود ولی تنبلی مرضی است که بآسانی علاج نمیگردد .

پس میتوانید از تنبلی بپرهیزید

کار سرچشمه سعادت است و خداوند سعادت را نصیب کسانی میکند که همواره بکاری اشتغال داشته باشند

کوچك مشمر کار که در چشم بزرگان
جلوه ننماید صفتی خوبتر از کار
میکوش پسر تا تو هم آری بکف این چار
هم عزت و هم دولت و هم سیم وزر از کار

(فرستنده : اکبر شیخ الاسلام)

اثر طبع آقای ابوالقاسم توصیفیان

غم روزگار

روزم زغصه چوشام سیاه شد | بودی تنم چو کوه وزغم همچو کاه شد
غم روی غم نهد بدلم بسکه روزگار | عمریست کار دل همه افغان و آه شد
ای آنکه منع ناله همی میکنی زمن | جز ناله کو که بهر دل دادخواه شد
از بسکه روزگار فشار آورد بمن | کفشم ز پا فتاد وسرم بی کلاه شد
یابد هر آن خویش بدنیا و آخرت | هر بنده ای که در خور عفوالله شد
دردست دیگریست چو فقر و غنای ما | گویم چرا که بوده گدا پاشاه شد
دارم امید بخشش از اشخاص نکته سنج | در گفته ام اگر سخنی اشتباه شد

دلشاد دیدهٔ چه ز دنیای بر ثبات
جز اینکه روز هفته شد و هفته ماه شد

بزودی کتاب این شاعر شهیر پس از سی سال سرودن شعر و مسابقه های شعرای ایران بنام « دیوان دلشاد بچاپ میرسد »

عقل و همت را نمیدانم کدامین بهتر است
اینقدر دانم که همت هرچه کرد از پیش برد

در طریق زندگی

سرنوشت در دست ما

اگر این نمی بود که بشر؟ تا اندازه زیادی قادر است در سرنوشتش دخالت کند و آن را در اختیار بگیرد ، شاید روانشناسی به معنای راهنماى زندگی فردی و اجتمائی ارزش نمیتوانست بیابد شکسپیر ادیب متفکر و روانشناس انگلیسی میگوید دم بدم گاهی برسرنوشت خودشان حاکمند» بگذارید بزبان روانشناسی روز و در نتیجه تحقیقات واقع بینانه جدید اضافه کنیم که بشر هرچه بیشتر خود را بشناسد و بخصوصیات و پنهانیهای درونی واقع تر باشد بیشتر و بهتر بر سر نوشت خود قدرت حکومت دارد .

از طرف دیگر باید بدانیم که روانشناسی بما میآموزد که شخصیت روانی افراد واز کودکی تا بلوغ و بزرگی تحت تأثیر شرایطی تکوین و رشد میباشد که قسمت اعظم آن در کودکی است در اینجا تناقضی

بنظر میآید که تا کنون آنرا مورد بحث قرار می دهیم .

(فرصت تحول)

جواب در مرتبه اول در گفته شکسپیر و کلمه « گاهی » در آن است .
آری گاهی هست که فرصتی‌بدست میآید ومیتوانیم از جریان یکنواخت
و اجباری زندگی که اغلب در خلاف جهت مصلحت است انحراف حاصل
کنیم و راه نوی پیش گیریم . این فرصت ممکن است بر اثر یك سلسله
نشیب و فراز ها در اعتقادات دینی ایجاد شود . باین معنی که صورتی
منطقی بخود گیرد وعاری از خرافاف و موهومات ، انگیزه‌ای برای بشر
دوستی بیشتر و تحول در زندگی شود ، بموازات همین معنا ممکنست
پیش آمد یك حادثه عشقی ، نه بآن صورت که واقعاً یك‌تحریك شهوانی
باشد بلکه بصورتی که از آن نور صفا و محبت پاك میدرخشد ، میتواند
آن فرصت را بدست بدهد چه بسا نیز اتفاق افتاده است که یك اتفاق تا
بجای سخت رشته افکار معمولی انسان را گسیخته زیرا جلو گیری از
مخاطرات مشابه آن موجبات یك تحول بزرگ در فکر آدمی ایجاد
میکند دراین موارد است که بدون نصیحت ناصح و بدون اندرزهای پدر
ومادر واین وآن ، یکباره این الهام میرسد که « تا کنون در راه زندگی
بخطا رفته‌ایم »

دور اندیشی و تیز بینی که روانشناسی بانسان میدهد ، در این موارد
تحولات فکری انسان را صورتی مقبولتر آسانتر و سریعتر میدهد ونتایج

آنرا که حکومت برآینده است روشنتر ببار میآورد باید گفت که میتوانیم در شرایط محیط نفوذ کنیم و آنهـا را در اختیار بگیریم بخوبی قادر هستیم که عکس العملهای خودمان را بسوی آنها اداره کنیم و در نتیجه وباین طریق توانائیم که درباره شرایط مختلف بیندیشم و آنها رابصلاح اردیکترند میدان کوشش قرار دهیم .

قابل توجه است که بسا مردم ناپخته در زندگی روزانه اشتباهاتی همانند مرتکب میشوند وبدنبال هم دست و پای خود را بزنجیر های مشابه و تجربه شده میاندازند .

اینکه نه مردم آنقدر بهمین اشتباهات شوم و همانند گرفتار میشوند که بالاخره پس از آنکه از همه جا دستشان کوتاه شد خود را « بدبخت » و « بد اقبال » و نحس میدانند وحال این که پیچیدگی مسأله تنها مربوط به برخورد خودشان بزندگی است که موجب توجه آن موفقیتها برای آنها شده است ، در اجتماع نا بسامان ما که ازدواج میـر بدوراز روش تجارتی سابق بیرون آید و معنای دیگری بخود گیرد .

از آنجا که در این تغییر ظواهر اروپائی علت اصلی و مستقیم و.ماند، زنها و مردها از طرفی ، و پدران و مادران ازطرف دیگر مصداق بارزی برای « بد اقبالی » و « نحوست » بالا هستند

اشتباه ازدواج

چه بسا اتفاق میافتد که دختر کی زیبا و رعنا و یا پسر کی دلنشین و

روانشناسی

جوینده جنس مخالفی را بکنار میبیند باو علاقمند میشوند و بدون اندیشه
که در پنهانیهای ضمیرشان ممکن است بچه گیهائی باشد که قبل از
ورود بصحنه زندگی شایستگی اصلاح و هم آهنگی دارند، پیشنهاد
میکنید و میخرند و میفروشند ومیروند، ولی خیلی زود پشیمان میشوند
و باصلاح بازاری به درمیآورند اگر اول کار حساب پول و جهیزیه و
رنك و روغن در کار بود حالا دیگر هیچیك جلوه‌ای ندارند فقط آه واندوه
اشتباهی است که در تشخیص محبت کرده‌اند..

بسیاری‌از پدرومادران دیده شده که دختران و پسران خود یا اشتباهاتی
که نه تنها خودشان قبلا مرتکب شده‌اند بلکه اکثر خانواده‌های دیگر
نیز داشته‌اند بزندگی فرستاده‌اند، وقتی با آنها صحبت میشود از آنجا
که نمیتوانند علت اصلی نابسامانیشان را به یابند و از آنجا که احتمال
اشتباهی هم در کردار خود نمیدهند، دم از بدشانسی می زنند ومیگویند
اصلا دخترهای من شانس ندارندویا عروسهای من اغلب حسود وبداخلاق
و تفریحی بوده‌اند. اطلاعات روانشناسی از بروز این گونه بد شانسیها
جلوگیری میکند و با آن جوان که چند همسر عوض کرده یاد میدهد
که اولا باید خصوصیات آنکه میخواهد خود بشناسد ودانسته در پی آن
برود وثانیاً آن ایده آل که میخواهد حتماً و بدون تردید یافتن نیست
بلکه باید شبیه آنرا بیابد و سپس خود پرورش دهد و هر چه بیشتر

بکمال مطلوب نزدیکش کند پایگذاربهای دوره کودکی .

معمولا نتایج اموری که در دوران کودکی اطفال در دست عمل است قابل پیش بینی نیست گاه ممکنست که روش مشابهی نتایجی کاملا مغایر در دو طفل بدهد . روشی که ممکن است یکی را بفساد و تباهی بکشد چه بسا که دیگری را برای مخالف آن واداشته است این نکته بستگی مستقیم و موثری با آن سر کش دارد که عموماً در اطفال وجود دارد و از آن نمیتوان در امان بود حسیکه بخوبی از شیطنت و خرامان ناپذیری مفرط کودک تشخیص داد قدری فکر کنید وخودتان را بجای بچه بگذارید صرفنظر از بچگی ، با تمام صلاح اندیشی که در خود سراغ دارید آیا همیشه از این فکر آسوده بوده‌اید که در مجالس و محافل دانسته و یا ندانسته . سعی کرده‌اید مورد توجه دیگران قرار بگیرد ؛ خوب بچه هم بهمان بچگی و در همان دنیای کوچک و میدان محدود همواره این آرزو را دارد آیا تا کنون فکر کرده‌اید که چرا مردم بمحض بروز کوچکترین کسالتی در وجودشان در برخورد با مردم با آب و تاب زیادی آنرا تعریف میکنند ؟ آیا تا کنون متوجه شده‌اید که وقتی در محفلی صحبت از گذشته میشود همه میخواهند بدیگری پیشی بگیرند و از خود تعریف کنند .

آیا متوجه شده‌اید که وقتی با حوصله و علاقمندی حرفهای خسته کننده

کسی را میشنوید چقدر راحتی چقدر محبت وعلاقه اورا جلب کرده اید وقتی کسی نتواند از اینطریق خود را مورد توجه قرار دهد . و ازطرق صحیح دیگر هم باز بماند بدون تردید دست براهی خواهد زد که بهر صورت عاقبت سیاهی در بر خواهد داشت طفل نیز در عین دنباله روی و تقلیدی که نشان میدهد در این موارد که از کار سر میخورد ندانسته خود راهی میگیرند و میرود شاید هم گاهی به بیماری و سر گردانی فکری او منجر شود •

بزرك و کوچك وقتی بتمایلات خود آشنائی یابند وطریق تفکر وراهبری آنها را در دست داشته باشند مسلماً وضعی بسیار روشنتر و بهتر ازآنچه دارند خواهند داشت نکته باریکتر زموی روان انسانی خصوصاً آن اعمال وآن تمایلات است که ما درطی مقاله ازآن باکلمه ندانسته یاد کردیم این تمایلات و انگیزه های ندانسته است که گاهی بزرگترین نتایجی کلی که سیرزندگی را تغیر میدهد دارد . روانشناسی عمل میآموزد که این تمایلات ندانسته کدامیند و محیط عمل وفعالیتشان چیست روانشناسی از طریق شناساندن صحیح فعل وانفعالات روانی بما میآموزد که چگونه بزندگیمان سروصورت نوی بدهیم ودرشرایط اجتماعی چگونه خودمان وآرزوهایمان را لباس وجود وموفقیت بپوشانیم

چگونه میتوان مرد را از پا یبند خانه ساخت

خانمها باید توجه داشته باشند که مهارت وهنرمندی زن تنها دراین نیست که بتواند از مرد دلجوئی کند بلکه باید بتواند مرد را خوب نگاهدارد متأسفانه گروهی از شوهران ، چندی که از عمر زناشوئیشان گذشت ، خانه را بمنزله مهمانخانه و پانسیونی میدانند که باید درآن بستر تمیز وغذای خوب داشته باشند و ازاینرو فقط برای خوردن و خوابیدن بخانه میروند در سایر اوقات رفته رفته از خانه گریزان میشوند و همسران خود را با مشگل بزرگی مواجه میسازند ، زنانی که میل دارند با این حس گریزپائی همسرانشان مبارزه کنند و دل شوهر را همیشه در گروی محبت خود داشته باشند و او را پابند خانه و خانواده سازند بطوریکه از زندگی خانوادگی لذت برد ، میتواند این نکات را که روانشناسان تدوین کرده‌اند بکار برند :

زنان شوهردار باید بدانند که غذای لذیذ یکی از عوامل تأمین زناشوئی است ، که شوهر در ایام ماه عسل اگر حنظل هم بخورد خیال میکند شهد است ولی در ماه های بعد دچار حساسیت عجیبی در ذائقه میشود و

بکمترین بهانه حاضر است دست از غذائی که خودش پول آنرا داده است بکشد!

بسیاری از شوهران بهوای غذای خوبی که زنشان بایشان خواهد داد زود تر وبا اشتیاق بیشتر بخانه باز میگردند از اینروزنان دانا میفهمند که چگونه از طریق شکم در شوهر خود نفوذ کنند.

این یك حقیقت است که بسیاری از مردان زنان خود را عوض میکنند تا از غذای بهتری در خانه بتوانند بهرهمندشوند، یعنی زنرا برای تغییر غذا تغییر میدهند!

خانمی که شهرت داشت در زندگی زناشوئی خوشبخت است میگفت: «زن خوب آنستکه بتواند این «حیوان» را خوب تغذیه کند!» البته مقصودش شوهر خود بود!

مردان بطور کلی بمعده خود خیلی اهمیت میدهند و شاید هم حق‌داشته باشند و بهمان نسبت اگر ببینند زنشان نیز بمعده ایشان با تقدیم غذا های خوب احترام میگذارد برمحبتشان باهمه‌افزوده میشود!

برای آنکه زن شوهرش را حفظ کند، باید فن نوازش را خوب بلد باشد یعنی نوازشهای او نتیجه معکوس ندهد و شوهر را لوس نکند. مقصود این نیست که زن برای نوازش وابراز محبت نسبت بشوهر، دائم در کنار او بنشیند و دست بسر و روی او بکشد، اینکار در صورت تکرار ملال

انگیز خواهد بود واصولا شما بهر کس علاقمند هستید ؛ اگر در ابراز محبت خود تظاهر کنید اثر معکوس میبخشد و موجب تنفر میشود .
مقصود اینستکه زن باید محیطی برای شوهرش در خانه فراهم آورد که حاکی از روح مهر و محبت باشد و این کار با ابراز محبت صادقانه و رسیدگی باحوال و احتیاجات مرد و تدارك آسایش او و همفکری با او میسر میگردد ، میان زن و شوهر باید دوستی کاملی حکمفرمائی کند که پایه آن بر اعتماد و اطمینان متقابل وامید بآینده استوار شده باشد اینوع دوستی است که پایه اساس زناشوئی بشمار میرود زیرا عواطف آتشین وقتی فرو نشست ـ و بالاخره هم در محیط زناشوئی فرونشستنی است ـ تنها این دوستی و تفاهم است که جانشین آن خواهد شد ومودت زناشوئی را حفظ خواهد کرد .

نگاهی بتاریخ گذشته وعظمت ایران

ایران کنونی دارای مساحت ۱۶۰۰۰۰۰ کیلو متر مربع و جمعیت آن بیست میلیون نفر است که تقریباً ۷۰ در صد آن روستائی میباشد زبان عمومی فارسی ومذهب قسمت عمده آن اسلام است سلسله کورش (سیروس) ۵۵۹ سال پیش از میلاد مسیح سلطنت هخامنشی را درایران تأسیس کرد وی با ضمیمه کردن لیدی وبابل حدود ایران را ازرود سند تا مدیترانه ادامه داد او یك پیشوای بزرگ رعیت پرور بود ایرانیان او را پدر و یونانیها او را (ارباب) خطاب میکردند، بزرگترین شخصیت سلسله هخامنشی داریوش بود (۵۲۲-٤۸٦ قبل از مسیح) داریوش اصول علمی وعادلانه‌ای برای دریافت مالیات ها ایجاد کرد وشروع باحداث جاده‌ها وسیعی نمود که شرق را بغرب وصل میکرد داریوش در ضمن راه ها دریائی را نیز از نظر دور نداشت او دستور داد کانالی حفر کنند ودریای احمر را برود نیل وصل نمایند و در حقیقت او پیش قدم حفر کانال سوئز بود داریوش با وضع قوانین متحدالشکل شاهنشاهی ایران را اداره میکرد و نسبت ببهبود وضع مملکت مجاهدت مینمود کارهای ساختمانی اوازقبیل کاخها و خانه های شخصی و شوش و تخت جمشید و جاده و پلها درسایر نقاط کشور ازشاهکارهای وی محسوب میشود داریوش سکه ها واوزان

جدیدی رواج داد . پارچه بافی در زمان او رونقی گرفت در عهد او تجارت فزونی یافت در میان جانشین های داریوش پسر او خشیارشاه (٤٨٥ – قبل از مسیح) بیشتر هم وقت خود را صرف ساختن کاخ ها واویاد کارهای تاریخی نمود ولی بعد بر اثر اصرار سربازان خود تصمیم گرفت بیونان تاخته و آن راتصرف نماید جانشین خشایار شاه اردشیر (ارتا کوس) سیاست کورش و داریوش را تعقیب کرد سلسله هخامنشی با مغلوب شدن داریوش سوم (٣٣٦ ـ ٣٣٠ قبل ازمسیح یافت او یازدهمین و آخرین فرمانروای هخامنشی بود •

حکومت اسکندر چندین دوام نیافت و وی در سال ٣٢٦ قبل از مسیح در بابل بمرك ناگهانی در گذشت و سلوکوس یکی از سرداران جانشین اسکندر شد و سلسله سلوکیو ها بنا نهاد و این سلسله تقریبا یك قرن در ایران حکمرانی کردند آنگـاه جای خود را بسلسله اشکانی که از طوایف و ایلات ایران بود سپردند اشکانیان تا سال ٢٢٤ قبل از مسیح سلطنت کردند این سلسله بنام موئسس آن (آرشگا) نامیده شد ، پایه های شاه شاهی اشکانی بر اثر مجاهدت شاهانی مانند مهرداد اول و فرهاد دوم استوار گردید در زمان سلطنت فرهاد سوم (٧٠ ـ ٥٧) میان روم و ایران جنگهائی در گرفت که سیصد سال بطول انجامید در این مدت گاهی ایرانیان و زمانی رومیان پیروز میشدند •

آخرین شاه بزرگ اشکانیان اردوان پنجم «ارقابانس» بود امپراطوری ساسانیان امپراطور رم را شکست سختی داد وسردار بزرگ روم ماکنیوس را مجبور کرد که امتیازات تازه بایران بدهد ولی درست در همان موقع سلسله جدیدی بسمت اردشیر بابکان بوجود آمد که شاهنشاهی ساسانی را « ٢٢٦ — ٦٥ » بعد از مسیح بنا نهاد اردشیر که در سال ٢٢٦ پس از میلاد مسیح تاجگذاری کرد خود را جانشین هخامنشی نامیده و دوره دوم جنگهای ایران و روم در دوره سلطنت اردشیر شروع شد وباشغال مجدد قلاع نظامی روم بدست ایران خاتمه پذیرفت ، سلطنت اردشیر ٥٠ سال طول کشید بزرگترین اقدام او تشکیل یك ارتش قوی و منظم بود اردشیر مذهب زرتشتی را آئین رسمی قرار داد جانشین او فرزند اول او شاپور اول « ٢٤١ - ٢٧١ » پس از میلاد مسیح دنباله جنگ با رومیها را گرفت وبراثر کوشش بسیاررومیها را شکست داد و امپراطور والرین را اسیر کرد خسرو اول « ٥٣١ - ٥٧٩ » بزرگترین پادشاه این سلسله است وبا قدرت تام سلطنت کرد قوانین جدید وضع نموده وپروژه های آبیاری وزه کشی را تعقیب کرده و فرهنگ نیز در زمان او پیشرفت زیادی حاصل کرد یزدگرد سوم «٦٣٢ - ٥٠١» آخرین سلطان ساسانی بود که مصادف با نهضت اسلام شد وسرانجام حکومتش بدست اعراب افتاد .

تمدن ایران قدیم

(الف دوره هخامنشی)

ایران قدیم اولین شاهنشاهی جهان بود که در آن جاده ها خوب احداث گردید و نظم و امنیت در همه جا بر قرار شد ایرانیان در امور اداری سازمانهای مرتبی تشکیل دادند در توسعه امور بازرگانی واقتصادی پیشرفت های زیادی نمودند اساس مذهب ایرانیان زرتشتی بودمردم را براستگوئی و کار و جدیت هدایت مینمود و قسمتی از تعالیم برجسته عبار ت است از پندار نیك و گفتار نیك بو د زبان رسمی هخامنشیان بود که اغلب کتیبه ها ی بسیتون و همدان و غیره آثا ر آن علوم نجوم و پزشگی و تحقیقات جغرافیائی در آن دوره رواج داشت و عملیات ساختمانی کانال های زیر زمینی و شهرها وقنوات وخشك کردن باطاقها رو بترقی گذاره صنایع هنری از قبیل میناتور سازی کچ بری تزئینات توسعه یافت •

(ب دوره ساسانی)

صنایع در این دوره بسیار ترقی کرد مظاهر ملی در کاخها و سدها و پل ها وقلعه ها وآتشکده ها نمایان گردید که طاق مشهور کسری دربستیون

و فیروزآباد نمونه بارزی از آن محسوب میگردید مجاریهای عظیم مصرف صنایع هنری آنزمان است در این دوره مانی ظهور کرد و ادعای پیامبری و الوهیت نمود ٠

«دوره اسلام»

خسرو پرویز (٥٩٠ ـ ٦٢٨) بیست و دومین فرمانروای سلسله ساسانی جنگهای زیادی با رم کرد در سال ٦٢٦ تا اسلامبول پیش رفت و در زمان این شاهنشاه قدرت جدیدی در عربستان ظهور کرده و درست در سال تاجگذاری آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم یعنی در آغاز سال ٦٣٣ بود که اعراب از مرز ایران گذشتند و در آخرین جنگی که در سال ٦٤١ در نهاوند صورت گرفت دولت ساسانی ایران مغلوب گردید و تا دویست سال تحت سلطه اعراب قرار گرفت ایرانیان در مدت کوتاهی دین اسلام را پذیرفته و در دوره حکومت اعراب اغتشاشاتی در ایران رویداد و از هر طرف مردم قیام کردند در سال ٨٣٠ میلادی طاهر سردار مأمون خلیفه عباسی سلسله طاهرین را تشکیل داد و دیری نپائید که یعقوب سر سلسله لیثیان حکومت صفاری را در ایران ایجاد کرد که پس از آن سامانیان اولین سلطنت قوی ایران پس از اسلام را تشکیل دادند و قسمت عمده

ایران را بدست آوردند وتا رود سن پیش رفتند دراواخر دوره سامانی غزنویان روی کار آمدند یکی از فرمانروایان متقدر غزنوی محمود بود وی دامنهٔ فتوحات ایران را فوق‌العاده وسعت داد و شعرا وادبار را گرد خود جمع کرد و فردوسی طوسی شاعر بزرگ ملی ایران نیز یکی از آنها بود بسیاری از سلاطین این سلسله مانند طغرل ـ آلب ارسلان ـ ملك شاه در تمام کشور نفوذ کامل یافتند امپراطور سلجوقیان پس از فتح اعراب بزرگترین فرمانروایان بودند علوم و ادبیات در این دوره ترقی کامل نمود ملك شاه (۱۰۷۲ تا ۱۰۹۲) رصد خانه را که بوسیله عمر خیام و سایر علمای ریاضی اداره میشد بنا کرد اصفهان پایتخت خود را با بناهای جدید زینت داد نظام الملك وزیر ملك شاه دارالعلم نظامیه را در بغداد دائر کرد ساختن مساجد بزرك با کاشیکاریهای ظریف و نساجی پارچه های ابریشمی ازکارهای عمده آندوره است قدرت سلجوقیان بوسیله هجوم مغول از میان رفت در ۱۲۱۹ بایران تاختند تا ۱۳۲۵ سلطنت کردند پس از مدتی قتل و غارت در زمان هلاکو وضع ایران ثبات یافت هلاکو مراغه را در آذربایجان پایتخت خود قرار داد او رصدخانه در مراغه بنا کرد و براهنمائی خودخواجه نصرالدین طوسی در علم ادبیات و نجوم پیشرفتهائی حاصل گردید .

یکی از مقتدرترین مردان ایندوره غازان خان بود (۱۲۹۵ ـ ۱۳۰٤)
او اولین فرمانروای مغول بود که دین اسلام را قبول کرد ودر زمان او
مورخین بزرگواری مانند عطاء ملك جوینی و فیلسوف نامی خواجه نصیر
طوسی وشعراء بزرگواری چون عطار ، سعدی ؛ جلالالدین مولوی حافظ
ظهور کردند و باعث سربلندی آندوره گردیدند آخرین پادشاه مغول ابو
سعید در سال ۱۳۳۵ مرد و متعاقب مغول سلسله های کوچکی مانند
جلایریان ومظفریان بوجود آمدند تمام آنها درموقع ظهور قدرت تیمور لنك از
بین رفته تیمور (۱۳۹۵ ـ ۱٤۰٤) کشورایران را در تحت تصرف خود
داشت و پس از وی شاهرخ وپس از او فرزندش الغ بیك بحکومت رسید
از آن پس سلطنت تیموریان رو بضعف نهاد و جای خود را بحکومت
صفوی بخشید •

(صفویه)

بزرگترین شاهنشاه این دوران شاه عباس کبیر (۱۵۸۲ ـ ۱٦۲۸) بود
وی با شاهان بزرگ آنزمان مانند سلیمان تالفونی ، اکبر شاه ، چارلی
پنجم معاصر بود وی جنگهای بسیاری توام با پیروزی کرد و اصفهان را
پایتخت خود قرار داد مساجد ، کاخها ، کاروان سراها بدستور او درتمام
نقاط کشور بنا گردید قالی های عالی کارهای دستی و فلزکاری و صنایع

نساجی ، کاشیکاری در عهد او باوج خوشبختی و کمال رسید در زمان
شاه عباس دانشمندان بزرگی مانند میر فندرسگی و ملا صدرا و غیره
پا بعرصه وجود گذاشتند سلسله های افشاریه زند و قاجاریه بترتیب پس
از صفویه تشکیل شد نادرشاه بانی سلسله افشار بهندوستان حمله و تا
دهلی پیشرفت کریم خان زند (۱۷۵۰ ـ ۱۷۹٤) بهمت مردانه خویش
شاهنشاهی بزرگی در ایران تشکیل داد ولی طولی نکشید که حکومت
او بدست زند از میان رفت پس از زند قاجاریه روی کار آمدند.
دراوایل سلطنت سلسله قاجاریه (۱۷۷۹ ـ ۱۹۲۵) روسها بایران حمله
کردند در زمان فتحعلی شاه بموجب عهد نامه ترکمن چای (۱۸۲۸)
تمام قفقاز از دست ایران خارج شد و در دوره قاجاریه که مصادف با
انقلاب بزرگ فرانسه و سایرنهضت های اروپاست تحولاتی در ایران پدید
آمد و ناصرالدین شاه بزرگترین پادشاه این خاندان ۱۸٤۷ ـ ۱۸۹٦
سه مرتبه باروپا مسافرت کرده وچون بایران آمد تغیراتی در وضع اداری
و کشوری بوجود آورد و بوسیله امیر کبیر اولین دار الفنون در ایران
بطرز نوینی تأسیس شد و معلمین خارجی برای تدریس استخدام گردید
آخرین اتفاق برجسته اعلام حکومت مشروطه در چهاردهم جمادلثانی
۱۳۲٤هجری قمری بود

« دوره پهلوی »

سالهای اخیر سلسله قاجاریه که مصادف با جنگ اول بین‌المللی بود بسیار قابل ملاحظه است و در این دوره تاریک بود که رضا شاه ظهور کرد و شالوده حکومت پهلوی را ریخت و در سال ۱۹۲۵ سلسله پهلوی باارادهٔ قوی کشور را از فلاکت و بدبختی نجات داد ابتدا شروع بایجاد و تشکیل ارتش قوی و منظم نمود و کلیه نفوذ خارجیان را از بین برد و امنیت را در تمام کشور بر قرار نمود کاپیتولاسیون را لغو و بیگانگان را وادار به تبعیت از قوانین کرد در قوانین تجدید نظر نمود واصول محاکمات حقوقی و جزائی را عوض کرد رضا شاه کبیر راه آهن سراسری ایران را ایجاد کرد و کارخانجات جدیدی بکار انداخت راهها وپلها با طرز جدیدی اصلاح و احداث گردید فرهنگ نوین در سراسر کشور بر قرار نمود دانشگاه تهران را تأسیس کرد بزنان اجازه شرکت در مؤسسات فرهنگی داده شد و همه ساله شاگردان زیادی برای فرا گرفتن معلومات جدید باروپا روانه گردید مؤسسات بهداشتی رو بترقی گذاشت مختصر آنکه آرزوی قلبی رضا شاه کبیر زنده کردن روح ملی و تجدد واقعی کشور ایران بود

پایان بخش تاریخی

از استاد سخن سعدی « علیه الرحمه »

مایه اصل و نسب در گردش دوران زر است
متصل خون میخورد تیغی که صاحب جوهر است

شاه اگر مفلس شود چون مرغ بی بال و پر است
معنی عدنا شمارندش چون اسکندر است

شصت و شاهد هر دو تعین بزرگی میکند
پس چرا انگشت کوچك لایق انگشتر است

سبز و پامال است بر پای درخت میوه دار
دختر هر کس نجیب افتاد مفت شوهر است

آهن و فولاد از یک کوره میآید برون
آن یکی شمشیر گردد آن یکی نعل خراست

دود اگر بالا نشند کسر شأن شعله نیست
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

ناکسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست
روی دریا خز نشند قعر دریا گوهر است

کره خر از خریت پیش پیش مادر است
کره اسب از نجابت در تعاقب میرود

مار دارد مهره را اما یقین بد گوهر است
اصل بد نیکو نگردد هر که بنیادش بد است
سعدیا عیب خودت گو عیب مردان را مگو
هر که عیب خود بگوید از همه بالاتر است

« رباخواری »

رباخواری یعنی سود نا مشروع گرفتن از وجوه و نقود یا بعبارت ساده منفعت پول خوردن مانند آنکه کسی پول طلا و نقره وغیره را با جنس خود مبادله واضافه گیرد یا آنکه بکسی قرضه دهد و درهنگام پرداخت وام شخص بدهکار ربح و سود گیرد این عمل بسیار زشت و از معاصی کبیره است زیرا نوع بشر برای خدمت بیکدیگر آفریده شدند و حق ندارند در قبال امری که زحمتی در آن نیست اجرت گیرند وبنوع خود خسارت وارد آورند رباخواری از صفات مردمان پست فطرت واز عادات یهود است که جز بمادیات بچیزی توجه ندارند ربا در بین رباخوار وربا دهنده تولید دشمنی و کینه شدید مینماید و گاه میشود که ربا دهنده در صدد قتل رباخوار در میآید در هرملتی که ربا رایج گردد اتحاد و اتفاق که موجب سعادت و استقلال است رخت بر می بندد و بجای آن نفاق

وشقاق جایگزین میگردد این معنی بطورروشن است که محتاج بتوضیح نیست ودشمنان استقلال هر کشور بزرگترین حربه‌ای که برای بدبختی و اسارت آن ملت است بکار میبرند ترویج ربا است ربا نه تنها در نفوذ است بلکه در تمام اشیاء میباشد منتها چون بیشتر در مورد پول این امر اجرا میشود مثال بنقود زده شده مثلا اگر کسی پارچه را با پارچه نظیر آن مبادله کند و چیزی اضافه دریافت نماید یا گندمی را با گندم دیگر تبدیل کند و مقداری اضافه گیرد و مانند آنها همه ربا و حرامست رباخواری بقدری زشت است که حتی گیرنده اعتراف باین عمل نمیکند و نام دیگر بآن مینهند همه پیغمبران و اوصیاء آنان ﷺ بشر را از این کارناهنجار ممانعت فرموده وخداوند عزو وجل نیز در موارد عدیده بشر را بترك این فعل زشت امر و از آن جمله در سوره آل عمران آیه ۱۲۶ فرموده است •

يا ايها الذين آمنو لاتاكلوا الربا اضعافاً مضاعفة و اتقوا الله لعلكم تفلحون

خلاصه ترجمه : (ای کسانیکه ایمان آورده‌اید نخورید ربا را بزیادتها افزوده شده و بترسید از عذاب خدا در مورد این معصیت عظمی شاید رستگار شوید) منظورآنستکه ربا چه زیاد وچه کم باشد حرام وموجب عذاب و عقاب الهی است و باید از آن جداً احتراز نمود و نیز حضرت

خاتم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین میفرماید (خداوند ربا خوار و نویسنده و مباشر و شاهد در ربا را لعنت فرموده است، کسی که ربا خورد خدا شکم او را بقدر آن چه خورده است از آتش جهنم پر کند) از این رو معلوم شد که ربا فعلی است بسیار زشت و هر کس بآن مبادرت نماید در دنیا مورد تنفر و انزجار جامعه بشری و در عقبی در معرض عذاب وعقاب الهی خواهد بود این نکته نگفته نماند که دشمنان دین و استقلال ما برای آنکه در جامعهٔ مسلمین ایجاد اختلاف و فتنه و فساد نمایند بترویج ربا دراین کشور همت گماشته و تشکیل بنگاههای رباخواری بدست مشتی نا اهل داده‌اند ۰

دو رباعی در باره ظلم

خویش را سوزد از نکوبینی　　　آنکه از ظلم آتش افروزد

دیده ئی کاتش از چنار جهد　　　همه پیوند خویش را سوزد

ظالما برتوست که خود روزی　　　شوی از ظلم دیگران مظلوم

خوان نعمت ز پیش بردارند　　　خود بمانی چو دیگران محروم

غیبت

غیبت یعنی پشت سر شخص یا اشخاص بد گوئی کردن و عیب جوئی نمودن این صفت بر خلاف حفظ الغیب خوئی زشت و پلید و از معاصی کبیره است مخصوصاً غیبت در مورد بندهٔ مؤمن گناهی است بسیار بزرگ و غیر قابل آمرزش خدای متعال اصولا غیبت ناشی از ضعف نفس و حسد و بد طینتی و پست فطرتی و خیانت ذاتی است زیرا شخص قوی الاراده و با تقوی اگر عیبی در شخص و یا اشخاص ببیند با کمال صراحت لهجه آنهم از راه نهی از منکر نظر خود را بیان میکند نه آنکه مانند دو نان در صدد عیبجوئی و بد گوئی از این و آن بر آید

اشخاصیکه باین صفت بد موصوفند مورد اطمینان مردم نیستند زیرا همان قسم که از یکی نزد دیگری سعایت و غیبت میکنند از آن دیگر نزد این یك بد گوئی مینمایند چنانچه سعدی شاعر شهیر در اینمعنی گفته است

هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد

بیگمان عیب تو نزد دیگران خواهد برد

تمام بزرگان دین بشر را باحتراز از این کردار ناهنجار اشارت فرموده اند و هر کس بدین کار نا شایسته اقدام نموده مورد نکوهش و سرزنش و سزا لعنت قرار داده اند خداوند عزو وجل بکرات در قرآن مجید خلق را

امر فرموده که ازاین رویه بد و کار قبیح بپرهیزید واز آنجمله درسوره همزه آیه ۲ میفرماید

ویل لکل همزة لمزة

خلاصه ترجمه،وای برهرغیبتکننده وطعنه زننده بظاهرمنظورآنستکه‌آنان که درپشت سرمردم بد گوئی میکنند و در پیش رو طعنه میزنند و عیب جوئی مینمایند وای بر حال آنان در روز بازپرس و نیز از حضرت رسول صل‌الله علیه و آله و سلم منقول است که فرموده‌اند غیبت بدتر از زنا است پرسیدند چرا یا رسوال‌الله ﷺ فرمود زیرا زناکار اگر توجه کند خدا توبه او را قبول میکند ولی‌غیبت کننده توبه‌اش قبول نمیشود مگر آن که شخص غیبت شده از او در گذرد (۳) واقعاً اگر بدیده بصیرت بنگریم میبینیم که‌غیبت امری است که برای‌غیبت کننده چندان لذت نداره ولی عذاب وعقوبت و کیفری که برای اینگونه اشخاص است بقدری طاقت فرسا ووحشت آور است که درحد وصف نیست بعلاوه زیان دنیوی آن بسیار میباشد زیرا از هر کس غیبت کنند بالاخره بگوش او میرسد و دشمنی بزرک در دل او تولید میشود و دیر یا زود غیبت کننده را مورد انتقام قرار میدهد از اینرو شخص عاقل نباید پیرامون عملی گردد که در دنیا روسیاه و مورد تنفر و عداوت واقع شود و در آخرت نیز دچار عقوبت گردد

ادب

بنای بشر را ادب پایه است | ادب جان من بر تو سرمایه است
ادب زینت مرد آزاده است | ادب مال وملك خدا داده است
ز من گوش دار و ادب پیشه کن | ز گفتار زشت و بد اندیشه کن
بشر را فلك نیك و پاك آفرید | نه ازآب و آتش ز خاك آفرید
چه آغازت از خاك و انجام خاك | مکن پس دلی را زخود دردناك

(اندرزاحمد بیات)

گفته های دلنشین

هنگامیکه ما روش پسندیده و راه درستی را در پیش خود گرفته وجلو رفتیم بیقین باید دانست که موفق خواهیم شد
موسولینی

برای یکدوست از همه چیز میتوان گذشت غیر از وجدان و وظیفه
پیغمبر اسلام

خوشخوئی وگشاده روئی دام‌دوستی است و بردباری‌قبرعیب است
علی علیه السلام

خوش اخلاقی خرجی ندارد ولی همه چیز را خریداری میکند
ولیتر

بهترین حکومتها فرمانروائی بر قلوب است — ناپلئون

عشق بزرگترین و بالاترین لذت زندگی است — تینار

هر کار بزرگی در وهله اول غیر ممکن بنظر میآید — گالیلیه

بدترین و ناراحت کننده ترین احمق ها کسانی هستند که خود را خیلی هشیار و دانا تصور میکنند — لاروشفوکوله

(کعبه)

در راه خدا دو کعبه آمد منزل — یك کعبه صورت است و یك کعبه دل

تا بتوانی زیارت دلها کن — کافزون دل زهزار کعبه آمد دل

بهانه

(از شیخ بهائی)

تا کی به تمنای وصال تو یگانه — اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه — خواهد بسر آمد غم هجران تو یا نه؟

جمعی بتو مشغول و تو غایب زمیانه

زاهد بسوی مسجد و من خانه خمار — آنروز که رفتند حریفان پی هر کار

من یاد طلب میکنم او جلوه گه یار — حاجی بره کعبه و من طالب دیدار

او خانه همی خواهد و من صاحبخانه

هر در گذردم صاحب آن خانه توئی تو — هرجا که شدم پرتو کاشانه توئی تو

در میکده و دیر که جانانه توئی تو　　مقصود من از کعبه و بتخانه بهانه
مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه

امثال و حکم

صاعقه در راه نمیزند .

هر چه از این دست بدهی از آن دست پس میگیری

پول عاشقی بکیسه نمیرود

بخرچنك گفتند چرا کج راه میروی گفت جوانی است و هزار چم و خم

دیوار شکسته آنقدر سنك ریزه دارد که جمع کردنش مشکل است

دختر همسایه هرچه چلتر برای ما بهتر

اسب سواری یاد بگیر ، تاخت کردن پیش کشت

یارو پدر نداشت عمو طلب میکرد

آیا تراخم بیماری قدیمی است ؟

بر حسب نوشتة موتینو و ناتاف بیماری تراخم در دوره قبل از مسیح در ممالك مختلفه مانند چین ؛ مصر ؛ هندوستان شیوع داشته است و همچنین این بیماری همان دوره در مصر و یونان ورم شناخته شده و معالجه میشده است .

تا دوره جنگهای صلیبی این بیماری دراروپا شیوع نداشته است ولی پس از آن و بخصوص بعد از مراجعت سربازان ناپلئون بفرانسه این بیماری انتشار نسبتاً وسیعی پیدا کرد .

راجع به سابقه بیماری تراخم در ایران از مطالعه تواریخ و کتب قدیمه چنین برمیآید که ظهور تراخم درایران پس از بازگشت سربازان کامبیز از مصر شروع شده است و پس ازآن تاریخ تراخم در ایران شایع شده است و بعد ها بواسطه لشگر کشیهای داریوش و خشایار شاه به یونان تراخم بآسیای صغیر و یونان سرایت کرده است .

در دوره های بعد تراخم همچنان در ایران شایع بوده است بطوری که ذکریای رازی ضمن شرح مفصلی راجع به تراخم در باره پانوس که تحت اسم سبل ذکر کرده است شرح جامعی ایراد کرده و آنرا از عوارض تراخم دانسته و علاج آنرا پریتومی معرفی نموده است و همچنین در

مسئله تراخم نگارش : دکتر حمید محسنین ؛ دکترسهراب داروگر

قسمت مطالعات تراخم و بیماریهای عفونی چشم

تراخم چیست

تراخم بیماری عفونی ملتحمه چشمی و پلکی میباشد شروع بیماری تدریجی و پنهانی بوده و دوره آن مزمن میباشد ویروس تراخم مستقیماً درملتحمه پلکی وقرنیه و تارس جایگزین شده وبخصوص در قرنیه ایجاد ضایعاتی در عمق مینماید که گاهی ازاوقات غیر قابل جبران میباشد عوارض این بیماری در صورت عدم معالجه از قدرت بینائی کاسته و چشم را بطرف کوری سوق میدهد ، (آیا تراخم مهم میباشد ۰)

بیماری تراخم از نظر اینکه در بسیاری از ممالك روی زمینی انتشار و نسبتاً وسیعی دارد (/ ۲۰ ـ ۱۵ ا جمعیت روی زمین) سبب ناراحتی مردم و خسارات اقتصادی زیادی در ممالك مختلفه میشود و علاوه بر آن بعلت ایجاد کوری مسئله بسیار مهمی از نظر اجتماعی و اقتصادی میباشد با در نظر گرفتن نظارت فوق میتوان ادعا کرد که هیچ بیماری چشمی دیگری از این حیث باهمیت تراخم نمیباشد

کتاب خود یکنوع اپیدمی بیماری چشم اشاره کرده است که بی شباهت به تراخم نمیباشد صد سال پس از رازی ابو علی سینا نیز همان عقاید را راجع بتراخم در کتاب خود ذکر نموده است

آیا انتشار تراخم در قاره های مختلفه یکسان است ؟

در مورد انتشار تراخم درقاره های مختلفه فقط باید بگزارشهای دانشمندان استناد جست مطابق عقیده دولت الدر بطورمتوسط ./ ۲۰ ـ ۱۵ ازمردم جهان به بیماری تراخم مبتلا میباشند نسبت انتشار این بیماری در قاره های مختلفه بدین قرار میباشد •

۱ ـ اروپا در حدود ./۵	٤ ـ اقیانوسیه جنوبی درحدود ./ ۱۵
۲ ـ آمریکا شمالی خیلی کم	۵ ـ افریقا بین ./ ٤۰ ـ ۱۰
۳ـ امریکای جنوبی درحدود ./ ۱۰	٦ ـ آسیا « ./ ٦۰ ـ ۳۰

آیا انتشار تراخم درقسمت های مختلف مملکت ایران یکسان است

تا کنون مطالعات اپیدمیولوژیکی دقیقی در سرتا سر ایران بعمل نیامده است وبدینواسطه نمیتوان دقیقاً راجع به انتشار بیماری تراخم درایران اظهارعقیده کرد منتهی مطالعات مقدماتی (که توسط تیم های اپیدمیولوژی مالاریا که بر نقاط مختلف کشور اعزام شده بودند بعمل آمده است

چنین نشان میدهد که تراخم در شمال ایران و بخصوص در سواحل بحر خزر انتشار آن بحد اعلی در حدود ./ ۹۰) میرسد و در نقاط مرکزی ایران بطور متوسط بین /. ۸۰ ـ ۵۰ تراخمی وجود دارد ولی مطالعات دقیقی که توسط تیم چشم پزشگی قسمت مطالعات تراخم در نواحی ملایر (٤) لاهیجان (٥) ونورمازندران (٦) بعمل آمده است نشان میدهد که انتشار تراخم در این نواحی بترتیب زیر میباشد

ملایر ./ ۵۰ / ٦٦

لاهیجان / ۵۹

نور مازندران ./ ۷۰ / ٤۱

آیا قابلیت سرایت تراخم زیاد است؟

قابلیت سرایت تراخم خیلی زیاد نیست بعلت اینکه این بیماری بیشتر در بین افراد یك فامیل که تماس بیشتری با هم دارند انتشار پیدا میکند و سرایت آن از یکفرد اجتماع بدیگری که تماس کمتری با هم داشته باشند خیلی کم میباشند و از جهت دیگر اگر این بیماری ز کام مخملك سرخك و غیره مقایسه نمائیم متوجه میشویم که قابلیت سرایت تراخم خیلی کم میباشد .

مسئله قابل توجه در سرایت تراخم اینست که تراخم معمولا درمحیطهائی که دارای بهداشت بدو شرط زندگی نامناسب میباشد انتشار زیادتری دارد در حالیکه در محیط هائی که شرایط بهداشتی در آنها بخوبی رعایت میشود قابلیت سرایت بیماری خیلی کم میشود و حتی میتوان گفت که اگر یکفرد مبتلا بتراخم وارد یک جامعه مترقی شود تقریبا سبب انتشار بیماری نمیشود •

((آیا تراخم ارثی است ؟))

تراخم بیماری ارثی نمیباشد بلکه یك بیماری عفونی است که بواسطه ویروس مخصوص از گروه پسی تاکوز لنفو گرانولم نروم ایجاد می شده همچنان که گفته شد تراخم ازوالدین بر بچه ها بارث نمیرسد درحالیکه بواسطه مجاورت و تماس بسیار نزدیك والدین با اطفال خود و سرایت بیماری از آنها بر طفل در مراحل اولیه عمر اینطور بنظر میرسد که تراخم ممکنست از راه ارث نیز منتقل شود

« آیا آب وهو تأثیری برروی تراخم دارد »

آب و هوای گرم و پر گرد وخاك و با جریان باد عامل مساعد کننده‌ای انتشار تراخم میباشد دراین مورد تجربیات سینسیکال و آمارهائی که از نقاط مختلف کشور متحد آمریکا تهیه نموده است مؤید این نظر می

باشد در ایران نیز مطالعات مقدماتی بخش ما این نظر را تأیید نموده
است بدین معنی که در نقاط جنوبی ایران که هوا کاملا گرم و جریان باد
و گرد و خاك دائماً وجود دارد نسبت تراخم خیلی زیاد و نواحی شمالی
و کنار بحر خزر که هوا مرطوب ـ گرما ملایم و گرد و خاک وجود
ندارد نسبت تراخم خیلی کمتر میباشد مطالعات اپید میولوژی ما که
اکنون در جریان میباشد میتواند در آتیه تا حد زیادی مسئله تأثیر آب
و هوا را بر روی تراخم روشن نماید

آیا نظافت و بهداشت شخصی تأثیری در انتشار تراخم دارد ؟

در تراخم نیز مانند سایر بیماریهای عفونی بدن بهداشت فردی ونظافت
تأثیر مهمی در سرایت بیماری دارد و مثلا استعمال حوله عمومی برای
خشك کردن صورت یك وسیله قابل توجهی برای انتقال بیماری ازچشمی
بچشم دیگری میباشد و در صورتیکه شخصی رعایت نکات بهداشتی را
بنماید مطمئناً تا مقداری زیاد
از ابتداء بیماری تراخم مصون خواهد بود ودر عمل نیز دیده شده است
که در مناطقی که افراد رعایت بهداشت را بنمایند و شرایط زندگی
نیز مناسب باشد انتشار تراخم کم و ناچیز است

با اینکه تراخم بیماری قدیمی است چرا هنوز در دنیا شایع میباشد با

اینکه تراخم بیماری قدیمی است معهذا تا بحال شیوع زیادی در بین مردم دارد و دلایل پایدار بودن آن بقرار زیر میباشد

۱ ـ انتشار تراخم از ابتدا تاکنون خیلی زیاد بوده است

ب ـ تاکنون روش قطعی معالجه و مبارزه با تراخم بدست نیامده است

پ ـ مبارزه جدید با سولفامیه ها و انتی بیوتیکها در سالیان اخیر برای معالجه تراخم بکار رفته است

ت ـ تشکیلات ثابت و شخص برای مبارزه با تراخم در بسیاری از ممالك وجود ندارد تا بتواند تراخم را در آن ممالك کنترل نماید با وجود مشکلات فوق الذکر معهذا امید میرود با انجام طرح ها و نقشه هائی که در کشورهای متحده آمریکا فرمز ، مراکش ، تونس ، یوگسلاوی ، مصر و استرالیا با کمك دولتهای مربوط و سازمان بهداشت جهانی به مرحله عمل در آمده است تراخم متدرجاً از بین برود و در ایران نیز امید است که کمک سازمانهای مختلف طرح اساسی مبارزه با تراخم بمرحله عمل در آید

پایان مسئله تراخم

دانستن این نکات برای خانمهای حامله واجبست

دختران از ابتدای جوانی از زایمان میترسند و گمان میکنند که این کار طبیعی دردناک وخطرناک است چه بسامادرانی هم که باحرفهای پوچ اسباب دلهره خانمهاحامله میشوند همه این یاوه بافیهارا باید بدور ریخت زیرا آبستنی و فراغت مدتهاست کار سهلی شده است و اگر گاهی تصادفاً پیشآمد ناگواری روی میدهد این مربوط بتمام رشته های زندگی است

چه بسا سرما خوردگی، تب سقوط ازیك پلکان یك تصادف ساده هم موجب واقعه ای استثنائی میگردد این را نباید بحساب کلی گذاشت اصولا برای زایمان نباید اهمیتی قائل شد اینکار را زنان روستائی و چادر نشین با راحتی تمام تحمل میکنند و در طبیعت حیوان ماده بدون دردسر و خطری بچه میآورد و بنابر این شما باید بر ترس خود غلبه کنید منتها لازمست از وقتی که بار دار میشوید به چند مطلب اساسی توجه کنید

۱ ـ خود را آماده کنید

همینکه احساس کردید عادت ماهانه عقب افتاده است به (ماما) مراجعه کنید تا با تجربه و معاینه وضع شما را معلوم کند و باین ترتیب تاریخ صحیح زایمان معین شود آنوقت پزشك میتواند از پاره‌ای ناراحتیهای پوست و مخاط که معالجه آن در دوران آبستنی دشوار است جلوگیری کنید سه ماه اول حاملگی بسیار حساس است و چه بسا زمانی که در این

دوران حالشان بهتر می شده ولی بعد ها ناراحتی پیدا میکند: مثل
ویاد دل بهم خوردگی اما هیچیك از این حالات نباید موجب نگرانی
و تعجب گردد
تمام اینها برای آنستکه بچه تا ماه چهارم تنها از شیره جان مـادر
رشد کرده است وقتی موجود بدید روزی فوق العاده نداشته بـاشد
تعادل جسمانی مادر بهم میخورد
در ضمن ممکن است مادر دچار تند خوئی و حساسیت روحی یا هوس
های گوناگون شود شما باید بر این حالات غلبه کنید بدانید که این
ها زودگذر است و هر چه خوشخو تر و مسلط تر باشید در تعادل
عصبی فرزندش موثر خواهد بود

بزیبائی خود توجه داشته باشید

در تمام دوران بارداری سعی کنید خوش قیافه باشید ـ پیراهنها و
و زیر پوشهائی انتخاب کنید که مزاحم حرکات شما نباشد با سلیقه
لباس بپوشید هر چه خود را مثل دیگران کنید کمتر خود را
(ورای همه) خواهید دید و در نتیجه عادی تر و طبیعی تر زندگی
خواهید کرد بصورت خود بپردازید مواظب پوست خود باشید نگذارید
علائم آبستنی شمـا را زشت رو نشان دهد از شیر زیبائی و (کرم)

های سالم برای صورت و شکم و سینه های خود استفاده کنید
بهداشت را کاملا مراعات نمائید بخصوص دندانها و دهان را همیشه تمیز نگهدارید

۳ـ مثل همه مردم زندگی کنید

داشتن زندگی فعال خوردن غذای کامل نوشیدن شراب رومیزی (باکاغذ) و کشیدن سیگار (در صورت داشتن عادت) برای زنان آبستن ممنوع نیست منتها باید اندازه را نگهداشت
زندگی زناشوئی را هم نباید تعطیل کرد مگر آنکه ایجاد ناراحتی کند اعتدال بیشتری در این کار داشته باشید
بالاخره چیزی که بسیار ضرورت دارد استراحت بحد کافی است خوب بخوابید بعد از ناهار لم بدهید و کمی زیر پا ها را بلند کنید تا جریان خون راحت تر بشود

۴ ـ از کار کردن نگریزید

در صورتیکه وضع شما عادیست از ماه چهارم آبستنی میتوانید بکار (معمولی) بپردازید کار جهاز داخلی و روحیه شما را زنده میکند حتی کمی ورزش مفید است و از تن پروری نظم بدن شما را بهم میزند از هوای تمیز غفلت نکنید (درد زایمان) میکاهد

۵ـ از پرخوری بپرهیزید

فکر نکنید باندازه دو نفر باید غـذا بخورید مقدار غذا و یا کیفیت

غذا باید مناسب با قدرت هضم شما باشد روزی ۱۰۰ گرم گوشت و چند فنجان شیر و مقداری ماست بخورید بهتر است کره یا زیتون را بحال طبیعی و نا پخته مصرف کنید برای تأمین آهن از مصرف جگر و سبزیهای تازه و حبوبات غفلت نکنید

هر چه خورشها حاضر و انواع کالباس و ادویه و کنسرو کمتر بخورید بهتر است، گوشت شکار هم تعریفی ندارد

تا ماه هشتم کمتر نمك بخورید در ماه آخر اصلا نمك را کنار بگذارید باید دقت کنید که وزن شما در ماه از یك کیلو سنگینتر شود به این معنی که در هنگام زائیمان مافوقش ۱۰ کیلو زیاد شده باشید هر ماه خود را بپزشك نشان دهید تکان بچه را از ماه چهارم و نیمه ماه پنجم و ضربان قلبش را از ۶ ماهگی احساس میکنند

سرطان ریوی نتیجه افراط در کشیدن

سیگار است

اخیراً ، دکتر کورتورك هلندی متخصص بیماری سرطان که در معالجهٔ مرض مزبور شهرت جهانی دارد طی یك جلسه طبی اظهار داشت که به وی ثابت شده است که سرطان ریوی نتیجه افراط در کشیدن سیگار میباشد

خطرناکترین میکربها در سبزیجات است

« در بهترین چیزها هم نباید زیاده روی کرد » این توصیه حکیم تنها شامل مسائل عمده نمیشود . چه بسا چیزهائی جزئی و کوچک هم در زندگی وجود دارد که خوبست و در آنها نباید افراط کرد : از جمله در خورشهای مطلوب باید میانه رو بود . بعلاوه در مصرف سبزیجات فصل هم راه افراط پیش نگیرید ـ شما میدانید که کاهو ویتامین های زیاد دارد ولی شاید ندانید که زیاده روی در مصرف آن خطرناك است .

جای تردید نیست که کاهو در هضم غذا بسیار موثر است و بعلاوه آدم را چاق نمیکند کاهو ویتامین های مورد نیاز بدن را تامین میکند کار کلیه ها را آسان میسازد و با نارسائی های کبد مبارزه میکند .

کاهو اشتها را باز میکند و خواب آور است .

خوب ؛ هر چیز ،

امائی هم دارد

در خوردن کاهو و امثال آن زیاده روی نکنید و روزی یکبار بیشتر نخورید .

در واقع بعضی رستنی ها که مثل کاهو و کاسنی الیاف سخت و بلند دارند روده های باریك را تحریك میکند و گاهی هم اسباب رودل میشود .

برای تسهیل کار روده باید کاهو و سبزیها را خوب جوید تا الیاف آنها خورد و نرم شود .

بعلاوه در چاشنی سالاد بسیار احتیاط کنید سرکه ؛ فلفل ؛ خردل ، وامثال آن معده را تحریك میکند وممکن است ادامه در مصرف آن سوزش های شدید و درد ناك ایجاد کند .

دومین توصیه ما آنکه کاهو و سبزیها را خوب پاك کنید زیرا خطرناك ترین میکربها در سبزیها پیدا میشود بخصوص که اغلب کشتها در کشور ما بوسیله کودهای حیوانی و انسانی بمنتها درجه خطرناك میشود . متداول ترین بیماریهاکه از سبزی های آلوده سرایت پیدا میکند بوجود آمدن کرم یا حصبه و اسهال است وگاهی بیماریهای اسرار آمیز و همه گیر از سبزی و کاهو دیده شده است . پزشگان گاهی هم حدس زده‌اند ، شیوع بیماری « پولیو » فلج کودک ، در یک ناحیه ، از سبزیها و کاهو سرایت پیدا کرده است .

رماتیسم قدیمی ترین بیماری بشر است

دانشمندان انگلیسی اظهار داشتند که رماتیسم از قدیمیترین امراض نوع بشر و تمام کائنات کره زمین بوده است

طبق گزارش که از طرف دکتر پروفسور گروتول استاد دانشگاه کامبریج انتشار یافته میلونها سال پیش دیلر مورها که موجوداتی پیش از پیدایش انسان بوده‌اند از مرض رماتیسم رنج میبردند

دکتر نامبرده اضافه کرده است که در یك مومیائی عمیق مصری اسکلت

یك انسان عصر حجر آثار رمانیسم کشف شده است

(ماه مه ۱۹۶۱)

بهداشت خانواده و بچه داری برای خانمها

هدف دوشیزگان (خانمها) باید طرز بچه داری . تهیه غذای بچه را بدانند متوجهٔ رشد کامل بچه در سنین مختلف باشند اصول بهداشتی کودک را بیاموزید بچه آن ها مادران آینده هستند

چقدر مطلوب است که دختر جوانی پرستاری خواهر و برادر کوچك خود باشد

وقتی نگاهداری کودك شیرین و لطیف باو محول میشود خود را آماده سازد هر روز سری باطاق کوچك و خانه زده اصلاحاتی که بنظر میرسد در آن جا بعمل آورد خود را همکار و دوست یار مادرش قرار دهد

کودکی که تحت مراقبت شما است البته در اطاقی رشد و نمو میکند که آفتاب و هوا بخوبی در آن میتابد این اطاق خوابگاه مادر و پدر که در آن می نشینند ، سیگار میکشند ، صحبت میکنند نیست پنجره اطاق نوزاد باز است ولی گهواره را طوری قرار داده اید که در معرض جریان هوا یعنی میان دو دریا میان در اطاق و بخاری نیست

حتی شبها طفل را از جریان هوا بکلی محروم نمیگذارید

(درجه حرارت)

اطاق طفل سالم بهتر است ۱۲ تا ۱٤ درجه بیشتر نباشد هنگام کسالت او از ۱۸ درجه تجاوز نکند ـ موقعیکه هوا خیلی سرد است میتوانید یك کیف آبجوش در حوله پیچیده نزدیك پای او قرار بدهید

روشنائی اطاق کودك نباید طوری باشد که نور مستقیماً بچشم او بخورد

جای لباسهای او ضد عفونی شده و تمیز باشد

حمام کودك بر روی میز یا چهار پایه محکمی قرار بگیرد که هنگام شستن او زیاد خم نشود

تختخواب بقدری وسیع باشد که طفل در آن بآسانی بغلتد

پشه بندی که اغلب شسته و اتو شود کافی است این پشه بند را بدل خواه خود از حریرهای رنگی قشنك انتخاب کنید تخت هرگاه فلزی باشد از حشراتیکه در چوب منزل میکنند در امان است

حمام دادن طفل

طفل را هنگام تولد حمام میدهند بعد ها نیز هر روز او را شستشو میدهید اول بدن طفل را قسمت به قسمت باز کرده دست را از آستین درآورده با وازلین یا روغن زیتون چرب میکنید

آبی که کودك را در آن می شوئید ۳۷ درجه حرارت لازم دارد

اول با پنبه و روغن دماغ و چشم او را پاک می کنید سر او را صابون بمالید دروان گرفته می شوئید صورت او را با آب گرم می شوئید پس از آن طفل را بسرعت در آورده او را دروان قرار میدهید خیلی با

از گردن و دستها شروع کرده تمام بدن او را صابون میزنید در میان حوله گرم میگذارید خوب خشك میکنند آب حمام مخصوصاً در ماههای اول جوشیده بقدر کفایت سرد شده حمام ضد عفونی باشد تا چهار ماهگی شستشوی روزانه را با همین قدر احتیاط و سرعت که گفته شد ادامه میدهید ـ خیلی مواظبت کنید که طفل سرما نخورد مدت استحمام از ۲۰ دقیقه تجاوز نکند در بین چین‌های ران و زیر بغل پودر بپاشید در گوشها و دهانش آب نرود در موقع شستن با کمال آرامی رفتار کنید تا سبب خلق تنگی کودك نشده و تا موقعیکه ناف طفل زخم از شستشو قسمت آن خود داری نمائید

دنباله این برنامه مفید در کتابهای بعدی با طرز بدیدی ادامه خواهدداشت

آبله

کیست که نام آبله را شنیده و نداند که دانشمند عالیقدر انگلیسی ژنو که بحقیقت یکی از بایه گذاران علم مبارزه با بیماریهای عفونی است موفق شد با تزریق ویروس آبله گاوی بانسان مقاومتی طولانی ایجاد کند
واکسن ضد آبله که در روی گوساله تهیه میشود از ابتداء تا حال در روش تهیه آن تغییر فاحشی روی نداده فقط با استفاده از آنتی بیوتیکها دیگر واکسن آبله نباتی واکنشهای شدید ناشی از آلودگی معمولی را بدهد کشت و یروس در پرده های جنین مرغ و خشك کردن ویروس دو گام مهم

هستند که در راه بهبود و تهیه واکسن آبله برداشت شده است

نزدیك بصد سال است که واکسن آبله برای جلو گیری ازاشاعه این بیماری در دنیا استعمال میشود

همانطوریکه استحضار دارید ویروس آبله گاوی را در زیر شکم گوساله ماده با خراش جلدی تلقیح مینمایند سابقاً بدون انجام کار دیگری لنفی و نسوج طاولی در روز پنجم بعد از تلقیح پس از ذبح گوساله برداشت شده و در محلول پنجاه در صد گلسرین قرار میگرفت ولی حالا برای جلو گیری از آسودگی در طی چهارروز اول تلقیح گوساله روزی دو بار بسطح تلقیح شده شکم گوساله محلول ۵۰ در صد گلسرین در آب که محتوی ۱۰۰ واحد پنی سیلین و یك میلیگر استر پتو مسین در هر سانتیمتر مکعب است میباشند میمالند روز پنجم تمام سطح شکم را با آب مقطر استریل شستشو داده و سپس برداشت لنف و نسوج اقدام مینمایند در انگلستان در طی سالهای اخیر معلوم گردید که باتهیه لنف واکسن در روی گوسفند و خشك کردن آن پس از ایجاد در سرما ممکن است ویروس را برای مدت طولانی در نواحی گرم نگهداری نموده و باین وسیله مقدار کافی واکسن به مستعمرات و نقاط دور افتاده ارسال داشت

در پاره ئی از کشورهای اروپائی بخصوص در بلژیك و هلند و دانمارك تزریق واکسن آبله بشکلی که معروض گردیده گاهی منتهی هر برانسفالیت در اطفال شده و مسئله مایه کوبی ضد آبله را در این کشورها با بحران و عدم رغبت عامه مواجه ساخته بود برای رفع این نقیصه نلیس ورامون به

واکسن آبله معمولی اندکی فرمل که از یک در ده هزار تجاوز نمیکند افزوده و مشاهده نموده اند که این علاوه براینکه بمقدار زیادی با کتری های موجود درواکسن را ازبین برده همچنین مانع بروزانسفالیت و عوارض مغزی شده است

بیماری کزاز

بیماری کزاز بسیارخطرناك که میکرب آن در خاك هر آن منتظر آلوده کردن من وشما است واکسن ضدکزار با آناتوکسین که تهیه آن از افتخارات استاد رامون فرانسوی است پیش گیری میشود

شاید کمتر واکسن مانند واکسن کزاز اینهمه حسن تأثیر داشته باشد درراه تهیه ، و تصفیه ومطالعه در حسن تأثیر کزاز همگام با واکسن ضد دیفتیری مطالعات فراوان وارزنده بعمل آمده و امروز این واکسن هم بروش دنیا پسند و معادل با واکسن های مشابه خارجی در موسسه رازی حصارك تهیه و توزیع میشود

برای حسن تأثیر واکسن کزاز همین بس که گفته شود در جنك بین المللی اول میزان تلفات برخی از کشورها از این بیماری با تلفات فاش از جنگ برابری میکرد ولی در پایان جنگ بین المللی دوم اکثر سربازهای متفقین واکسینه بودند میتوان گفت که مبتلای بگزاز تقریباً دیده نشده است چه مثلا در آرتش دومایونی متفقین ٦ نفر مایه کوبی نشده بودند و

یا بموقع تزریق آور بآنها نشده بود مبتلا و از این عده جز یکی دو نفر مابقی بهبود کامل یافتند

در مورد درمان مبتلایان بکزاز سرم تصفیه و تلغیظ شده اگر بموقع و به مقدار کافی تزریق شود اثر معجزه آسائی دارد عموم پزشکان ایران که سرمهای ضد دیفتیری و ضد کزاز ساخت کشور را مورد استفاده قرار داده اند با ما در باره حسن تأثیر آنها همصدا و همعقیده میباشند

وبا

خوشبختانه بایستی گفت و با بیماری محدود و منحصر به پارهٔ از نقاط آسیا است که با توجه ورعایتی که از نظر کنترل این بیماری در کشورهای آلوده میشود انتشار آن تا حدی زیاد محدود شده است

مایه کوبی دسته جمعی با سویه های مختلف که خاصیت پادگنی شخص دارند مصونیت کافی میدهد و آنتی بیوتیکها و برخی سولفامید ها در درمان مبتلایان نتایج خوب میدهد

از سال ۱۸۸۵ که فران در اسپانیا برای مبارزه با وبای عالمگیر بمایه کوبی دسته جمعی اقدام نمود تا امروز سعی و کوشش فراوانی برای تهیه بهترین نوع واکسن بعمل آمده است هافکین شاگرد دانشمند پاستور ابتدا واکسن کشته را در هندوستان که مهمترین مرکز اشاعه وبا است عملی ساخت بعد ها این نکته به ثبوت رسید که سویه های مختلف وبا اثر پادگنی متفاوت دارند و برای حق تأثیر واکسن بایستی از سویه هائی بنام OGAWA

iNADAET که خواص پادگنی متفاوت دارند مشترکا استفاده نمود
بنظر چنین میرسد که فعلا واکسن KOLLE که کشت ۲۴ ساعته میکرب
گرم شده یکساعت در ۵۵ درجه سانتی گراد و محتوی ۵ در هزار فنل است
مقبولیت عمومی یافته است از این واکسن ۲ تزریق که هر یك بایستی ۲
میلیارد میکرب کشته داشته باشد بفاصله یك هفته انجام میشود در مبارزه
با وبا و درمان باکتریوناژ نقش ارزنده دار و مسلم شده است در درمان
مبتلایان باکتریوناژ اثر درمانی خوبی دارد نشان میدهد سولفامید ها و
بعضی آنتی بیوتیکها اثر درمانی مطمئن و امید بخشی دارند

بیماری سل

بیماری سل شایع ترین بیماری اجتماعات انبوه بشری است بفقر غذائی وانواع
ناراحتی های دیگر هم مبتلا میباشد خوانندگان محترم مستحضر هستند
بیماری سل علاوه بر اینکه از انسان آلوده بانسان سالم سرایت میکند از
طریق حیوانات بخصوص گاو و حیوانات دیگر هم بانسان سرایت میکند و
لذا بر حسب سوژهٔ که میکرب بر بدن آن نموده است سویه های انسانی ؛
گاو و یا مرغی شناخته شده است
برای جلوگیری از ظهور این بیماری امروز واکسن معروف کالمت و گرن
که به (ب ث ژ) معروف است در اختیار ما قرار دارد
در طی سالهای بعد از جنك دوم سازمان بهداشت جهانی این واکسن را بر

اشل وسیع در بعضی کشورهای آسیائی و افریقائی بمنظور مبارزه با سل
تزریق نمود و البته بایستی گفته شود اثر واکسن در پیش گیری از این
بیماری خانمان بر انداز محرزاست ولی بموازات آن تأمین بهداشت مسکن
و تغذیه کافی و رعایت امور صحی شرط اصلی است و صرفاً به اتکای مایه
کوبی تنهاتوزیع عدم حضور بیماری سل رادر خانواده هائیکه فقر غذائی
و هزاران محرومیت دارند نبایستی داشت

بیماریهای آبله ـ سل ـ وبا و کزاز از آقای دکتر عزیز رفیعی استاد
دانشگاه و رئیس بنگاه رازی

بزرگان جهان درباره سلامتی صحبت میکنند

پاپ باید غذاهای روستائی خورد ـ چرچیل از صدفهای دریائی غافل نشوید
بزرگان دنیاکه هر یك بنوبه خود وظایف زیاد و خطیری در مقابل
اجتماع بعهده دارند چگونه سلامتی خودشان را در مقابل خطرات بزرگ
بیماریهای قلبی حفظمیکنند ؟

هر برت فون کارایان رهبر ارکستر بزرك آلمان که شهرت جهانی نیز دارد
انرژی‌زیادی‌راکه برای اجرای برنامه های رهبری‌ارکسترلازم‌داردچگونه
تأمین میکند ،

پاپ بیست و سوم که ۷۹ سال از عمرش میگذرد چگونه هنوز با قدرت عجیب بانجام وظایف خود میپردازد؟

اینها و سایر بزرگان جهان امروز بخوانندگان عزیز اسرار حفظ سلامتی خودشانرا فاش مینمایند

وینستون چرچیل (پیر بزرك انگلستان) سه قاعده کلی برای تأمین و حفظ سلامتی توصیه میکند برای صبحانه یك گیلاس شامپانی و شش دانه صدف دریا ، حتی الامکان تا ظهر در رختخواب استراحت ، اجتناب از هرگونه ورزش

پاپ بیست و سوم هنوز هم همان غذاهائی را میخورد که سابقاً در کلبه روستائی کنار (برکامو) توسط مادرش تهیه میشد مثلا غذای برنج با مرغ پولنتا و غیره و ازآنجائیکه هیچ موقع تغییری دررویه غذای خود نداده است لطمه بسلامتی اش وارد نشده و همیشه با قدرت مشغول کارهایش میباشد

الفورن هیگاك (استاد وحشت) که فیلمها ی او موی را بر تن میلیونها نفر راست کرده است همیشه سعی دارد در زندگی خصوصی از هر گونه ناراحتی و عصبانیت کنار بماند حتی از خواندن روزنامه از رانندگی خود داری میکند

پایان بخش بهداشتی

احمد گلچین معانی

بیتو سوزی بدل انگیخته دارم چون شمع
اشك و آهی بهم آمیخته دارم چون شمع
چه کشی دامنم از دست که سیلی ز سر شک
تا بدامان غمت ریخته دارم چون شمع
همه شب بهر نثار رهت از مخزن چشم
رشته های گوهر آویخته دارم چون شمع
اشگ من تیره از آنست که خاکستر غم
به سر از آتش دل بیخته دارم چون شمع
چون گهر روشن از آنم که بجز رشته اشک
رشته ها از همه بگسیخته دارم چون شمع
نیست تا در برم آن آتش سوزان گلچین
سوزی از سوز دل انگیخته دارم چون شمع

حافظ

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چر خود توبه کمتر می کنند
گوئیا باور نمیدارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند
یارب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان
کاین همه ناز از غلام ترك و استر می کنند
بنده پیر خراباتم که درویشان او
گنج را از بی نیازی خاك بر سر می کنند

ای گدای خانقه باز آ که در دیر مغان
میدهند آبی و دلها را توانگر میکنند
حسن بی پایان او چیدا نکه عاشق میکشد
زمرهٔ دیگر بعشق از غیب سر بر میکنند
بر در می خانه عشق ای ملك تسبیح گوی
کاندر آنجا طنت آدم مخمر میکنند
صبح از عرش میآمد خروش عقل گفت
قدسیان گوئی که شعر حافظ از بر میکنند

مثنوی

آدمی مرمار و کژدم را چه کرد — کوهی خواهد مر او را مرك ودرد
گرك را خود خاصیت بدرید نست — این حسد در خلق آخر روشنست
بر برادر این چنین ظنم چراست ؟ — هر که بد ظن نیست کی ماند درست
صوفی اندر وسوسه آنخر چنان — که چنین بارا سزای دشمنان

ازدواج و عشق

آیا ازدواجی که با عشق توأم است دوام بیشتری دارد یا زناشوئی بدون عشق این سئوالی است که چندی پیش در هلند مطرح شده بود و یکی از روان شناسان آن کشور بآن جواب داد .

بعقیده وی و بنا بر مطالعاتی که بعمل آورده است دختران امروزی بیش از ازدواج خوب فکر میکنند و اطراف و جوانب کار را خوب در نظر میگیرند

در حالیکه در گذشته چنین بود و بی فکر زناشوئی میکردند .
همچنین امروز بازدواج جنبه عشق و محبت هم میدهند و روز بروز بر تعداد کسانیکه بخاطر عشق ازدواج میکنند افزوده میگردد .
این دانشمند که در باره دو هزار زن مطالعه بعمل آورده چنین نتیجه گرفته که نصف خانمهائی که سنشان از چهل تجاوز کرده کسانی هستند که بعد از عشق زناشوئی کرده اند . و تعداد خانمهائی که سنشان از بیست و پنج سال کمتر است و بخاطر عشق ازدواج میکنند ، عبارتست از پنج زن از هر شش زن .

انقلاب

ادبی - عربی

یا لیت فی کل الاحوال و الاوقاتی
نصیب عبدالحقیر نقل و نباتی
ودانا الشیخ الجایل فی کنج خونه ام
علی الدوام اسیر تا بحال سکراتی
و فی الهواء الگوم کمثل المیزان الحراره گاهی آباد و زمانی پنجرانی
و یقولون بعبدالحقیر که یا عمو
لما زامن المر دمان نکشی خجالاتی
وقلت انا العبد که اصلا بتوچه
که بهم بافون طومار محملاتی

ورضا هر که فهمید معانی هذالا شعار
مستحقو ن یك مشت کشمشاتی

ابروی زن

کهربای عشق عشاقــــــــست زن

وز محبت در جهان طــــــــاقست زن

ابروی زن شمشیر بران و کشندهٔ است که با یك حرکت کوچك تا قلب مرد فرو میرود و آنرا مجروح میسازد ابروی زن هلالی است که میتواند سالها مانند ماه شب اول بیك حالت بماند و موجب شود که چشمها هر شب این هلال رارؤیت کنند

ابروی‌زن کمانی است که صدها شکار سرگردان ودیوانه را در آن واحد اسیر میسازد

زنها برای پیکار و نبرد با جنس مخالف ابروان خود را باریك و باصطلاح (تیز) ولی غافل هستند که این اسلحه قوی هر چه هم که کند باشد بازطرف‌را مجروح و مغلوب میسازد.ابروان سیاه‌روزگارمردراسیاه‌میکند ، خانم هائیکه زیر ابروانشان خال سیاه است انسان بیاد ستاره دنباله دار میاندازد

(بقیه‌در صفحه ۱۱۰)

سری از زیبا ترین سرهای جهان

زن و زیبائی

مواد روح شهامت در رجـــــال

موجد عشق و وداد استو کمال

زیبائی که بافضیات توام نباشد گل بی عطر و بوئی را ماند

خوشبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد ولی نیک بختی زن در زیبائی روی سیرت نیک است خوشبخت کسی است که خدا باو دلی بخشیده که شایسته عشق سوز و گداز است، مردن چیزی نیست زندگی نتوانستن زشت ترین چیزهاست من سجاده محراب راپاره کرده ام زیرا برای زخم بندی جراحت وطن لازم بود

عقیده ویکتور هوگو

زنان کم زشت و معیوب بطور کلی سعادتمند تر از زنان زیبا هستند قلمرو عشق خانواده از آن این گونه زنهاست این جاست که آدم عاقل و باتجربه از خود میپرسد آیا زیبائی خارق العاده بدبختی برای زن نیست

عقیده بالزاک

(سایه زلف تو)

زلف تو چو افعی بی سر می گردد
دانی پس پشتت ز چه بر می گردد
چون دید که لعل تو ز مـرد دارد
افعی شده در کوه و کمر می گردد

بقیه در صفحه ۱۱۱

بعضی از خانمها ابروی طبیعی خود را بر داشته و ابروی مصنوعی مطابق مد روز میگذارند اینگونه زنها مانند سربازانی هستند که بجای شمشیر فولادین دشنه چوبی حمایل میکنند بانوان برای زیبا ساختن حربه خطرناك از (رنك) و (وسمه) استفاده میکنند زیرا عقیده دارند اصلحه را نیز باید برای جلوگیری از زنگ خوردگی با روغن شفاف و صیقلی کرد: اگر مشاهده شد که دختری درمقابل تقاضای شماابروها را در هم کشیده و بر آنها از سر خشم گره انداخت بدانید میخواهد بشما بیشتر نزدیک شود زیرا به ریسمان اگر گره بزنید کوتاه تر شده و طرفین آن بهم نزدیکتر میشوند

زن و گیسوی

موی زن کمند افشانی است که بر هر تار آن دوصد (صید) آشفته دل اسیر میباشد بطوریکه نجات از چنین دامی برای شکارنجت به سختی میسر است با اینکه گاهی کمند بازان ناشیانه بشکار میبردازند ولی چون از راه مکر و حیله دست بعمل میزنند همیشه موفق می شوند

بعضی عقیده دارند که این تارهای زیبنده و طلائی حکم چنگ را دارد که اگر در آن پنجه افکنند آهنگ های (عشق) و (مستی) طنین انداز میشود و برخی معتقدند که ارتعاش تارهای آن بقلب مرتعش عشاق صدمات فراوان و کشنده وارد میسازد هنگامیکه نسیم گیسوانی را پریشان میسازد دلباختگان پریشان حال در حین پریشانی لذت میبرند با اینکه دام باید مخفیانه شکار را صید نماید معذا لك این دامهای بلاخیز آشکارا بپای دل دلدادگان می پیچد ورمق از حیات آنان میستاند گیسوان مشگین روزگار عشاق را سیاه میکند و موهای زرین و طلائی سخت ترین دلها را چون طلا نرم و مجذوب میسازد دخترانیکه برای شوهر شب و روز رنج میبرند سعی میکنند گیسوان خودرا بلند نگهدارند زیرا ریسمان دام هر چه بلند تر باشد زود صید را بدام میافکند این رشته های سحرانگیزیکه ما آنرا گیسو مینامیم تازیانه های ستم و جنائی است که شب وروز قلب شیفتگان خود را در زیر ضربات فراق خود مجروح و جان را بلب میرساند اینروزها جنس لطیف گیسوان خود را کوتاه کرده اند

شاید از اینکه فهمیده اند دیگر صیدی فریب آنانرا نمیخورند بساط خود را جمع کرده و بفکر نقشه دیگری افتاده اند

بخش

زن وزیبائی
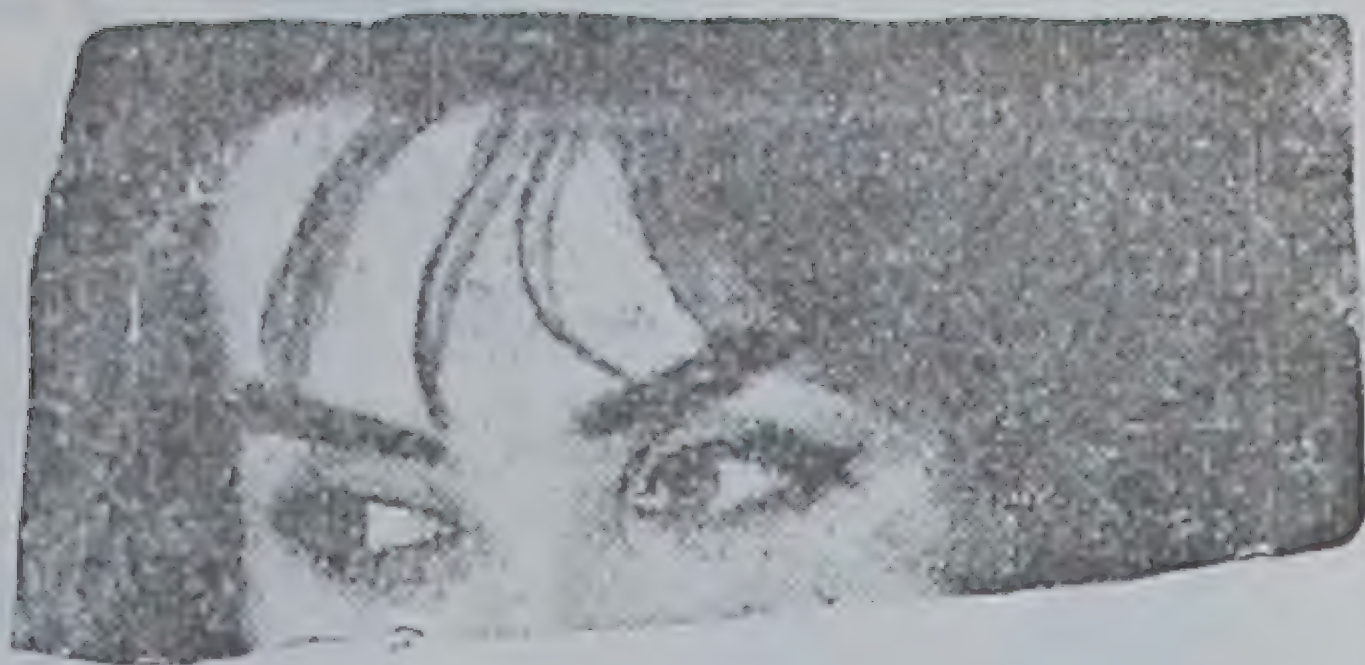
چشم زن

پسر تو حقت او معشوق نیست

خالقت و گوئیا مخلوق نیست

چشم زن جادوی قوی و نیرومندی است که بر هر کس خیره شود با نفوذ و و قدرت خارق العاده خود او را چون مجسمه بی حرکت و ثابت در میآورد چشمان زن ستارگانی هستند که شب و روز بپسران آدم چشمك میزنند و آنها را ساعتها به زیبائی خود مبهوت مینمایند اما اگر کسی دستش بستارگان دلفریب آسمان برسد باین ستارگان تابنده وجذاب لطیف هم خواهد رسید قدرتیکه خداوند در چشمان درشت وجذاب زن عطانموده مجدی است که گاهی در سنگ نفوذ کرده و آنرا سوراخ میکند روی این اصل اکثرا اجناس خشن که قلبشان از سنك خارا هم سخت تر است در برابر نگاه چشمان جنس لطیف بطپش در آمده و پس از لحظه کوتاهی مانند یك قطعه گوهر بعشق این نرگس های شهلا سوراخ میگردد ارباب ذوق چشمان را به چراغ اتومبیل تشبیه میکنند زیرا عقیده دارند در بر خورد با پسران آدم اغلب مانند چراغ

اتومبیل تشبیه میکند زیرا عقیده دارند در برخورد با پسران آدم اغلب مانند
چراغ (اتومبیل) میزنند یعنی بله . قدرت مغناطیس باندازه ای است که
فقط فلزات را تا هموزن خود بسوی خویش جذب مینماید ولی این مغناطیس
های ساحر بقدری زورمند و کشنده اند که باین جثهٔ کوچك چندین مرد
سنگین وزن و معتقد را در آن واحد بسوی خود میکشانند هنگامیکه این
نرگس های مخمور بخواب میروند دیده از دیدن آنها از حرکت باز می
ایستد و زمانیکه با هزار غمزه و رقص از خواب بیدار میشوند چشمهای
بیننده از شرم بر هم می آید و در مقابل آنها کور میگردد

شما لابد مرواریدی را در قعر چشمه های ذلال در حالیکه میلررد و خود
نمائی میکند دیده‌اید موقعیکه چشم خانمها از اشك پر میشود تماشاچی را
بیاد آن مروارید کف چشمه می‌اندازد که انسان بی اختیار برای بدست آوردن
آن بیگدار بآب میزند و خود را در خطر می اندازد

ولی این چشمانیکه در بالا اینقدر برایش توصیف شده در حقیقت موجب
بعضی بد بختیها می شده و گاهی مرد را دچار بلای عظیمی می سازد و در
هر حال برای دوری از این بلای جگر سوز هر وقت دیدگانتان به زنی افتاد
چشم خود را بر هم گذارید و جانتان را تا آخر عمر از بلا دور نمائید
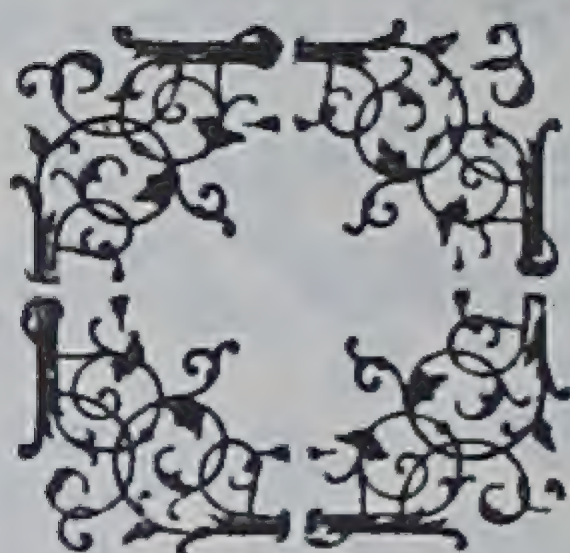
بازوی زن

زن که تریاق سموم زندگیست
کی سزاوار قیود بندگیست ؟

وقتی مردها چشمشان ببازوان بلورین وساعد مرمرین دختران حوا می افتد بی اختیار قلبشان به طپش در میآید و حالشان دگرگون می شود ولی اگر قدری فکر میکردند باین نکات پی میبردند که همین بازوان مرمرین که روزها چون مرمر تراشیده وشبها مانند بلوردرخشان چشمها را خیره میکند مارهای خوش خط و خالی است که چون بر گردن پسران آدم حلقه شده و گرد آن پیچیده دیگر رهائی از چنگ آن مشکل و شاید ببهای جان

آنها تمام شود بعصی ها باین (ساعد) سیمین نام دیگری گذاشته و آنرا (چماق تنبیه) نام نهاده اند این چماقها در مواقعیکه آقا از فرمان خانم سرپیچی میکند بحرکت در میآید و مرد نا میآید بخود بجنبد زیرضربات پی در پی آن سیاه و کبود میشود

هنگامیکه بازوان سفید و لطیف دختران حوا را در دست میفشارید مواظب باشید با دم شیر بازی میکنید زیرا لذت آنی‌را بزحمتها وبد بختیها بعدی تبدیل خواهید کرد

زنها خوب فهمیده اند که از دیدن چند نقطه از بدنشان حالی بحالی میشوند و روی این اصل سعی‌میکنند آن نقطه حساس را درمعرض نگاه آنها قرار دهند : بعد از ساق پاوران و سینه و پستان و صورت و گیسوان یکی هم همین بازوان هوس انگیز و این ساعد لطیف است ولی گویا هنوز نمیدانید که مردها از یك چیز دیگرشان که پنهان نموده اند خیلی بیشتر خرششان می آید و آن میدانید چیست ؟ آنچه که خودشان فکر کردند نیست

آن (قلب) است که اگر مردها آنرا هم میدیدند خیلی‌از رازها پی میبردند و بیش از پیش جنس لطیف یا دختران حوا را می شناختند

لب زن

گر نبودی زن ، نبودیم ای رفیق

مـرد را زن هست نیکوتـر شفیق

لب زن لعل بدخشانی است که مرد برای بدست آوردن آن باید تمام سرمایه وحتی جان خود رانثار کند تا آنارا دراختیار درآورد بعضی از نویسندگان لبان دختران حوا را به غنچه تشبیه میکنند این غنچه های زیبا بر عکس تـا موقعیکه بسته میباشند بیشتر نظر جلب میکنند و بیشتر هوس اجناس مخالف را برمی انگیزدواین پسته های سرخ فام هنگامیکه دهان بازمیکنند اسراری را مینما یانندکه مرد میتوان سر نوشت و آینده خود را از میان شکاف آنها تعیین نماید لعل شیرین اجناس لطیف ، مانند درخت بارووری‌است که در هر فصل میتوان محصول بدهد تنها میوهٔ این درخت (بوسه) نام دارد استفاده از محصول این درخت اگر بیش از اندازه باشد شیرنی‌اش دل را میزند قدرت لبهای زن از نیروی مغناطیس بیشتر و جذاب تر است از این لحاظ گاهی که این لبها بر روی لبان مردی قرار میگیرد ساعتها از همجدا نشده و مانند آهن ربا آنرا محکم بر خود میفشارد

از لبان لطیف زن زیاد هم نباید توقع داشت زیرا هزاران وعده بی جا صدها دروغ شاخدار و ده ها حرف بی ارزش از میان آنها خارج شده و تحویل شنونده میگردد ولی با اینحال معلوم نیست روی چه علتی برای مردان باز هم لطف و ارزش دارد

این لبها بتنهائی زیبائی خاصی دارند اما خانمها با مصرف ماتیك آن را از صورت طبیعی می اندازند همین ماتیک های قرمز رنگ است که مردان احساساتی را فریب داده و باصطلاح آنها را میخماید

نتیجتاً آنچه که باید گفته شود این است که پسران آدم موقعیکه با اجناس لطیف تماس دارند باید دقیقاً متوجه باشند که خدای نکرده از راه غفلت بوسیله لبان دختران حوا رنگی نشوید
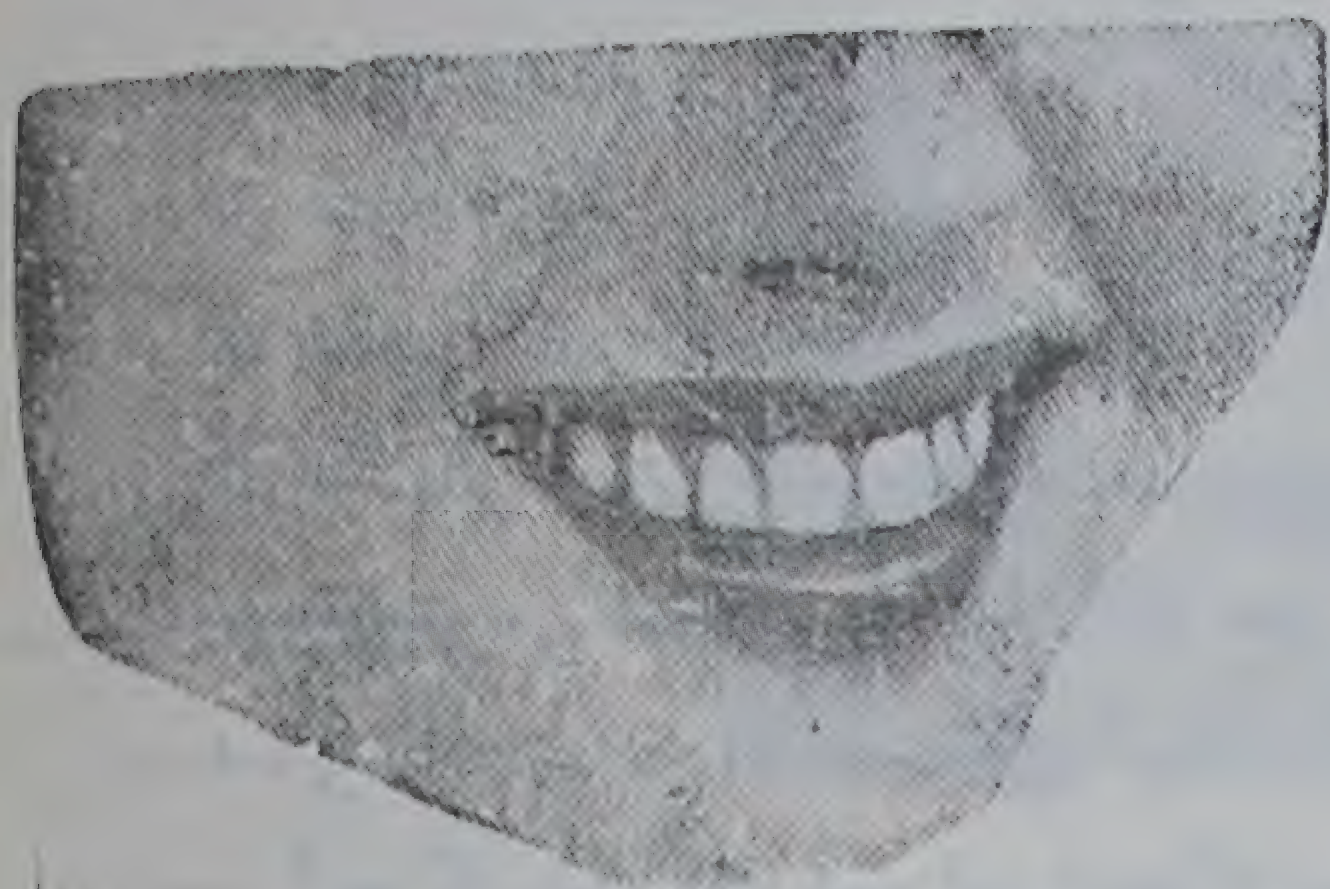
دندان زن

زن قوام تودهٔ ملت بود

زن ترا افرشته رحمت بود

دختران هوا بدندانهای خود خیلی اهمیت میدهند و روزی نیست که آنرا با خمیر و مسواك تمیز نکنند این اسلحه سرد که ما آنرا گاهی (صدف ' و زمانی (عاج) مینامیم برای آنست که اگر مرد بخواهد عقیده خود را بخانم تحمیل کند بدنش را سوراخ سوراخ نماید و از این نظر خانمها هر روزاین اسلحه را تمیز و باصطلاح تیز میکنند هیچوقت هوس (شب شیرین) اجناس لطیف را نکنید زیرا در پشت آن تیغ زهر آلود دندانها با شکار جویدن شما کمین بسته و سنگر گرفته اند

میگویند سن خانمها را ازدندانهایشان دانست بنابراین پیر زنها همیشه خود را طفل شیر خوار حساب میکنند و در جواب شما که پرسیده اید چند سال دارید خواهند گفت هنوز دختر خردسالی بیش نیستم زنها دندان عقلشان دیر در میآید در اینصورت باید قبول کرد که اغلب نسوان ناقص العقل میباشند

دندانهای جنس لطیف اگر از هم باز بشود و در موقع لبخند نمودار گردد بدانید برای جویدن گوشت بدن شما گشوده شده و اگر باشدت و از روی غیظ رویهم قرار بگیرد بفهمید یک لحظه بعد فشار دستها و سپس ضرب مشت و لگد شکم و سینه شما را له و لورده خواهد کرد دختران حوا عادت کرده اند شبانه روز آدامس بجوند

این موجود لوس واز خود راضی از بس شکمو است حتی با جویدن آدامس نشان میدهد که چگونه دهانش لاینقطع باید بجنبد و چیزی ببلعد خلاصه اینکه میگویند دندان زن مانند یاقوت و صدف گرانبهاست صحیح است زیرا بمحض اینکه زنها آنرا از دست دادند دیگر برای هر دانه آن اگر جان خود را هم بدهند بدستشان نمیآید
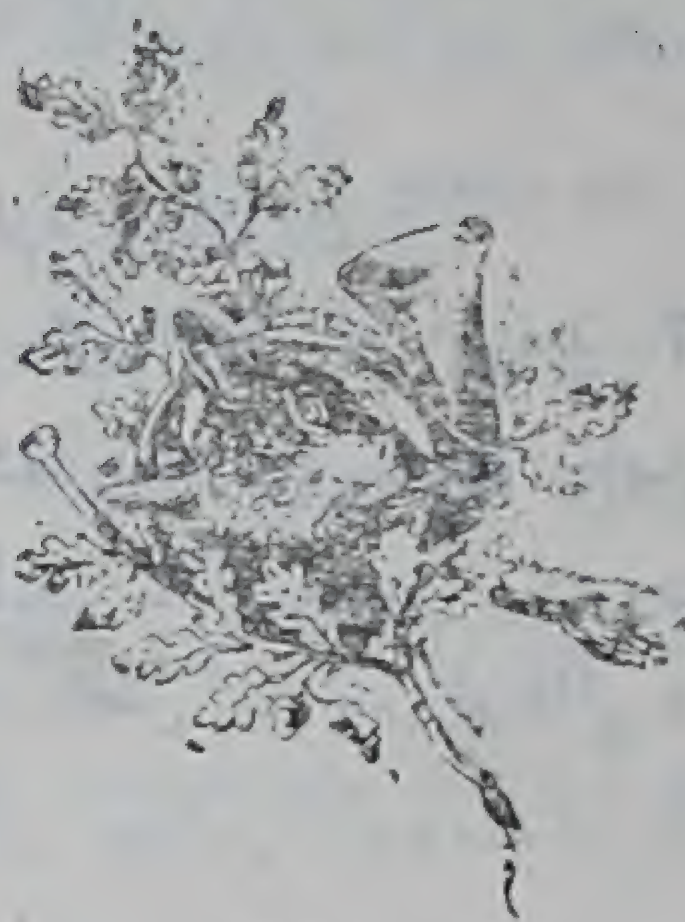
من نمیگویم که زن بیهوده است
باکسی کش هست زن افسرده است

پستان زن

چه چیز ها که در باره این عضو برجسته گفته و نوشته اند و چه نکته ها که هنوز کسی بآنها پی نبرده است

ولی اینهم چند کلمه دیگر در باره پستان زن :

اناری که هرچه انسان بیشتر بآن نگاه کند بیشتر دهانش آب میافتد ولیموئی که اگر بر بیمار بدهند فوراً شفا یافته و بهبودی حاصل میکند پستان زن ظاهراً حربه ایست که اجناس لطیف با آن مجهز بوده ودر نبرد با مخالفین باعث پیروزیشان میگردد ولی در باطن این سپر توخالی و مصنوعی است که بوسیله پستان بندهای گدائی قلب صد مرد نیرومند را بلرزه در میآورد و

آنها را تسلیم میکند
حرکتی که این عضو سحرانگیز هنگام راه رفتن پیدا میکند مانند آهن ربا سخت ترین قلب را بسوی خود میکشاند و همین لرزه خفیف است که اغلب باعث میشود کاخ امید و آمال جوانان را ویران کرده و به تلی خاک مبدل میسازد

اگر اندام زن را بدرخت میوه ای تشبیه کنیم
پستان میوه شیرین آنست میوه دختران اکثراً کال زحمت حمل و نقل بار سنگین خود را در نهایت رنج و سختی تحمل کنند

میگویند (آدم) شبها سرش را روی پستان (حوا) میگذاشت و آنرا بالش خود قرار میداد و بخواب میرفت ایکاش آنروز چنین نمیشد که امروز هم پسران آدم در آرزوی یك لحظه خواب راحت بر روی این بالشهای لطیف جانشان بلب برسد و میوه زنها رسیده است و میوه پیر زنها گندیده است و اگر مشاهده میکنید پستان پیر زنها آویزان است باید بدانید که میوه گندیده هم بالاخره از درخت میافتد

پستان زن چشمهٔ آب حیات است و با اینکه پسران آدم نیز حیاتشان از نوشیدن آب این چشمه بوجود آمده ولی متأسفانه معلوم نیست چرا بعضی از همین پسران آدم حیات خود را فدای این چشمه مرموز میکنند و برای نشستن یك لحظه در کنار آن باید جان خود را نثار نماید

بعقیده من بوستان وجود زن را گل پستان جلوه و زیبائی می بخشد این روح پرور باید ازگزند گلچین محفوظ باشد زیرا هر گلی را هم اگر دستمالی کنند پر پر شده و پلاسیده میگردد و اصلا پستان زن بار سنگینی است که دختران حوا آنرا هر روز باینسو و آنسو میکشند بیچاره زنهای چاق که محکومند مانند بار بران زحمت بار سنگین خود را بکشند

گردن زن

و اما چند کلمه هم راجع بگردن زن

یک تیکه بلور تراش داده شفاف و یک قطعه کریستال گرانبها و یک

بخش زن و زیبائی

تخته مرمر سفید گردن زن را تشکل میدهد این گردنها گاهی باندازهٔ نی قلیان باریك میشود و زمانی بقدری کلفت و ضخیم میگردد که مرد بیچاره از دیدن آن وحشت میکند اجناس لطیف موقعیکه یك گردن بند الماس می بیند ابتدا گردنشان در مقابل شوهر خود باریک میشود چنانچه تقاضای آنها ردشد دیگر چنار چهارباغ هم بضخامت و کلفتی آن نخواهد رسید و شوهر بخت برگشته مجبور است در مقابل آن تسلیم گردد بعضی زنها گردنشان مانند غازی دراز است که هزارها تومان چه رایج مملکت هم از زیور و طلا پر نمشود و برخی نیز گردنشان ازکوتاهی دیده نمیشود و این دسته آنهائی هستند که برای یك قطعه الماس گردن خود راخورد میکنند دختران حوا عموماً گردنکش هستند و همین گردنکشی ها است که میگویند جنس لطیف کنجکاو است و همیشه سعی میکند از هر رازی مربوط و نامربوط سر درآورد.. مردهائیکه گردبندی بعنوان کادو برای زنی میفرستند باید بدانند که در عوض آن طوق لعنت گردنشان خواهد افتاد و هرچه از این جنس لطیف می بینند گردنشان است اغلب دختران حوا تا چشمشان بیك جوان خوش قدوقامت که اتومبیل داشته باشد بیفتد گردنشان کج میشود و اگر کسی بخواهد این منار های کج را راست کند جانش باب میرسد و از این هستی ساقط میشود خلاصه عده‌ای عقیده دارند که خداوند گردن اجناس لطیف برای این آفریدکه‌دستهای خشن اجناس زخمت برای مواقع ضروری دور آن حلقه زند ولی‌مردها باید مواظب باشند که مخارج هنگفتی برای همان یک لحظه باید پرداخت کنندکه خیلی چیز ها دیگر گردن گیرشان خواهد شد

زبان زن

زن بقای نوع را ضامن بود
زن دوام نسل را کافل شود

و اما زبان زن

یک تیکه گذشت سرخ که گاهی سرهای سبزرا بیاد میدهد بعرض ۵ سانت بطول ۵ متر یک دستگاه اتومتیک که شبانه روز کار میکند ویکمشت دروغ و جفنگ بیرون میریزد و هزار تمنا وخواهش بی جا از مرد بیچاره مینماید یک مار خوش‌خط وخالی نصیب گرگ بیابان نکند بانیش‌زهر آلود و کشند اینرا زبان زن مینامد زنا ن جنس لطیفی است بسیار نرم و اگر بادقت او را تجربه کنندخیلی «چرب» می باشد بطوریکه همین نرمی و چربی

باعث میشود مرد یک عمر گرفتار شود و قید بندگی را بگردن بیفکند
صحبت های پنهانی و مخفیانه دختران در مواقعیکه دور جمع هستند وراجی
شبانه روزی زنها هنگامیکه راجع بلوازم آرایش و لباس بحث میکنند و
(قر قر) پیر زنهای بهانه گیر در وقتی که چشمانشان بیك جوان خوش چشم
و ابرو می افتد ... همه و همه زیر سر این زبان پر مدعا و جنبده است که
ساعتی از حرکت باز نمی ایستد و دائماً شکر پرانی میکند

هیاهو و جنجال در کلیه نقاط جهان با حوادث و پیش آمد جنگها با کوچکترین
حرکت زبان زن ایجاد می شده و وعده های طلائی قول و قرارهای پوچ
و فریبنده بوسیله این عضو متحرك پدید میآید

زبان زن از ابتدای خلقت ساخته شده و بهمین مناسبت هیچوقت حرف راست
از آن خارج نمیشود و همچنین داخل آن تو خالی راست از این لحاظ آن
چه که تحویل مخاطب میشود تمام پوچ و بدون معنی است

میگویند یکدست صدا ندارد ولی یك زبان بقدری صدا دارد که گوش فلك
را هم کر میکند به عقیده بعضی ها زبان دختران حوا تازیانه است که با هر
تکان خود صد ها مرد منحرف را تنبیه و سر براه میسازد ولی بعقیده من این
انحرافات اکثراً از ناحیه تند بودن همین زبانهاست که گاه و بیگاه مانند
نیش افعی جگر مرد را سوزانده و از خانه و زندگی خویش فراری میسازد
خدا نکند که خانمی با داشتن یك (زبان) بچند زبان دیگر هم تکلم کند .
اینجاست که مرد بیچاره باید دمش را روی کول گذاشته و از آن زن بخدا
پناه آورده و جان خود را از شر حرفیهای خانم از مهلکه نجات بدهد

کنند که مرکزجلسات محرمانه دشمن است و بدینطریق از نقشه آنها مطلع میگردند اجناس لطیف نیز گوش خود را در میان انبوه گیسوان پنهان میکنند و بدین ترتیب از اسرار مگوی بعضی های مطلع شده و چنانچه بفهمند موضوع مهمی از قبیل تغییر مد و رنگ لباس و نوع ماتیك مطرح است فوراً در صدد وتقلید بر میآیند اگر هیکل یك زن را کابینه فرض کنیم گوش پست و تلگراف و تلفن آن محسوب میشود زیرا همین وزارت خانه است که بوسیله تلفن با قلوب تمام مردم ارتباط بر قرار کرده و برای خود مشترك و آبونمان تهیه ودریافت میکنند

هرگز بخانمها (گوشمالی) ندهید زیرا مجبور خواهید شد یك جفت حلقه یا مروارید تلافی آنرا بپردازید

اگر دیدید خانمی میگوید گوش من سنگین است بدانید منظورش اینست که گوشواره سنگین قیمت بگوشش آویزان کرده است ولی بعضی از مردها عقیده دارند با دختران حوا درگوشی حرف زدن بیفایده است زیرا اینها اصلا گوششان بهیچ حرفی بدهکار نیست

گوش زن

زن نشان صنعت خلاق شد
بهترین مخلوق این آفاق شد

گوشهای زن دروازه ایست که هیچ چیز در آن ماندگار نیست حرف هر چه هم مخ تر باشد از یك در آن داخل و از در دیگرش خارج میشود

مثل اینکه خداوند این عضو بی فایده را فقط برای این خلق کرده که زنها برای زینت دادن آن رمق از مرد بکشند ودست مزد یکماه زحمت آنها را خرج گوشواره های طلائی برای گوش خود بنمایند

خانمها معتقدند بگوش هر چیزی را نمیشود آویزان کرد، و بهیچ سخنی نباید گوش داد و بگوش تنها یك چیز را باید آویزان قرارداد آنهم گوشواره الماس است

این روز ها مد شده است است که زنها گوشواره های حلقه ای بگوش خود آویزان میکنند و بپیروی از مد روز بروز هم حلقه آنرا بزرگتر مینمایند شاید شنیده اند که حلقه دام هرقدر بزرگتر باشد شکار زود تر فریب خورده و در دام اسیر میشود

معمولا سربازان در جنك سعی میکنند دستگاهای گیرنده را در محلی مخفی

رقاصان بالت

هدیه کتاب سخن زندگی را از کتاب جدا نمائید سپس در فضائی تاریک در پرتو شمعی ، آنرا تماشا کنید همانطوریکه مشاهده میکنید ، عکس رقاصان بالت از صفحه کاغذ جداست صفحه را با دست چپ طوری بگیرید که فاصله ای بین تصویر و صفحه پیدا شود (کاغذ را قدری خم کنید) سپس شمع را درمقابل عکس با حرکاتی منظم بگردش در آورید هر اندازه فاصله تصویر با صفحه زیاد تر باشد حرکات رقاصان محسوس تر خواهد بود . همچنین هرچه حرکت شمع موزون تر باشد رقص رقاصان هم بالنتیجه جذاب ترخواهد بود و کسانیکه در مقابل شما از پشت صفحه ناظر عملیات شما و رقاصان هستند بیشتر از حرکات آنها لذت خواهند بود

ابتکار کتاب سخن زندگی
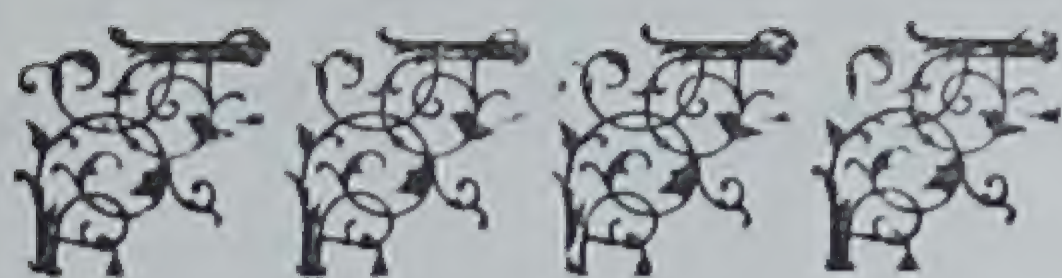
✿{ اشعار نغز و گلچین شده }✿

باباطاهر

بروی دلبری گر مایلستم مکن منعم گرفتار دلستم

خدا راساربون آهسته میران که مو واماندهٔ این قافلستم

بصحرا بنگرم صحرا ته وینم بدریا بنگرم دریا تـه وینم

بهرجا بنگرم کوه ودر و دشت نشان از قامت رعنای ته وینم

خیام

یارب تو کریمی و کریمی کرمست عاصی زچه رو برون زباغ ارمست

با طاعتم ار ببخشی آن نیست کرم با معصیتم اگر ببخشی کرمست

چون میگذرد عمر چه شیرین و چه تلخ

پیمانه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ

می نوش که بعد از من و تو ماه بسی

از سلخ بغره آید و از غـره به سلخ

خیام

چون مردن تو مردن یکبارگی است
یکبار بمیر این چه بیچارگی است
خونی و نجاستی و مشتی رگ و پوست
انگار نبود، این چه غمخوارگی است

آن قوم که سجاده پرستند خرند / زیرا که بزیر بار سالوس درند
وین ازهمه طرفه تر که ازپرده زهد / اسلام فروشند وز کافر بترند

آنها که در آمدند ودرجوش شدند / آشفته ناز و طرب و نوش شدند
خوردند پیاله و خاموش ـ شدند / درخواب عدم جمله هم‌آغوش شدند

سلمان ساوجی

آخراین درد دل من بدوائی برسد / آخر این ناله شب گیر بجائی برسد
سرپا بوس تودارم ومن‌هیهات کجا / بچنان پایه چنین بی سروپائی برسد

ناصح

محمد علی

چون اشك بچشم عاشقان جاداری / چون آه درون سینه ماوی داری
ای کرده باشك و آه ما را دمساز / خود با غم عاشقان چه سودا داری

اسرار

هادی سبزواری

آنچه در مدرسه عمریست که اندوختمی | بیکی عشوه ساقی همه بفروختمی
در دبستان ازل روز نخست ازاستاد | بجز از درس غم عشق نیاموختمی
نقشت ای سروقباپوش نشستی بردل | دیده دل بدو کون ازهمه بفروختمی
مستی و باده کشیها که شدی پیشه ما | شیوه‌سائی است که از چشم تو آموختمی
آخر ای ابر گهر بار روا کی باشد | عالمی کام روا از تو و من سوختمی

تیره شد روز ز من اسرار چو شام دیجور
گر چه صد مشعله هر دم ز دل افروختمی

حافظ — غم‌مخور

یوسف گمگشته باز آید بکنعان غم مخور
کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
این دل غمدیده حالش به شود دل بدمکن
وین سر شوریده باز آید بسامان غم مخور
دور گردون گردوروزی بر مراد ما نرفت
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
هان مشو نومید چون واقف نه از سر غیب
باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

حال مادر فرقت جانان و ابرام رقیب

جمله میداند خدای حال گردان غم مخور

گرچه منزل بس خطرناکت ومقصد نا پدید

هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور

حافظ در کنج قصر و خلوت شبهای تار

تا بود دردت دعا و درس قرآن غم مخور

عراقی

وقت طرب است ساقیا خیز — در ده قدح نشاط انگیز

بستان دل عاشقان شیدا — وز طره دلربا در آویز

اوحدی

بر سبز بساط می پرستان چه خوش است

بر گل نفس هزار دستان چه خوش است

ای گشته باسم هوشیاری مغـــرور

تو کی دانی که عیش مستان چه خوش است

فرصت شیرازی

نوبهاراست بیا تا بچمن روی کنیم — بخیال رخ جانانه گلی بوی کنیم

هر کجا سنبلی آشفته ببینیم بباغ — شرحی آغاز از آن سنبل گیسوی کنیم

اقبال

بیا که بلبل شوریده نغمه پرداز است

عروس لاله سرا پا کرشمه و ناز است

فاطمه خراسانی

آراسته باغ و بلبلان یکسره مست　　یاران همهٔ از نشاط گل باده بدست
اسباب فراغت همه در هم زده است　　بشتاب که جز تو هرچه میخواهی هست

فروغی بسطامی

کیفیت نگاه تو ازجام خوشتراست　　لعل لبت ز بادهٔ گل فام بهتر است
ما خوش‌دلیم باتو بهرشام وهرسحر　　کان‌روی‌وموزهرسحروشام‌خوشتراست

رعدی آذرخوشی

یار باز آمد و غم رفت و دل آرام گرفت
بخت خندید و لبم از لب اوکام گرفت
آن سیه پوش چو از پرده شب رخ بنمود
جان من روشنی از تیرگی شام گرفت
تا نهانخانه شب خلوت عشاق شود
مه ره خیمه که ابر سیه فام گرفت
غم بیداد زمان دور شد از گلشن جان
دست تا دامن آن سرو گل اندام گرفت
خواستم راز درون فاش کنم یار نخواست
نگهی کرد و سخن شیوه الهام گرفت
گفت‌در کوره‌هجران‌تن وجانت که گداخت
گفتم آن شعله عشقی که مرا خام گرفت

گفت دور از لب و کامم توجه کرد ؟

گفتمش بو سه تلخی ز لب جام گرفت

گفت از محنت ا یا م دلت گشت صبور

گفتم این پند هم از گردش ایام گرفت

گفت رعدی رقم رمز فصاحت ز که یافت

گفتم از حافظ اسرار سخن وام گرفت

بحث جدید خانواده

(۱) باید بدانید که ... بعضی عادت دارند در موقع کتاب خواندن روی‌شکم بخوابند و بمطالعه بپردازند در حالیکه این عمل خوب نیست چون عضلات گردن خیلی زود خسته میشود و شما مجبور میشوید از خواندن‌دست بکشید گذشته از آن فاصله کتاب و چشم کمتر از حد عادی است پس از مدتی چشم دچار عوارض دید میگردد

☆ ☆ ☆ یکی از عال بزرك بیماریهای جهاز هاضمه عجله در خوردن است هرگز موقع غذا خوردن عجله نکنید وبسرعت غذا نجوید غذارا آهسته و آرام بادقت بجوید و آن راآهسته‌فرودهید

☆ ☆ ☆ اگر بسلامتی دندانهای خودعلاقه مند هستید هرگز بعد ازنوشیدن یاخوردن غذا های داغ آب سرد و یاغذا های سرد مثل بستنی نخوریدچون مینای دندان شمامثل یك لیوان که در زمستان بعلت ریختن آب گرم میشکند ترک میخورد واین ترک خوردن اولین مرحله کرم خوردگی دندان است

شکستن اجسام سخت مثل پسته فندق بادام بادندان نیز سبب ترک خوردن مینای دندان میشود

☆ ☆ ☆ دستمالی که درجیب دارید مخصوص شما باشد وآن را بهیچ عنوانی بدیگری قرض ندهید گذشته از آن دستمالی که بینی خودرا با آن پاک میکنید هرگز بچشم خود نزنید برای پاک کردن چشمان خود از دستمال تمیز دیگری باید استفاده کرد

(چند پند)

با حق : بصدق ، با خلق : با انصاف ، با بزرگان : بخدمت ، با عالمان : بتواضع ، با نفس بقهر ، با دشمنان : بحلم ، با درویشان : به مخاوت ، با جاهلان بخاموشی ، با دوستان بنصیحت ، با خردان : بشفقت (رفتارکنید)

عهد شکن

آن یارکه عهد دوستاری بشکست — میرفت و منش گرفته در دامن دست

میگفت دگر باره بخوانم بینی — پنداشت که بعد ازاومرا جوابی‌هست

(ابو سعید ابوالخیر)

بقلم الفرد دوموسه

عشق . . . یا شرافت

رمز عشق را کسانی میدانند که در این وادی راهها رفته و رندیها کرده باشند آنها که هنوز نرد عشقی نباخته اند و دل بمعشوقی نسپرده اند، هر گز براز درون این سپرده پی نخواهند برد وحقایق شیرین آنرا درنخواهند یافت از کورانتظار بینائی و از بیسواد توقع نوسیند کی چگونه میتوان داشت

ژان مدتها بود که ژانت را دوست داشت شبان را بانتظار دیدار روی او بروز میرساند و روزان را در طواف کوی او میگذرانید خویشتن را فدائی معشوق میدانست و رنجها و گرفتاریهای او را برای خود آرزو میکرد تا وجود نازنین او همیشه مصون از بلا یا مانند عاشقی که ازصمیم قلب محبوبش را دوست داشته باشد این چنین فداکار و از خود گذشته باید باشد اما ژانت فرشته ای بود شاید اگر آنروز که آفریدکار جهان را میآفرید ، ژانت وجود داشت درزمره ملائك آسمان و نگهبانان بهشت جای داده میشد ژانت از بوستان حیات گلی جزصدق و صفا نچیده و عطری جز مهر و وفا نبوئیده بود مظهری بود از مجموعه صفات خوب در جهان بیش از همه چیز به ژان علاقه داشت و بزرگترین آرزویش این بود که بتواند صمیمانه تر و شدید تر نسبت به ژان محبت کند و او را بپرستد

یکسال از آشنائی آنها گذشت . شبی ژان بیمار شد و در بستر افتاد پس از آنکه ژانت براین ماجرا وقوف یافت از شدت تأثر تا مدتی مدهوش بود

پس از آن کمر بپرستاری او بست هر بامداد تابان بمنزل ژان میرفت و تا باز پسین دم شامگاه دقیقه ای از مواظبت او غفلت نمیورزید آنگاه که خستة و کوفته بمنزل خویش باز میگشت یاد آوری بیماری تلخ ژان رنجش میداد و لحظه ای استراحت را از او دریغ میداشت ، ژان دلسوزی نداشت و اگر مهربانی های ژانت روحیه اورا تقویت نمیکرد شاید بهبودش امکان پذیر نبود یکروز که ژانت بر سبیل تصادف اندکی دیرتر بمنزل ژان میرفت وضع را دگرگون دید چون بنزدیکی محل رسید دود غلیظی فضا را پر کرده بود بطوریکه تنفس بسختی امکان داشت

ژانت ناگهان یکه خورد زیرا در برابر خود شعله های سوزان و سیاه آتش را دید که از بام خانه معشوق و خانه را نیز با خود میسوزاند لهیب مرگبار آتش از هر سو بآسمان زمانه میکشد ژانت آنچنان مبهوت و حیران مانده بود که گوئی روح از بدنش رفته است ولی بزودی حواس خود را بکار انداخت و فاجعه جانگذاری را که در پیش بود ، احساس کرد بی اختیار به جلو دوید و خود را در میان جمعیت انداخت مردم مانع پیشرفت او بودند زیرا بیم آنرا داشتند که اگر ژانت بآتش نزدیك شود او نیز طعمه حریق گردد ولی ژانت مبارزه میکرد و از دست مردم میگریخت همه میگفتند جز تفضل خداوند هیچ چیز دیگری قادر بنجات ساکنین این خانه نیست و با پای خود در کام آتش رفتن یعنی انتحار قطعی نمیدانستند عشق تا چه پایه زورمند است و نمیدانستند که ژانت در این حال مرك را صمیمانه استقبال میکرد ژانت سخنانی که در باره او و ساکنین خانه میگفتند بخوبی میشنید می دانست که با جان خویش بازی میکند ولی مگر زندگی بدون ژان برای او مفهومی داشت

مگر لذت مرك شیرینی در کنار ژان عزیزش بیشتر از حیات تلخی در فراق او نیست چرا فداکاری نکند ؟ پروانه وار در میان این شعله های سرکش و سنگدل بال و پرش را در طواف محبوب بسوختن ندهد ؟

اگر او از نثار جان خویش مضایقه ورزد در جریده‌عشاق نامش بزشتی ثبت خواهد شد مگر نه آنست که در ایام شاد کامی و مسرت همه دم از مهر و وفا میزنند و همه نغمه عشق میسرایند امروز عشاق حقیقی آزمایش‌میشوند و برای موفقیت در این امتحان باید فداکار بود و جانبازی کرد آری باید این جان نا قابل را نثار نمود

در این هنگام دخترك جوان مانند صاعقه زدگان از چنگ مردم گریخت و خویش را بسوی شراره های نا بود کننده آتش در افکند کار از کار گذشته بود و هیچکس نتوانست مانع او بشود

ژانت بسرعت از میان شعله های آتش میگذشت نمیتوانست ببیندونه میتوانست تنفس کند از راهرو و پله هائیکه بارها با هزاران امید و آرزو طی کرده بود بصاعقه نیروی مرموزو قدرتمند عشق‌روبرومیشد هرلحظه سقفی خراب میشد و گوشه ای فرو میریخت و تیری مشتعل بزمین میافتاد ولی اینها هرگز نمیتوانند راه دیوانه عشق را سد کنند سر انجام ژانت خود را باطاق ژان رسانید با چشم بسته و طبق عادت بسوی تخت او پیش رفت هنگامی که بر بالین او رسید ژان آرام و بیحرکت در بستر خفته بود و هیچگونه نشانه ای از حیات در وی دیده نمیشد

ژانت خونسردی خویش را از دست نداد و با رشادت بسیار جسد بیحرکت ژان را که از شدت وحشت و غلظت دود مدهوش شده بود بر دوش گرفت و بسوی در خروج شتافت در همین موقع سقف راهرو و با صدائی مهیب فرو

ریخت وراه خروج براین دودلداده مسدود ساخت ژانت درحالیکه نیرویش پایان یافته بود ژان را بز مین گذاشت و یک صندلی آهنی راکه در آن نزدیکی بود بر داشت و بشدت به پنجره کوبید شیشه ها در هم شکست و جمعیت خیابان را متوجه ساخت ژانت ژان را بلندکرد وجلوی پنجره برد و فریاد کشید (مردم این مرد مریض است . او را کمك کنید .. او را نجات دهید .. با شنیدن ناله های تضرع آمیز ژانت ، جمعیت بهیجان آمد و رهائی آن دو عاشق که در کام مرگ گرفتار شده بودند ، مصمم گردید گلیمی آوردند و اطرافش را گرفتند ژانت با تمام قدرت باقیمانده خود ژان را بپائین پرتاب کرد آنگاه گوئی رشته حیات خود را بدست خویش قطع کرده سست و خاموش ولی قلباً شادمان و مفتخر بروی پنجره خم شد و ازحال رفت هنگامیکه احساس میکرد آخرین وقایق عمرش بسررسید ازفداکاری کم نظیر و بزرگی که در راه محبوب نازنین خویش نموده بود احساس غرور میکرد و مرك را شیرین استقبال مینمود

مردمی که ژان راگرفتند با مشاهده وضع رقت بار ژانت و مدهوش شدن او غرق در تأثر و اندوه شدند ودر دل بعظمت عشق او آفرین گفتند وبروح پاك وملکوتی او درود فرستادند و چشم امید ازنجات او یکباره فرو بستند ولی تقدیر سرنوشت ژانت را طور دیگری رقم زده بود دراین اثناء پنجره ای که ژانت بر روی آن خم شده و از هوش رفته بود دستخوش حریق شد و بزودی از جای در آمد و پائین سرنگون گردید جسد نیم سوخته ژانت نیز با آن بپائین رسید و چون مردم بر بالین او شتافتند معلوم شد هنوز آثاری از حیات در او باقی است

بیست روز بعد ژانت کاملا بهبود یافت اما ژانت بایش شکسته و مشاعرش

مختل شده و ناگریز در بیمارستان باقی مانده بود ، ژان پس از آنکه به فداکاری گرانبها محبوب خود بی برد یکبار جان و هستی خود را در گرو محبت او گذاشت و از جهانی گذشت و باو پیوست در نخستین ملاقات بپایش افتاد و در آستانش بوسه ها زد و با زبان عشق از او سپاسگزاری نمود ، ژان وجودش را وقف بهبودژانت دلبندش کرد تا آنکه پس از چهار ماه کاملا شفا یافت و بیمارستان را ترک گفت

این دو دلداده فداکار مانند دو بلبل سرمست هر روز در گلبن عشق نغمات تازه ای ساز میکردند و آیات محبت بر یکدیگر فرو میخواندند ، دشت و هامون و باغ و راغ از قهقهه های مسرت انگیز آنان پر شده بود همه جا بر سر شاخسار ها و در کنار جوی بارمظاهر لذت بخش و مستی دهند محبت پاك آن دو خود نمائی میکرد

طبیعت گوئی بر اینهمه سعادت رشك بود .. زیرا ژانت مجدداً مریض شد و پس از آنکه چند صباحی بیش از دوران کامیابی او نگذشته بود بار هم در گوشه بیمارستان جای گرفت این بار میگفتند باید روحیه او را تقویت کرد تا سلامتش اعاده شود فقط ژان میتوانست او را امیدوار سازد و بهبودش را باز گرداند بالاخره تصمیم گرفت بژانت اطلاع دهد که قریباً با او ازدواج خواهد کرد اطمینان داشت وقتی این تصمیم را بژانت باز گوید او از شدت شعف شادمانی بیماری خود را فراموش خواهد کرد و خویشتن را سعادتمند ترین مردم جهان خواهد پنداشت و بزودی بهبود خواهد یافت

آنشب هوا بسیار طوفانی و سرد بود غرش مهیب رعد هر لحظه فضا را میشکافت وجهش برق دم بدم همه جا را چون روز روشن میساخت ، ژان در اطاق خود فارغ از غوغا در اندیشه فردا بود ، میخواست فردا بنزد ژانت

برود و باهم نوع ازدواجشانرا معین کنند ناگهان دراطاق بشدت کوفته شد و رشته افکار خوشش گسیخته گردید در را باز کرد در برابر خود پیر مردی متین و با وقار و با موهای سفید و سیمائی اندوهگین مشاهده کرد و بمحض دیدن او سلام گفت و خود را معرفی کرد

ژان عزیز .. من آندره دوست پدر مرحوم تو هستم حتماً نامم را شنیده ای و خودم را در کودکی دیده ای

ژان با شنیدن نام آندره خاطرات یازده سال پیش خود را بخاطر آورد و آندره را شناخت باگرمی بسیار دست او را فشرد و بداخل اطاق دعوتش کرد آندره پس از ورود باطاق مطلب را شروع کرد

فرزندم شاید از محبت بین من و پدرت با خبر باشی و شاید شدت علاقه ما را بیکدیگر بدانی . متأسفانه همانطور که میدانی این دوستی ادامه نیافت زیرا پدرت ورشکست شد و برای اینکه نتوانست این مصیبت را تحمل کند ، خودکشی نمود و تو و مرا از فیض وجود خویش محروم ساخت .. البته من میل ندارم ، یاد آوری این واقعه لمناك خاطر تو را آزرده نمایم ولی آمده ام وظیفه ای را که بمن محول کرده بود انجام دهم .. پس از آنکه پدرت انتحار کرد که نامه از او برای ما رسید که نوشته بود

(دوست عزیز : نامه مرا هنگامی خواهی دید که دیگر در قید حیات نیستم.. از محبتهائیکه در دوران حیات نسبت بمن مینمودی متشکرم

چون مرك را بزندگی باآبی آبروئی ترجیح میدادم بدست خود رشته جانم را قطع کردم وهیچگونه تأسفی هم ندارم ... تو مسبب خودکشی مرا خوب میشناسی ومیدانی که کسی که باعث یتیم شدن ژان ناز نینم شده است کیست ؟ .. برای

ژان نیز قاتل حقیقی پدرش را بشناسد نامه ای برای او نوشته ام که برای تو میفرستم . تقاضا میکنم آخرین خواهش مرا هم برای همیشه بپذیری و این نامه را هنگامیکه ژان بیست و پنج ساله شد باو تسلیم داری ..
من اطمینان دارم ژان از مسبب مرگ من انتقامم را خواهد گرفت
آندره سپس دست درجیب کرد و پاکتی را بیرون کشید و بژان داد .. ژان از شدت شعفی که بدیدن نامه و خط پدرش یافته بود داشت دیوانه میشد بسرعت پاکت راگشود و مشتاقانه چنین خواند)
فرزند بیست و پنج ساله ام ... ژان دلبرم چقدر آرزومند بودم ترا در چنین روزی که جوانی توانا و برومند شده ای ببینم و از دیدارت لذت برم ای کاش میتوانستم زنده بمانم و در راه تامین سعادت تو فعالیت کنم اما افسوس که دشمنان من مانع شدند . .
آنها نخواستند فرزند من نیز مانند سایرین سایه مهر و عطوفت پدر را بر سر خویش احساس کند و پس از رشد سایه بر سر پدر خویش افکند فرزندم چون بد خواهان مانع سعادت ما شدند و من هم قدرت مقابله با آنان را ندارم از تو تمنا میکنم انتقام مرا از آنان بازستانی . . میدانی چه کسی باعث خودکشی من شد ؟ « ژرژسانته » بانکدار شهر لیون . .
او با یك نیرنك مزورانه سبب ورشکستگی من شد
خدعه او برای من تمام راهها را بجز راه مرگ مسدود کرد ، وقتی ژان باین قسمت از نامه رسید نزدیك بود دیوانه شود از شدت وحشت وحیرت ناله ای کرد و بگوشه صندلی افتاد . . عرق سر و پیشانیش را فراگرفت
(خدایا چطور ممکن است . . . چطور ممکن است حقیقت داشته باشد .. چگونه میتوانم باور کنم

ژرژ سانته ... ژرژ سانته پدر ژانت ... او چقدر ناگوار تلخ است هرگز پدر این فرشته بیگناه نمیتواند قاتل باشد

ولی پدر من آن بیچاره که دروغ نگفته است قصد آزار مرا نداشته است حتماً حقیقتی را گفته است .. ژرژ سانته ؟ او هم اکنون مرده است انتقام پدرم را از که بگیرم ؟ از دخترش از ؟ .. اوه هرگز هرگز ولی پدرم .. او را چه کنم آیا ژانت بیگناه است اما پدرش گناهکار است ! .. اوه ... پدر مهربان .. ژانت نازنین .. چکنم ؟.. مرا یاری کنید .. پدرم با حیله تزویر مردی پست نابود شده .. این مرد حیله گر و مزور پدر ژانت بوده .. ومن اینك میخواهم با دختر او ازدواج کنم ! .. با فرزندکسی که گوهر گرانبهائی را از دستم ربوده است !...نه نمیتوانم برای فرزندی شرافتمند هرگز شایسته نیست که دست از قاتل پدر بشوید و وصیت پدر را نادیده گیرد من نیز از شرافت نصیب کافی دارم پدرم اینك در زیر خروارها خاك خفته است .؟ ولی دیدگان نگرانش در انتظار اقدام من باز است آری شرافت .. شرافت شرافت فرزندی حکم میکند انتقام پدرم را بگیرم .. از که .. قاتل اصلی مرده است فرزندش محبوب من گناهی ندارد او را نمیتوان کیفر داد آنهم بخاطر جرمی که پدرش مرتکب شده .. ولی افسوس که من نیز نمیتوانم در کنار او سعادت خویش را جویم .. چگونه توانم با دیدن او مرك پدرم را بخاطر نیاورم ؟ .؟ و چگونه توانم مهر ژانت فداکار ژانت نازنین و بی همتا را از دل برون کنم

آه .. که چه سخت است زندگی ... ژانت بیگناهم .. فرشته من اگر پایبند مهر تو باشم از دست رفتن شرافتم را چه کنم ؟ .. اگر بفکر حفظ شرف باشم هجر و فراق تو را چطور تحمل کنم ؟ .. تو نازنینم ، جانم را از

مرك رهانیده ای .. تو نجات بخش منی ولی پدر پست تو نه تنها بپدر من
ومن ظلم کرده بلکه باعث تیره روزی تو هم شده است . آری او نگذاشت
ما از وصال یکدیگر بهره مند شویم .. او سعادت ما را بر هم زد و کاخ با
شکوه آینده ما را یکبار در هم فرو ریخت .. ژانت . بعشق تو ، بپاکی
تو ، بروح تابناك تو ، سوگند که من همیشه بعشقت وفادار خواهم ماند
افسوس که تقدیر شوم وصال ما را غیر ممکن ساخت
ژان آنقدر متفکر و مغموم باقی ماند که تا سر حد جنون گاهی بیش فاصله
نداشت نمیتوانست تصمیم بگیرد نه برایش امکان داشت که دست از ژانت،
محبوبش بشوید و نمیتوانست توصیه پدرش را که بدست پند باد حوادث
چراغ برفروغ عمرش خاموش شده بود فراموش کند سرانجام پس ازجدالی
طاقت فرسا که ساعتها بین عقل و احساساتش جریان داشت تصمیم هولناك
خود را اتخاذ کرد

کاغذی برداشت و بژانت چنین نوشت

(مهربانم .. برای عاشقی چون من که جان خود را مدیون معشوق است و
لذت حیات را جزدر مصاحبت محبوب دلبند خویش احساس نمیکند ، آیا چه
چیز جانگدازتر و دردناك تر از اجبار بترك معشوق است آه ژانت عزیز
نمیدانی چه بد بختم .. برای اینکه ناچار شده ام از فرشته ای ملکوتی چون
تو دوری گزینم و تا ابد بحسرت و ندامت بسر برم من میدانم عمرم دیری
نخواهد پائید و غم هجر تو بزودی طومار حیاتم را در خواهد نورد دید
نازنینم ـ دیروز میخواستم بکویت بشتابم و آستانت را غرق بوسه سازم
راز دلدادگی خویش را بر تو فروخوانمو وعدهٔ ازدواج از تو بگیرم خود
را خاك راهت نمایم و تا آخرین لحظه حیات ، جان نثار تو باشم .. ترا از

بستر بیماری بر بایم و بر فراز آسمانها و در جوار فرشتگان جای دهم از دست شفا بخش تو ساغر محبت گیرم و شراب عشق نوشم ... آری محبوبم میخواستم دست هم را بگیریم و بکمك هم بهشتی بسازیم و در آن جای گیریم ولی چه سود که اینهمه آرزوها خیال خامی بیش نبود و من ناگزیر بترك توشده ام تا دیروز می پنداشتم حتی خدا نیز نمیتواند ما را از یکدیگر جدا سازد ولی امروز میبینم که چه اشتباه کردم بوده شرافت خانوادهٔ من نمیگذارد که بهوسی که با تو داشتم وفادار بمانم ... عزیزم از من نپرس که چرا این چنین بیرحمانه تصمیم مولناکی گرفته ام ازمن نپرس که باعث تغییر عقیده ام چه بوده است چرا میخواهی ترا هم متأثر تر نمایم بگذار فقط من در حسرت تو اشکهای خونین ریزم و فغان کنم .. بگذار من در نظر تو سفاک و سنگدل جلوه کنم شاید گناهکار بشمار آیم و دوریم را بتوانی تحمل کنی

مهربانم .. تو مرا بیوفا بخوان ولی بدان که خداوند بیچاره تر از من موجودی نیافریده است شاید اگر روزی این راز بر تو مکشوف شود در پیشگاه عدل تو بخشوده گردم و برایم طلب آمرزش کنی

دلدارم ، دست غدار سر نوشت مرا برای ابد از کنار تو دور کرد . اما یاد بودهای شیرین تو همیشه با من باقی خواهد بود خدا حافظ محبوبم

ژانت پس از دریافت نامه ژان ، آنچنان متأثر شد که تعادل خویش را یك باره ازدست داد و سلامتش بشدت مختل شد و دیگر از بستر بر نخاست جنازه اش را با تشریفات با شکوهی دفن کردند و بر مزارش بوته ای میخك سرخ کاشتند و عشاق پاکباز آنرا با آب دیده آبیاری کردند ژان در شهر نبود و از این ماجرا اطلاع نداشت او به مارسی رفته بود تا از ژانت دور

شده باشد . شاید بتواند او را فراموش نماید اما خبر مرگ ژانت در همه جا منتشر شد و خیلی زود بگوش ژان رسید : ژان هنگام دریافت این خبر ناگهان از خود بیخود شد و قدرت خویشتن داریش از کف رفت گوئی بجنون دچار شده است بی اختیار باطراف میدوید و میگریست و فریاد میکشید (ژانت . . . نازنینم مرا ببخش مرا عفو کن) همچنان غم زده و سرگردان راه پیمود تا بکنار دریا رسید ماه از پس پاره ابرهای سیاه دل خود نمائی میکرد و امواج کف آلودی را که درمیان تیرگی انبوه شب بتخته سنگهای ساحل میخورد ؛ روشن مینمود جز صدای مرگ آسای امواج ندای دیگری بگوش نمیرسید ژان عکس رخ ژانت را در میان آب های خروشان میدید و صدای روح پرور او را از فراز آسمانها میشنید که وی را بسوی خویش میخواند . . . سیمای متأثر و راضی پدرش را نیز هر لحظه بخاطر میآورد در کرانه افق خداوند بزرگ را نیز شاهد این صحنه رقت انگیز بحران روحی آزاد دهنده این جلال بی انتهای عقل و احساسات مییافت دستها را بسوی او پیش برد و او را که باکبریای خداوندی خویش دنیا را نظاره میکرد باستمداد گرفت

پروردگارا . . در حالیکه چشم از دنیا پوشیده ام ترا بشهادت میطلبم . . تو خوب میدانی که شرافت خانواده ام را حفظ کردم . . و با دختر قاتل پدرم ازدواج نکردم و نیز تو آگاهی بناموس عشق هم خیانت نکردم و نسبت بموجب فدا کارم همچنان وفادار باقی ماندم در برابر پدرم دین خود را ادا نمودم و نگذاشتم بر دامان او لکه ننگی بنشیند . . اما ژانت . . آه ای ژانت مهربان بردامان ای محبوبه بی نظیر . . دریغا که من شایسته تو نبودم ولی هرگز نخواهم گذاشت در این راه که قدم گذاشته ای ترا همراهی

خواهم کرد

حال که دنیا برای عشق ما گنجایش نداشت منهم بدنبال تو میآیم تا کاخ معادتمان را در بهشت بر افرازیم و با ملائك آسمان راز محبت خود را باز گوئیم . . . ژانت نازنین من جوانی را براه تو نثار میکنم . زیرا دیگر در این دنیا امید و آرزوئی برایم باقی نمانده است

هماکنون بنزدت میشتابم . . میدانم که تو قلم عفو بر خطایم خواهی کشید . . پدرم . . تو نیز از من خوشنود و راضی باش زیرا بخاطر حفظ شرف تو فرزند کام نا یافته ات همه چیز خویش را از دست داد

خداوند رحمت بی حساب خود را از موجود تیره روز دریغ مدار . . ای دنیائی که بمن فراوان ستم کردی . خدا حافظ . .

دو روز بعد ماهیگیران جسد مردی را که امواج دریا بساحل انداخته بود به خاک سپردند ولی نام ژان و ژانت برای همیشه در دفتر ابدیت ثبت شد و سر مشق عشاق وفا دار و پاکدل جهان قرار گرفت

شمع مزار

دیدی ای ماه که شمع شب تارم نشدی
تا نگشتی ز غمم ، شمع مزارم نشدی
بی خبر از بر من رفتی و این دردم کشت
که خبر دار ز دشواری کارم نشدی
روی بر تافتن و پشت و پناه دل من
نشدی ، کز همه جا رو بتو آرم ، نشدی
زاریم دیدی و آنقدر تغافل کردی
که خبر دار ز حال دل زارم نشدی
غافل از یار تو بودم که نگشتی یارم
یا بدیدی که غم روی تو دارم ، نشدی
یاد آن عهد که از یکه ئی و یك جهتی
لحظه ای دور ز آغوش وکنارم ، نشدی
گفتن آرام ندارد دل گلچین با من
چه کنم مایه آرام و قرارم نشدی
باز هم مهر تو می پرورد اندر دل تنگ
گر چه عمری بتو دل بستم و یارم نشدی

نظام وفا

من نیارم هیچ جانامی زعشق　　تا نیاید سویم الهامی ز عشق
تا نسوزد دل ز عشقی آتشین　　چون توان پرداخت شعری دلنشین
هر چه گویم تا بشی از نام تست　　بر تر از پرواز من خرگاه تست
لیک با جان و تنم پیوسته ای　　همچو دل در سینه ام بنشسته ای
ای بروز زندگی خورشید من　　در شبان آرزو ناهید من
بال زن عشق من اندر کوی تست　　پای دل در حلقه گیسوی تست

صافی اصفهانی

گر جان طلبند در وفای تو دهم　　ور سر خواهند در رضای تو دهم
چیزی که نمیدهم بغیر تودل است　　وان نیز اگر بود رضای تو دهم

عماد فقیه کرمانی

من ذکر روزه کردم و کوی تو خاستم
گفتم حکایت گل و روی تو خواستم

دائی اصفهانی

آمدی رفت ز دل صبر و قرارم بنشین
بنشین تا بخود آید دل زارم بنشین
دل ودین بردی واکنون پی جان آمده‌ای
بنشین تا بتو آنهم بسپارم بنشین
آمدی کز غم بیرون شمارم پرسی
بنشین تا بتو یک یک بشمارم بنشین

از برم رفتی و میمیرم از این غم باری
بکنارم ننشستی ، بمزارم بنشین

عبدالله عشق

دل از خود رمیده را مانم
رنگ از رخ بریده را مانم
نام من پیش یار نتوان برد
شکوه های رسیده را مانم
بسکه ویرانم از هجوم غمت
شهر تاراج دیده را مانم
درد سر میدهم حریفان را
بادهٔ نارسیده را مانم
میرمم هر زمان ز سایه خویش
صید صیاد دیده را مانم
قدر دور وصال میدانم
درد هجران کشیده را مانم
نتوانم نمود خود داری
اشک بر رخ کشیده را مانم

دکتر صورتگر

در دل شب دیدهٔ بیدار من
بیند آن یاری که دل را آرزوست
چون بیاید پیش پیش مرکبش
مرغ شب آوا بر آرد دوست‌دوست
بانگی آید چون پر پروانه ام
ماه را با آب گوئی گفتگوست
بر نگیرد پرده برك از چهر گل
زانکه پیش باد او را آبروست

عطار

زهی در کوی عشقت مسکن دل
چه میخواهی از این خون‌خوردن دل
از آن روزی که دل دیوانه تست
بصد جان من شدم در شیون دل

عراقی

طرب ای دل که نوبهار آمد
از صبا بوی زلف یار آمد

هان نظاره که گل جمال بود — هین تماشا که نوبهار آمد
در رخ گل جمال یار به بین — که گل از یار یادگار آمد

عراقی

عشق توزدست ساقیان باده بریخت — وزدیده بسی خون دل ساده بریخت
بس زاهد خرقه پوش سجاده نشین — کزعشق تومی برسرسجاده بریخت

باباطاهر

بگورستان گذر کردم صباحی — شنیدم ناله و افغان و آهی
شنیدم کلهٔ با خاک میگفت — که این دنیا نمی ارزد بکاهی

هرآنکس مال و جاهش بیشتر بی — دلش از درد دنیا ریشتر بی
اگر بر سر نهد چون خسروانتاج — بشیرین جانش آخر بیشتر بی

خیام

خاکیکه بزیر پای هرحیوانی است — دست صنمی و چهرهٔ جانانی است
هر خشت که بر کنکره ایوانیست — انگشت وزیری و سر سلطانیست

دریاب که ازروح جدا خواهی رفت — در پرده اسرار خدا خواهی رفت
می خور چو ندانی زکجا آمدهٔ — خوش باش ندانی بکجا خواهی رفت

(۱۵۴)

خانم، آقا، اینطور پشت رل بنشینید

خانم تعطیلات آخر هفته بایستی نشاط آور باشند ولی اکثراً با حوادث رانندگی که مخصوصاً در روز های تعطیل پیش میآید نه تنها از این روز ها لذت نمی برید بلکه سبب ناراحتی خود و خسارت دیگران میشوید درزیر راهنمائی هائی بشما میکنیم که درصورت بکار بستن برای خود و دیگران کمتر (خطرناك) خواهد بود (**راحتی پاها**) وقتی پشت رل اتومبیل نشسته اید بایستی آنقدر وضع قرار گرفتن بدنتان راحت باشد که حس کنید در یك صندلی راحت نشسته اید این راحتی را وقتی خواهید داشت که پاهایتان نه زیاد کشیده شده باشند و نه اینکه برای گاز دادن یاترمز کردن و کلاج گرفتن بکمترین فشاری احتیاج داشته باشند در تمام اتومبیل ها صندلی یانیمکت جلو قابل تنظیم هستند یعنی میتوان آنها را جلو وعقب کشید همچنین پشتی و تکیه گاههانیز میتوانند تغییرمحل داده و بهترین وضع را برای تکیه دادن هنگام رانندگی بوجود آورند بنابر این قبل از اینکه اتومبیل رابحرکت درآورید باتنظیم پشتی و نیمکت جلو بهترین وراحترین وضع را برای بدنتان آماده سازید **راحتی پشت** بالای تنه شما نباید موقعیکه پشت رل می نشنید کاملا راست و عمود بپاهاقرار گیرد و نیز اگر پشتی را زیاد عقب بدهید براحتی نمیتوانید دنده هارا زیاد عقب بدهید براحتی میتوانید دنده هارا عوض کنید پس بهترین را آنست که پشتی را مابین این دوحد تنظیم نمائید بطوری که اولا براحتی بتوانید دنده ها را عوض کنید و دوم اینکه جاده راهم بخوبی و آسانی به بینید همیشه بادودست رل رانگاهدارید باید رل را از طرفین بگیرید هرگز

فرمان اتومبیل را بالا نگیرید . موقع رانندگی باید انگشتان و مچ دست و بازوهایتان نرمش داشته باشند یعنی نباید عضلات دست و کتف را منقبض و کنترل کنید.

راحتی دیدوچشمها — اگر شما دارای قدی کوتاه هستید یك کرسی و یا تشکچه لاستیکی زیر پایتان قرار دهید تا براحتی هم جاده را دیده و هم در رانندگی اشکالی نداشته باشید . گذاشتن یک پشتی پلاستیك که اولا درست بشکل پشت شما درمیآید خستگی را مرتفع ساخته وبعلاوه نمیگذارد که پشت شما عرق کرده و لباستان را خراب کند . قبل از هر کاری موقع روشن کردن موتور و بحرکت در آوردن اتو مبیل بایستی از آینه پشت سرتان را ببینید و این عمل را موقع پیچ زدن و تغییر مسیر دادن - موقعیکه میخواهید از اتومبیل دیگری جلو بزنید باید ادامه بدهید . هیچگاه موقع سبقت گرفتن فاصله شما نبایستی با اتومبیل پهلوئی خیلی کم باشد . اگراین دو کار را انجام دهید تقریباً هیچگاه احتیاج به ترمز کردن ناگهانی و خشك نخواهید داشت . همچنین قبل از حرکت ترمز دستی را پائین بدهید . درها را خوب ببندید و آینه را هم طوری تنظیم کنید که براحتی بتوانید پشت سرتان را ببینید

یك لطیفه

در یکی ازشهرها خانمی از دست شوهرش شکایت کرد که شوهرم ازیکسال پیش تا حال با من حرف نزده رئیس دادگاه روبشوهر کرده گفت دلیل چه

باشد که شما یکسال است حرف نزدید شوهر گفت از یکسال پیش تا کنون حرف خانم قطع نشده وجرئت هم ندارم که وسط صحبت های خانم حرف بزنم

دزد نیمه

دزد نیمه شب

نیمه شب بود ، دزدی جلو یک عابر سبز شد و تپانچه ای مقابل صورتش گرفت و گفت

زود باش هر چه پول داری بده و الا آتش میکنم مرد بیچاره ! بالتماس افتاد و گفت :

بمن رحم کن ، چون اگر پول بخانه نبرم زنم روزگارم را سیاه خواهد کرد

دزد گفت : منهم همینطور

داستان دیوانگان

دو نفر دیوانه با هم نشسته صحبت میکردند یکی از آنها گفت :

من مردی را دیده ام که دستش را بسته و گردنش را با تبر قطع نمود ولی او با چالاکی کلهٔ خود را برداشت و فرار کرد

دیوانه دومی قدری فکر کرد و گفت بنظرم دیوانه شدی اگر دستش بسته

بود با چه کلهٔ اش را بر داشت و فرار کرد
اولی لبخند تمسخر آمیزی زد و جواب داد :
(احمق با دندانش)

معنی لغات

۱ **بیماری** مصیبتی که گاهی شخص را از کار باز میدارد گاهی افراد (به بهانهٔ آن) از کار میگریزند !
۲ **شایعه** آنچه مانند قوس قزح مدتی کوتاه توجه همه را بخود جلب میکند ولی ناگهان از نظر پنهان میشود
۳ **موزیک** آنچه روح را نشاط می بخشد ولی وقتی افراد (ناشی) با آن سر و کار دارند موجب آزار روح میشود

دنیای عجیب کودکان ٦ تا ٨ ساله

کودکان ٦ تا ٨ ساله شمادنیای شلوغ و عجیبی دارند این دنیای گیج کننده باورود آنها بدبستان و باصطلاح تمام کردن دوره منزل شلوغتر و مرموز تر میشود از مدرسه دنیان وسمیتری شروع میشود این دنیا ساکت و بی آلایش نیست در اینجاست که راهنمائی علاقمندی وپشتیبانی شما برای فرزندتان ارزش حیاتی دارد ، درست همانطور که درموقع راه رفتن او برایش ارزش

داشت سالهای اولیه مدرسه، هم وضع خیلی بسختی میگذرد طفل شما ممکنست خجالت بکشد بترسد ویا ناراحت شود و این عادت بیشتر تشویق ودلسوزی پدر ومادر را میرساند تااینکه نشات تنبه و اذیت کردن او باشد دراین حال با کمك صحیحی که در منزل و مدرسه باو میشود، میتوان وضع اورا مرتب کرد، عادتش را ترك داد و تشویق او را از بین برد

این وظیفه پدرومادر است که خود را نسبت به تکالیف مدرسه ای کودکستان علاقمند و شیفته نشان دهند. باید مدتی را صرف گوش کردن، تشویق و تمجید از کارهای کودکشان بکنند تا ازاین راه بپیشرفت او کمك کرده باشند

اگر کودك شما سمبل سلامتی هم باشد. از نشان دادن او مرتب بپزشك و دندانپزشك غفلت نکنید. حتماً ازپزشك خانوادگی خود تقاضا کنید تاترتیب تزریق واکسنهائی راکه برای ایجاد مقاومت در برابرفلج، کزاز ودیفتیری لازمست بدهد

وقتی کودکتان از شما دور میشود، هر چه بیشتر ارزش سلامتی را باو گوش زد کنید. حتماً باو نشان بدهید که ازکجای خیابان عبور کند. و مخصوصاً تاکید کنید که از نقاط خط کشی شده؛ آنهم موقعیکه چراغ راهنما سبز باشد عبور کند.

اگر کودك شما در کارهای مدرسه دچار اشکال است، باید از چشم و گوش او معاینه ای بعمل آید. بسیاری از اوقات یك عیب جزئی در این اعضاء علت اصلی کودنی ظاهری و عقب افتادگی فرزند شما است. خوشبختانه این عیوب خیلی زود پیدا میشوند و با اصلاح آنها کودك شما میتواند بسرعت خودش را بپای سایر همسالان و همدرسهای خودش برساند.

همه چیز از همه جا

۱ ـ کهن سالترین تأتر بوئینس آیرس پایتخت آرژانتن در دنیا میباشد
۲ ـ وقتی میخواهید سیگار بکشید بد نیست اول از خانمها اجازه بگیرید
۳ ـ باز گذاشتن تکمه های پیراهن و آشکار ساختن سینه برای یکمرد کار خوبی نیست
٤ ـ وقتی با خانمی صحبت میکنید بخصوص اگر زیباست حسنی ندارد که به چهره او بیش از اندازه دقیق شوید
٥ ـ هرگز با همسر خود در حضور افراد مشاجره نکنید
٦ ـ هنگام سفر بخصوص در انظار دیگران نه آنقدر شوخی کنید که ارزش شما از بین برود و نه آنقدر عبوس باشید که همه از شما متنفر شوند
یا اگر هوا گرم است باز هم پیراهن و لباس خود را طوری تهیه نکنید که نیمی از بدنتان آشکار شود

{ معنی لغت }

۱ ـ کودك موجود (مزاحمی) که وجودش از زحمتهای زندگی میکاهد
۲ ـ شوخی عملی که در یك طرف آن خنده است و در یك طرف رنجش
۳ ـ مرد سیاسی کسیکه اوضاع ماه آینده را پیش بینی کند و در ماه آینده هم بتواند همه را قانع کند چرا پیش بینی او غلط بود

سخنان آموزنده

آدمی بر سر نوشت خویش مسلط است
(پوشه)

کار تنها مایه سعادت و نیکبختی است
(سقراط)

الماس را جز در قعر زمین و حقایق را جز در اعماق فکر نمیتوان کشف کرد
(تاگور)

تا زنده ام لحظه ای بیکار نخواهم نشست راحت کردن و مردن در نزد من یکی است
(ناپلئون)

اول صبح زنی زشت و بد قیافه هستید ؟

از اینکه اول صبح بآینه نگاه کرده اید پشیمان هستید : قیافه ای خسته و کسل و شاید بنظر خودتان زشت در آن دیده اید

با عصبانیت خود را در رختخواب (جابجا) میکند و بفکر فرو میرود و میپرسید (چرا زشت شده ام) برای اینکه جوابی باین سئوال داده شود ـ چند نصیحت مفید بشما داده خواهدشد

شبی که خواب خوب وراحتی کرده باشید حس میکنید که صبح آن روز بشاشتر هستید قبل ازخواب حتماً صورت خودتان را خوب باکرم پاك کنید تا صورت شما بتواند چند ساعتی هوا بخورد

برای اینکه موها بهم نخورد موقع خواب با چند سنجاق مرتبش کنید و صبح با برس خوب شانه بزنید البته در انتخاب برس هم باید دقت کنید. موقع خواب حتماً پنجره اطاق را باز بگذارید - ازدندان های خود مواظبت نمائید چون دندان رل مهمی را درزیبائی دارد. بعد از خوردن صبحانه دندانهای خود را خوب مسواك كنيد ومیتوانید آبهائی که مخصوص شستن دهان است استعمال کنید تا دهان شما خوشبو شود و موقع حرف زدن احساس راحتی بکنید چون تابستان عرق میکنید بهتر است با اسفنج هر روز گردن و بازوها را کاملا بشوئید بعد عطرهائی که مخصوص خوش بو کردن بدن شماست استعمال کنید

درموقع خروج ازمنزل بهتر است عطر کوچکی در کیف خود بگذارید موهای خودرا بعداز شانه کردن برای مرتب نگهداشتن کمی فیکساتور بزنید ودر موقع استعمال آن حتماً چشمهای خود را ببندید

بعضی ازخانمها به صبحانه علاقه نشان نمیدهندومیل هم ندارند ولی باید بگویم اگر هم نخواهید صبحانه بخورید حتماً يك گيلاس آب میوه ویا آب گرم با يك قطعه ليمو ترش ویکدانه پرتقال میل کنید و اگر نتوانستید يك گيلاس شير با گزن فلکس (ذرت) یا شکر قرمز و یا دو سه تکه نان سیاه با کمی کره و عسل بخورید چون شما بدون ناشتائی حتماً ساعت ۱۱ احساس گرسنگی زیادی خواهید کرد و این برای بدن مضر است

بعداز اینکه رختخواب راترك كنيدميتوانيدموزيكهائیکه نشاطمیاورد بنوازید تاشمارابرای کار یابیرون رفتن از منزل آماده کند

موقعیکه از منزل خارج می شوید حتماً کمی توالت کنید چون این تمیزی و نظم خانم را میرساند

البته نباید زیاد روی کرد بلکه کمی پودر روی دماغ و روژکم رنگی بر لب شما را خانمی مرتب و با سلیقه جلوه خواهد داد

سخنان پراکنده

بدترین وضعی که برای یك شخص پیش میآید آنست که نداند چه وقت باید خاموش باشد و چه وقت سخن بگوید

۲ ـ باداش دروغگو آن نیست که مردم سخنش را باور نمیکنند بلکه اینست که سخنان مردم باور نمیکند زیرا میپندارد آنها هم مثل او دروغگو هستند

۳ ـ همیشه پول را از مردم بد بین قرض کنید، چون همیشه با خود می اندیشد که آن را باو پس نخواهید داد و در نتیجه وقتش را برای پس گرفتن پولش تلف نخواهد کرد

٤ ـ یک دختر خانم عاقل که تازگی نامزد شده است خوب میداند که باید این روزها صبر و تحمل نشان دهد و خشم ها و بهانه ها و انتقامها را برای روزهای بعد بگذارد

٥ ـ اگر میخواهید بدانید بدن شما از چند سلول یا واحد کوچک درست شده عدد ۱۰ را ۱۷ بار در خودش ضرب کنید
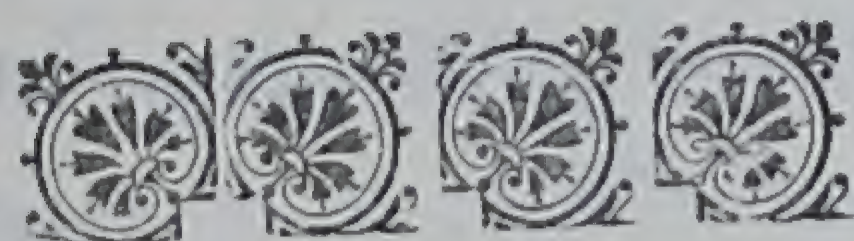
۷۵ درصد خانمها از زندگی زناشوئی ناراضی هستند

من تنها نیستم دراطرافم بسیاری از شریك رنج وغم خود میبابم
(اگر بدبختیهای خود را شرح دهم حیرت خواهید کرد)

آنچه خواندید گفته‌های شخصی محکوم باعدام نیست

بلکه دست چینی از نامه های مادران انگلیسی است. موئسسه تلویزیون انگلستان چندی پیش برنامه ای تحت عنوان (که بانوی خانه) پخش کرد و در آن از خانمهای انگلیسی این سئوال را نمود که (آیا از زندگی خانوادگی خود راضی هستید یا نه) جوابهائی که رسیده است نه تنها باعث تعجب شد بلکه سخت ناراحت کننده بود از طرف موئسسه مذکور زنگ خطر یك طوفان شدید و مصیبت باو محسوب گردید از هر صد نامه ای که رسیده بود بیست و پنج در صد ابراز رضایت کرده بودند البته این یك ابراز رضایت اجباری بود باین معنی که آنها عقیده داشتند اگر زنی از زندگی زناشوئی خود احساس کسالت و ناراحتی نماید و از آن شکایت کند از لحاظ اخلاقی دچار خبط و اشتباه بزرگی شده است وگذشته از مسئله با سه چهارم نویسندگان این اقلیت بیش از پنجاه سال داشتند از این اقلیت موافق که بگذریم هفتاد و پنج در صد دیگر بطور یکنواخت و حیرت انگیزی درجواب موئسسه مذکور نوشته بودند که اززندگی خسته شده اند و زندگی زناشوئی

برای آنها قفسی است که هر روز روح آنها را خسته تر و افسرده ترمیسازد
و جای تعجب اینجاست که اکثریت این خانمها از سی سال کمتر دارند اعلام
این نتیجه حیرت انگیز سروصدائی درانگلستان بپا کرد موسسه آمار گیری
گالوپ در امریکا نیز سئوالی مشابه پرسش بالا از خانمهای امریکائی کرد
و نتیجه که بدست آورد کاملا شبیه نتیجه ای بود که در انگلستان بدست آمد
این مسئله در دو کشور مترقی و پیش افتاده خانمها تا این حد از زندگی
زناشوئی کسل و ناراحت هستند چندان جای تعجب نیست چون بقول دکتر
الیان گراند این وضعی است که اکثر خانمهای خانه دار در سراسر جهان با
آن سر و کار دارند و باید اعتراف کرد که در دنیای مترقی امروز که بانوی
خانه زندگی سختی را تحمل میکند و بیش از همه رنج میبرد و ناراحت
کننده تر از همه اینکه با ناراحتی وافسردگی او پایه های زندگی زناشوئی
سست میشود وهر لحظه ممکنست این افسردگی و غم پنهانی چون طوفانی
همه چیز را در هم بکوبد و هرج و مرج در وضع عمومی زندگی بشر
بوجود آید حالا باید دید علت واقعی این افسردگی و غم فراوان چیست
و زن امروزی با اینهمه آزادی و آسایش که دارد از چه چیز رنج میبرد
اولین ناراحتی هرخانم خانه داری اینستکه احساس میکند برخلاف گذشته
وجود او چه در خانه و چه در خارج از خانه تأثیر چندانی ندارد و نمیتواند
ابراز شخصیت کند یك خانم خانه دار که سابقاً در اداره ای کار میکرد در
در جواب موسسه تلویزیون کندن نوشته است (کدبانوی خانه حتی در
شوهرش نیز باندازه خانمی که باداره میرود و کار میکند ارزش ندارد با
این وضع شما چگونه میخواهید ما از زندگی زناشوئی خود لذت ببریم)
زن دیگری مینویسد (زندگی یکنواخت وزندانی شدن دراین چهار دیواری

که ناخه نام دارد همه فعالیت های مرا محدود کرده است و هرگز نباید امید داشت که ما بااین وضع بتوانیم از زندگی لذت ببریم) دلیل دیگر نا راحتی زن امروزی وضع نا جوری که موقعیت اجتمائی خانمها بخود گرفته است خانم خانه داری که کلیه فعالیتها خود را صرف امورخانه و خانواده‌اش میکند درجوار خود زن دیگری را ملاحظه مینماید که وارد کارهای اجتمائی شده است و عنوان و شخصیتی بدست آورده است در حالیکه او مجبور است در خانه بکارهای عادی و ظاهراً بی اهمیت بپردازد و بنظر دکترالیان گراند این بهترین علت نا رضائی خانمها است و میگوید اگر بهمه بیک اندازه فرصت شرکت درکارهای اجتماعی داده شود یا اینکه همه را در کار ها محروم کنیم قسمت اعظم افسردگی و ناراحتی خانمها از بین میرود کار سخت خانه یکی ازمراحل سرخوردگی خانمهای خانه دارامروزیست

خانمی مینویسد (با وجود اینکه من برای انجام کارهای خانه وسائل کافی در اختیار دارم و زندگی من تقریباً ماشینی شده است ولی دو برابر بیشتر از مادرم باید در خانه زحمت بکشم و کار انجام دهم و فکر نمیکنم این کار خسته کننده و یکنواخت روح مرا رنج میدهد ؟)

هر دختری آرزو دارد پس از اینکه ازدواج کرد ضمن اراده یك خانواده خوشبخت ذوق و هنر خود را پرورش دهد و از پیشرفت درکارش لذت ببرد در حالیکه کار شدید و خسته کننده باو مجال تفکر در باره مسائل دیگری جز امور خانه را نمیدهد مسأله دیگر اضافه شدن بر توقعات آقایان است خانمها مینویسند مجلات رادیو تلویزیون هر روز در باره وظائف ما مطالبی عنوان میکنند و ما را راهنمائی مینمایند بطوریکه هر زنی احساس میکند که زندگی او نسبت به زندگی خانواده های دیگر از هر لحاظ ناقص و بی ارزش است در حالیکه روز بروز شوهرش توقعاتی بیشتردارد و باو میگوید

زن امروزی باید چنان و چنین باشد و بهترین شاهدش هم گفته های رادیو و نوشته های مجلات و روزنامه ها است .

خانم دیگری مینویسد ما زنها پس از ازدواج فوراً کدبانوی خانه میشویم و مسئولیت خانه بگردن ما است چرا مردها درکار ما شرکت نمیکنند و نمیخواهند از مسئولیت مانیز سهمی داشته باشند و چرا مرد ها بعد از ازدواج مرد خانه نمیشوند و باز هم زندگی آزاد گذاشته را ادامه میدهند .

حرف بچه

پسر بچه کوچولو ، از بابا پرسید : چرا ما دوتا دست داریم ؟

بابا پس از کمی تفکر جواب داد : به بین تو با دست راست قلم میگیری و با دست چپ کاغذ را و بعد مینویسی . فهمیدی ؟

فهمیدی چرا دوتا دست داریم : پسرك ساکت شد ، لحظه ای فکر کرد و گفت : - پس ما باید یك دست سومی هم داشته باشیم .

بابا با تعجب پرسید : - برای چه کاری ؟

برای اینکه با آن انگشت توی دماغمان بکنیم

علت مرگ

از دانشمند پرسید حال برادرت چطور است جواب داد مرد باز پرسیدند علت مرگش چه بوده گفت زنده بودن او

شغل جدید

توی خیابان دو نفر کارمند بهم رسیدند
(اهه) سلام علیك چطوری رفیق توی اداره پیدات نیست ؟
والله افتادم توی کار فرش
خوب چطور هست از کار اداره بهتر است ؟
والله هنوز معلوم نیست چون فعلا از فرشهای خانه شروع کردم

جوانی

قدر جوانی که ندانی بدان — چند صباحی که جوانی بدان
بعد که ریش تو رسد بر کمر — با تو کسی عشق نورزد دگر
(ایرج میرزا)

یك سخن بزرك

فقر عجیب نیست ثروت هم موجب افتخار نمیتواند باشد
اما عجیب در آنستکه شخص فقیر باشد و از فقر نزد غنی شکوه کند وغنی
باو فخر بفروشد
و یا ثروتمند باشد بثروت خود نزد فقیر مباهات کند تا فقیر احساس خفت کند

دوستان خدا

ای کسانیکه ایمان آورده اید، چرا میگوئید آنچه را نمیکنید،
بزرك چیزی است نزد خدا اینکه میگوئید چیزی را که عمل نمیکنید
هر آینه خدا دوست میدارد آن کسانی را که در راه خدا میجنگند در صف
مانند اینکه پایه و بنیانی محکم و آهنین دارند

(قرآن مجید)

عشق

عشق است کزو خانه بر انداخته ایم
عشق است کزو مایه ز کف باخته ایم
عشق است کزو در این سرای فانی
با راحت و رنج و نیك و بد ساخته ایم

(بابا افضل کاشانی)

از : دکتر دستوری

یاد او

رفتی ز برم تا که مرا یاد نیاری — از یاد کجا میروی ای یار فراری

هر موی سپیدی که بسر گشت پدیدار
یک ثانیه از هجر تو را بود شماری

هر چند که در چشم تو خارم، نه چو خارم
کز نزد من ایگل بگرفتی تو کناری

کس را خبر ازراز نهانخانهٔ دل نیست
زینروی بخواهند ز من صبر و قراری

امید که زین آتش سوزان درونم
بر آن دل چون سنگ فتد باز شراری

باز آئی و با یار قدیم از سر الفت
تجدید کنی بار دگر بوس و کناری

شعر تازه ای از شهر آشوب

دود

گرانی ها بدوش ناتوان، ای بارجان، تاکی
تحمل کردن آخر بر چنین بارگران، تاکی

نمیدانم بدین صورت بسیلی سرخ کردن ها
توانم کرد نقش حسرت و عسرت نهان، تاکی

بامید رهائی سوختم در دوزخ هستی
کنون چون دود، سرسودن بسقف آسمان تاکی

بگردون می برد خاك وجودم گردباد غم
که ای خاکت بسر، دلبستگی با خاکدان تاکی
چو گـو بازیچه چوگان تقدیرم نمیدانـم
که بختم میدهد بازی بدست این و آن تاکی
چو موج ازخویش دررنجم زبس آوارگی دیدم
بدین سرگشتگی دیگر تحمل میوان تاکی

اثر طبع نویسنده با ذوق

مرتضویان (فارسانی)

بگو بخود چه کند؟!

زنی از شوهرش طلاق گرفت
که رود شوهر دگـر بکند
شوهـر دیگـری نشد پیدا
یارب این زن بگو بخود چه کند؟!

خدایا زین معما پرده بردار

بدیدم دختری رخ چون گل نـار
دل آرام وخوش اندام وخوش اطوار
بـدن او را تماماً عور بـودی
کـه گفتی چینی فغفـور بـودی
مشبك پرده ای از پارچه تـور
فقط این بود تنها ستر آن حور
بگفتا (فارسانی) با دل زار
خدا یا زین معما پرده بـر دار

رسم سرای درشت

بدیدم زنی پشت رل زاهل شرق / که میراند ماشین چو باد وچه برق
بگفتا بخود (فارسانی) زار / چه خوش گفت فردوسی نامدار :
«چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین گهی زین بپشت

سخنان بزرگان درباره سخن

۱ - یا درست حرف بزن یا عاقلانه سکوت کن

(ژرژ هربرت)

۲ - فراوانی گفتار بیهوده نشانه قطعی از ضعف شخصیت گوینده است

(لا اوری)

۳ - گاهی سکوت بیش از تمام حرف ها مقصود را میگوید

(منتسکیو)

٤ - حرف زدن بدون فکر مانند تیر اندازی بدون هدف است

(فیلسوف یونانی)

٥ - موضوع مذاکره هر چه باشد باید درنظر راست که روی سخن باکیست

[باسکال]

٦ - درباره هرچه میگوئی فکر کن ولی هرچه فکرمیکنی مگو

(یکی از فلاسفه هند)

۷ - راست و درست گوئی اگرچه تلخ باشد (انوشیروان)

داستان برای کودکان

فرشته دریا

یکی بود و یکی نبود غیراز خدای بزرگ، هیچکس نبود. سالها پیش در یکی از قصبات دهقانی بود سالخورده و پیر، که پشتش در زیر بار سختی ومشقت زندگی و نا ملایمات روزگار خورده شده بود. این دهقان مردی متدین و با ایمان ولی بسیار بد خلق و عصبانی بود و دختر زیبائی داشت که از این صفت زشت پدر دل پر خونی داشت

روزی از روز ها دختر، روی سکوی خانه نشسته و مشغول بافتن ژاکت بود که بر حسب تصادف پدرش از راه رسید و چون او را در جلو خانه دید کتك مفصلی باو زده گفت: « دختری که سر خود و جسور باشد بدرد من نمیخورد » دختر بیچاره چیزی نگفت و اشکهای خود را با گوشه چادر خویش پاك کرد و باطاق خود رفت، هرچه فکر کرد که چه کند و چه نکند که این خوی زشت و نکوهیده را از پدر خود دور سازد، عقلش بجائی نرسید و تصمیم گرفت اصولا از خانه و زندگی چشم بوشیده و بگریزد همین کار را هم کرد در نیمهٔ شب از خانه گریخت و سر به بیابان گذارد. همینگونه میرفت تا برودخانه بزرگی رسید کفش خود را از پای در آورد و

باب زد ، فشار آب بحدی بود که هیچ نمیشد فکرش را کرد ، آب او را با خود پیش میبرد تا مقابل کلبهٔ حصیری و محقری رساند دختر از آب بیرون آمد داخل کلبه شد در کلبه هیچکس نبود و جز دو بال کوچك و ظریف و چند بشقاب کثیف در روی میزوسط اطاق چیزی بچشم نمیخورد دختر ظرفها را با آب رودخانه که از کنار کلبه میگذشت شست و بعد گرد و خاکهای دو بال کوچك راهم گرفت وازخانه حصیری بیرون آمد ناگهان درجلوی خوددریای بزرك و بی انتهائی را دید .. غرش سهمگین امواج موی بر بدن او راست مینمود و سیاهی دریا ترس و وحشت زائدالوصفی در دل او ایجاد نموده بود . خواست برگردد و بآن کلبه محقر پناه برد ولی دیگر کوچکترین اثری از کلبه دیده نمیشد !

بالاخره « دل بدریا زد » و خود را در میان آبهای مطلاتم انداخت و بی هوش شده فکر میکرد هم اکنون در میان آبها غرق خواهد شد و خواهد مرد ولی چون چشم گشود خود را در قصر مجللی یافت دو پسر بسیار زیبا بر بالینش نشسته بودند و ناز و نوازش میکردند .

یکباره از جا جست و گفت (ای جوانان ، شما کیستید و با من چکار دارید؟)

یکی از دو جوان که بزرگتر بود گفت : ما پسران دریا هستیم و خواهر ما فرشته ای است که تو بخانه اش رفتی وظروف کثیفش را شستی و بال هایش را پاك کردی ، او چون این کار خیر تو را دید از تو خوشش آمد و آن دریا را در مقابل تو ظاهر ساخت تا آبها تورا به پیش ما بیاورند و بما گفته است تا بتو بگوئیم اگر مایلی میتوانی از ما دو برادر یکی را بمیل خود برگزینی و با ماازدواج کنی و چنانچه هیچیك را هم نپسندیدی ترا بجای نخستین برخواهیم گرداند .

دختر که این دو پسر را دید از طرز صحبت کردن و ادب برادر بزرگتر خوشش آمد و گفت : « شما دو برادر هر دو خوب و زیبا هستید و هر یك که بیشتر مرا میخواهید میتوانید همسر من بشوید »

بالاخره برادر بزرگتر با اجازه از برادر کوچکتر خود بدختر اظهارداشت که خود را برای عروسی با او آماده کند.

سپس سر و کله فرشته ظاهر شد و صورت دختر را بوسید و بمحض اینکه لبانش را از صورت او برداشت دختر نورانی گردید و صد چندان برزیبائی اش افزوده گشت سپس دستهای خود را بهم زد و از صدای آن صد فرشته زیبا در مقابلش حاضر شدند و لباس مخصوص و قشنگی بر او پوشاندند و دو بال کوچك نیز باو دادند و همان شب مجلس پرشور و گرمی ترتیب داده شد و سلطان دریا یعنی پدر فرشته و شوهر این دختر ، پیش آمد و بوسهٔ از روی هر دو گرفت و دست آنها را در دست هم نهاد تا خوش و خرم با هم زندگی با سعادتی را شروع بنمایند .

کل و حمام

کلی از حمام بیرون آمد کلاهش‌را دزدیده بودند با حمامی ماجرا میکرد
حمامی میگفت : تو اینجا آمدی کلاه نداشتی گفت ای مسلمانان این سر از آن
آن سرهاست که بی کلاه براه توان برد

درد چشم

شخصی با دوستی گفت مرا چشم درد میکند تدبیر چه باشد
گفت : مرا پارسال دندان دردمیکرد بر کشیدم

داروی جوانی

مرد شیادی بدهکده ای وارد شد که حبی ارائه مینمود و تأکید میکرد
که هر کس یك حب بخورد ۱۰ سال جوان میشود پیر مردی هفتاد ساله بی
درنك ۷ قرص خرید و تمامی را یکجا خورد و برختخواب تا ساعت ۹ صبح
روز بعد ازرختخواب بیرون نیامد در اینوقت خانه‌ش با تشدد باو گفت چرا
بلند نمیشی ـ بگذار بخوابم امروز مدرسه نمیروم

عوض گله ندارد

خانمی با سك خود وارد مغازه خیاطی شد شاگرد مغازه دستش را بدهان سك برد ولی سك دست او را گاز گرفت و انگشتانش را مجروح کرد شاگرد با فریاد بخانم گفت : من دست بدندان سك شما زدم که ببینم چند سال دارد او دستم را گاز گرفت . با خونسردی جواب داد : عیبی ندارد سك منهم می خواست ببیند دست شما چند تا انگشت دارد

فضول سنج

اگر میخواهید بدانید مردم چقدر فضولند : بیخودی یك تکه (باند طبی) روی دماغ بچسبانید هر کس بشما میرسد قبل از سلام و علیك میپرسد اوه چی شده

قیمت مردن

ملا شنید که حاکم شهر نزدیك برای کفن و دفن فقرا هشتاد درهم میدهد روزی که خیلی بی پول بود و در آن شهر غربت راه بجائی نمیبرد بخانه

حاکم رفته و گفت من شنیده ام که شما هر غریبی را در شهرتان بمیرد هشتاد درهم میدهید چون غریب شهر شما هستم و احتیاج مبرمی بپول دارم استدعا دارم چهل درهم از آنرا عجالتاً علی الحساب بمن بدهید و بعد از مردن محسوب دارید حاکم پیشنهاد او را قبول کرده چهل درهم باو داد باز پس از چند روز دو باره ملا نزد حاکم آمده گفت، چون میخواهم از شهر شما بروم و دیگر تا وقت مرك اینجا نخواهم آمد استدعا دارم امر کنید چهل درهم بقیه را هم بدهند که حسابمان مفروق باشد حاکم چهل درهم دیگر داد تا در زندگی ملا راحت باشد

سخنان کوتاه

۱ ـ حسن خلق آنست که خلق را نرنجانی و رنج خلق بکشی بی کینه ومکافات

۲ بلندترین پرهیزکاری تواضع است

۳ ـ یکی روزی در صبر سخن میگفت کژدمی چند بار او را زخم زد آخر گفتند چرا او را دفع نکردی : گفت شرم داشتم در شرم سخن میگفتم

٤ ـ هر که سخن گوید پیش از آنکه بیندیشد پشیمانیش بار آورد و هر که نیندیشد پیش از آنکه سخن گوید ملامت یابد

٥ ـ هر چه خواهی که پوشیده بود بر کس آشکار مکن

٦ ـ میگویند ازدواج خطرناك است و بد نیست آنرا آزمایش کنیم

(ژید)

حرف مردم مشهور

۱ ـ (ژرزفین) قبل از آنکه با ناپلئون ازدواج کند ، دو پسر از شوهر دیگری داشت

۲ ـ کاترین امپراطور معروف و با تدبیر روسیه در اصل آلمانی بود

میگویند

من این عقیده را می پسندم که میگوید تنها جنس لطیف است که مفهوم لطیف عشق را می شناسد

(شیللر)

بهتر است کمی تأمل کنی تا سریعتر به نتیجه برسی

(فرانکلن)

مردم یك فکر مشترك دارند و آنهم جمع آوری مال است

(ولتر)

تجربه بهترین درس زندگیست ولی افسوس که برای آن باید بهای گزافی پرداخت

(کارلایل)

هنگامیکه تازه عروسی وارد مجلسی میشود آقایان بصورت او توجه میکنند

و خانمها لباسش را برانداز میکنند

(هرو)

هروقت حقیقتی را بیان کردید در فکر اسب باد پائی باشید تا از نتایج گفتارتان بگریزید

(و پل دوجز)

هرگز سعی نکنید عیوب خود را بگوئید چون دوستان این وظیفه رابخوبی انجام میدهند

(او لیو هانبر)

ملکه الیزابت با وجود کثرت کار ها و وظایف سنگینی که بعهده دارد از توجه به لباس خود غافل نیست و بطورمثال درمسافرت به ممالك (کامن‌والث در ظرف ده روز ٦٣ دست لباس عوض کرد و در یکی از این روزها ۹ بار به تعویض لباس پرداخت

حسابدار

یك حسابدار بانك میگوید روزانه میلیونها ریال پول مردم را بدون کم و کاست رسیدگی میکنم وتاکنون حتی یك شاهی هم اختلاف نداشته ام ولی تا حال نتوانسته ام حساب روزانه زنم راکه ماهانه از سیصد تومان تجاوز نمیکند رسیدگی و جمع و خرج نمایم « زن شناسی »

مجسمه زنده

عده ای از علاقمندان به « دور سینی » کارگردان معروف ایتالیائی «شوهر معروف انیگرید بدگمر» خواستند بافتخار او مجسمه ای بسازند وقتی خبر مزبور باو رسید گفت آیا بهای این مجسمه چقدر تمام خواهدشد ؟ باو گفتند دو ملیون فرانك وی فریاد زد گفت : دو میلیون فرانك من حاضرم درمقابل دریافت نصف این مبلغ تمام عمر را بجای مجسمه بایستم

اثر طبع : محمد علی پروانه

غزل عرفانی

با بال محبت به هوا در طیران باش
عالی نظر و خوش سیر و عرش مکان باش
خواهی که نهی پای طلب بر سر افلاك
بگذر ز سر و خاک در پیر معان باش
تا آنکه بتابد بدلت نور حقیقت
چون آینه محورخ صاحبنظران باش
تا آنکه نیفتند گروهی بضلالت
با صدق و صفا خضره پیر معان باش

مانند مسیحا بدل مـرده روان بخش
چون مهر به ذرات جهان نور فشان باش
کن خوی به تنهائی و بگریز ز تنهـا
چون آب بقا از نظر خلق نهان باش
بگریز ز افراد جفا جـــــوی بد آئین
با حسن عمل ایمن از آفات زمان باش
پروانه به گرد رخ آنشمع شب افروز
در سوختن آماده و نگذشته ز جان باش

زیان حسد

بعضی از دانشمندان اظهار داشته اند حسد یکی از بیماریهائی است که انسان را بموت میکشاند. زیرا شخص حسود همیشه اندوهگین است و اندوه هم موجب میشود که انسان از عمر دراز بهره مند نشود

امثال ملل

شکوفه های زیبا، مدت زیادی در میان راه باقی نمیمانند
«سوئدی»

مرکب وکیل مدافع هرگز چیزی نمی نویسد مگر آنکه قدری پول در آن برزیند
«آلمانی»

از سخنان فرانکلین

زن و سیگار از هر حیث شبیهند چون هر دو سینه مرد را خسته میکنند و ازهرحیث با هم اختلاف دارند چون مرد سیگار را آتش میزند درصورتیکه خود بدست زن میسوزد !

ادبیات عامیانه

دهقان و مرگ

پیر فرتوتی خشکیده از استیصال و زحمت
کوله بار هیزمش را در فصل سرمای زمستان به پشت گرفت
و کشان کشان بطرف کلبهٔ دود زدهٔ خود آهستگی روان بود
و در زیر سنگینی بار هیزم آه و ناله سر داده بود
پیر مرد بارش را بدوش کشید و خسته شد
ایستاد
هیزم را از کولش بزمین انداخت
روی آن نشست آهی کشید و پیش خود چنین اندیشید :
بارالهی من چقدر بی چیز هستم
به همه چیز محتاجم و از طرفی زن و بچه ام سربار هستند مالیات فردی

اربابی ونقدی همه روی همه

آیا هیچ روز در دنیا حتی یك روز خوشی نصیب من نشده

با این هم و غم در حالیکه به قسمت خود لعنت میفرستاد !

پیر مرد طلب مرك کرد هم با ما فاصله ای زیادی ندارد

بدنبال ما است،

و طرفه العین حاضر شد

و گفت از من چه میخواهی پیر مرد ؟

مرد واژگون بخت که هیکل خشمناك مرك را جلو چشمش دید

از دستپاچگی بزحمت توانست بگوید که

من تو را فرا خواندم تا اگر زحمت نباشد

کمك کنی تا کوله بارم را از زمین بردارم .

☆ ☆ ☆

ازاین داستان میتوانیم نتیجه بگیریم

که زندگی هر قدر هم مهوع باشد مرك از آن مهوع تر است

رهی

نه راحت از فلك جویم نه دولت از خدا خواهم

و گر پرسی چه میخواهی ترا خواهم ترا خواهم

نمیخواهم که با سردی چو گل خندم ز بیدردی

ولی چون لاله با داغ محبت آشنا خواهم

چه غم کان نوش غم در ساغرم خونابه میریزد

من از ساقی ستم جویم من از شاهد جفا جویم

ز شادی ها گریزم در پناه نامرادیها
بجای راحت از گردون بلا خواهم بلا خواهم

چنان با جان من ای غم درآمیزی که پنداری
تو ازعالم مرا خواهی من از عالم ترا خواهم

بسودای محالم ساغر می خنده خواهد زد
اگر پیمانه عیشی دربن ماتم سرا خواهم

نیابد نامشان از خاك من آئینه رخساری
رهی خاکستر خود را هم آغوش صبا خواهم

هاتف اصفهانی

از ستارگان است که در دوران رکورد شعر فارسی در آسمان سخن ایران درخشید از معروفترین شاعران دوره افشاریان و زندیان است در زمره شعرائیست که بعد از رواج سبك هندی به سبك عراقی بازگشت کردند هاتف بیشتر شهرت خود را بخاطر ترجیع بند معروف خویش بدست آورد اشعار هاتف در اروپا مخصوصاً در ایتالیا شهرتی دارد سال ۱۱۹۸ در قم نقاب خاك را بر سر کشید هاتف در قصیده نیز قدرتی داشته و مثنوی را هم خوب میشناخته و غزلیاتش شور و حال خاصی دارد علو خود را در قطعه زیبای ذیل بیان داشته

گردننگ

خار بدرودن بمژگان خاره بشکستن بدست
سنگ خائیدن بدندان کوه ببریدن بچنگ
لعب بادنبال عقرب بوسه بر دندان مار
پنجه با چنگال عوض در کام نهنگ
از سر پستان شیر شرزه دوشیدن لبن
وزین دندان مادر گرزه نوشیدن شرنگ
نره غولی روز بر گردن کشیدن خیر خیر
پیر زالی در بغل شد بر گرفتن تنگ تنگ
از شراب و بنگ روز جمعه در ماه صیام
شیخ را بالای منبر ساختن مست و ملنگ
تشنه کام و پا برهنه در تموز و سنگلاخ
ره بریدن بی عصا فرسنگها با پای لنگ
طعمه بر گردن بخشم از کام شیر گرسنه
صید بگرفتن بقهر از پنجه غضبان پلنگ

بیا بسوی خدا رویم

بیا بسوی خدا رویم و روح خود را از زشتیها و ناپاکیها بشوئیم و بجای

آن روح جاودانی و آرام و پاك برای عاشقان راه حق هدیه آوریم

بیا بسوی خدا رویم

در آنجا در پشگاهش سوگند خوریم که صفا گذشت محبت و جهان خواهان همدیگر رادوست بداریم

بیا بسوی خدا رویم

و با هم پیمان بندیم و قول بدهیم هنگامی که خواستیم ترك هم کنیم با اخلاص و احترام از هم جدا شویم و کینه ای بدل نداشته باشیم تاخاطره آن هیچگاه از صفحه دل زدوده نشود

بیا بسوی خدا رویم

از دوشیزه ایران پور

اندیشه مادر

غروب بود نسیم سردی میوزید خورشیدپشت کوهها پنهان میشد زنی زیبا تنها روی تخته سنگی نشسته و دستهای لطیف و زیبایش را زیر چانه نهاده بافکار گونا گون غرق بوده گیسوان بلند و طلا رنگش بسبب وزش نسیم پریشا ن میشد چشمان آسمان رنگش را بنقطه نا معلومی دوخته بود فکر میکرد که چند روز دیگرمادرخواهد شد ومسئولیت بزرگی را بعهده خواهد گ.................رفت . باخود میگفت میدانی ک.................ه زندگی دود کی بدست تواست میدانی که فرزندت همین روزها چشم بجهان میگشاید و نیاز باغوش پر مهر و محبت تو دارد آیا میدانی که بزودی مادر خواهی

شد مشمار میفهمی مادر این کلمه را کوچك شمار زیرا معنای بزرگی دارد دقت کن مادر موجود شریف وحیرت انگیزی است مادر است که با یك دست گهواره کودك و با دست دگر دنیا را تکان میدهد آیا میدانی که باید برای فرزندت مادری فداکار ومهربان باشی یکدم از او غافل نشوی راه مستقیم را باو نشان بدهی نگذاری بقلب و روح اوفشار بیاید نگذاری از راه راست منحرف شود و ببدی وزشتخوئی گراید باید سعی کنی فرد شایسته و مفیدی برای اجتماع بشود زن زیبا دراین فکر ها غرق بود زیرا بزودی مادر میشد کاش همه مادران مانند او برای آینده فرزندان خود وظیفه بزرگی که در راه تربیت آنان دارند اندیشه های نیکوئی داشته باشند

اززبیده جهانگیری

چرا بباغ جهان بوی زندگانی نیست
چرا بگلشن دل نو گل جوانی نیست
خدا کند که بپایان رسد فسانه عمر
که این حیات غم انگیز زندگانی نیست
مراکه غنچه عیشم بباغ عشق و امید
بدل نشاط و بلب نقش شادمانی نیست
چو شبنمی که نشیند سحر بدامن گل
از آن خوشم که مرا عمر جاودانی نیست
(غنچه دلخون)

راهزنان حقیقت

بآنهائیکه از بدنام کردن دیگران میخواهند کسب شهرت و نیکنامی بکنند

خرقه خویش میالای تو از روی ریا
زانکه تقوی بجز اینست وحقیقت این نیست

منع این شمع طلب را منما هادی حق
زانکه او زنده نبود و دمی آرام نزیست

سوخت اندر طلب و لب به تمنا نگشود
مگر این سوخته جان عاشق ودیوانه کیست

ترسم آن لحظه کند شکوه که گویند چرا
گریه شمع بس از مردن پروانه ز چیست

عاقلان را همه برپای تو زنجیر بنـــــد
زانکه دردشت جنون عاقل ودیوانه یکیست

سعدی

توانگران که بجنب سرای درویشند
مروتست که هر وقت ازو بیندیشند

توای توانگر حسن ازغنای درویشان
خبر نداری اگر خسته اندو گر یشند

ترا چه غم که یکی درغمت بجان آید
که دوستان تو چندان که میکشی بیشند

مرا بعلت بیگانگی ز خویش مران
که دوستان وفادار بهتر از خویشند

هر آینه لب شیرین جواب تلخ دهد
چنانکه صاحب نوشند ضارب نیشتند

تو عاشق مسلم ندیده ای سعدی
که تیغ برسر وسر بنده وار در پیشند

نه چون منند و تو مسکین حریص کوته دست
که ترك هر دو جهان گفته اند و درویشند

جواب حکیمانه

مردی که بتازگی هم ثروتش را بباد داده بود به رستورانی رفت گارسن جلو آمد و پرسید :

چی میل دارید ؟

من ؟ هیچی - فقط سابقاً در این ساعت عادت داشتم نهار بخورم !

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست
خام بدم پخته شدم سوختم

مولانا جلال الدین محمد مولوی شصت وهشت سال و سه ماه زندگانی خود را در سه کلمه خلاصه کرده و گفته است « خام بدم پخته‌شدم سوختم » و راستی زندگی این مرد بزرگ و متفکر عالیقدر جز این نبوده زیرا تا سی و هشت سالگی یعنی زمان پیوستن بآفتاب معرفت شمس تبریزی سر گرم تحصیل و تدریس و وعظ بوده و مانند همه مردم گذرانیده و بگفته خودش در خامی بسر برده اما پس از تابیدن نور وجود شمس الدین انقلاب و آشفتگی باو دست داده و از قیل و قال مدرسه و بحث و گفتگو به وجد و حال پرداخته است

زندگی مولانا در هریك از این دوره ها حکایت و داستانهائی دارد که همه جالب و غالباً هم شگفت انگیز و حیرت آور است و این مقاله بعضی از آنها خلاصه میشود

نخستین گام بسوی کمال

مولانا جلال الدین در بیست وچهار سالگی بجای پدر نشست و به وعظ تدریس پرداخت ، در اینموقع سید برهان الدین محقق ترمذی او را در علوم بیاموزد و چون در دانش ها توانا و سر آمد دیگرانش برخواست و زیر پایش بوسه داد و گفت : « در تمام علوم دینی و یقینی از پدر بصد

در چه ۳ مرتبه گذشته ای اما پدر بزرگوارت هم علم قال بکمال داشت و هم علم حال میخواهم که در علم حال نیز سلوک کنی و آن معنی از حضرت شیخم بمن رسیده است آنرا نیز هم از من حال کن تا در همه حال ظاهراً و باطناً و ارث پدر باشی و عین او گردی » مولانا با اشاره این زاهد و عارف بزرگ و رو شندل مرید او شد و برهنمائی او سر پا نور گردید و ازخامی بدر آمد و پخته شد نه سال این ارادت ورزی و مجاهدت و ریاضت بطول انجامید و روزی که برهان‌الدین او را پاك و بی آلایش و بی نیاز از ریاضت یافت سجدهٔ شکر کرد و مولانا را در کنار گرفت و بر روی او بوسه داد و گفت « در تمام علوم عقلی و نقلی و کشفی و کسبی بی نظیر عالمیان بودی اکنون در اسرار باطن وسیر اهل حقیقت و مکاشفات روحانیان و دیدار مغیبات انگشت نمای انبیا و اولیا شدی » از این زمان با جازه سید برهان الدین به ارشاد و وعظ تدریس اشتغال یافت

آغاز آشفتگی و تابش شمس

گفته اند روزی مولانا در خانه نشسته وچند کتاب دور خود گرد آورده و به شاگردان درس میگفت ناگاه شمس تبریزی داخل شد و سلام کرد و بنشست و بکتابها اشاره کرد و پرسید این چیست مولانا گفت : « تو این ندانی » اما هنوز سخن او تمام نشده نبود که آتش در کتابها و کتابخانه افتاد مولانا پرسید : « اینچه باشد» شمس الدین گفت « تو نیز این ندانی » و بر خاست و برفت مولانا منقلب شد و هماندم مدرسه وبحث و درس و کسان وفرزندان را ترك گفت و در شهرها بگردش در آمد و اشعار بسیار بنظم آورد و شمس را نیافت بعضی هم گفته اند که مولانا در کنار

حوضی نشسته و کتابی چند پیش خود نهاده بود شمس تبریزی گفت «این چه کتابهاست» ؟ مولانا گفت : (این را قیل و قال گویند ترا بااین چه کار) شمس الدین دست دراز کرد وهمه آن کتابها را در آب انداخت مولانا بتأسف گفت : (ای درویش چه کردی بعضی از آنها فوائد والدبود که دیگر یافت نیست) شمس الدین دست درآب کرد و یك کتابها را بیرون آورد وآب در هیچیك اثر نکرده بود مولانا گفت : (این چه سراست) شمس الدین گفت : (این ذوق و حال است ترا از این چه خبر)

تأثیر شمس تبریز در مولانا

چون برق وجود شمس سراپای مولانا را سوزاند و او را از هرچه بود باز گرفت و در اختیار خویش آورد شاگردان و مریدان که ندانسته بودند راز این تغییر حال و سوختگی و انقلاب مولانا چیست و در شمس الدین تبریزی چه حقیقتی است که اینگونه در مولانا تأثیر کرده ، با شمس از در مخالفت و ستیزه در آمده و یکبار او را رنجانیدند ، او نیز از قونیه به دمشق رفت و مولانا نامه های فراوان و غزلهای نغز برای او فرستاد تا پس از پانزده ماه بقونیه بازگشت

اما پس از چندی مخالفان و مریدان بی اطلاع بنای مخالفت و لجاج و عناد راگذاشته این بار بقتل او همت گماشتند تا در سال ٦٤٥ هجری آن آفتاب حقیقت یکباره از نظرها پنهان شد و در زیر حجاب جهل و خود خواهی دیگران مخفی گردید و مولانا را بفراق ابدی مبتلا ساخت و مولانا دراین وقت شوریده و آشفته حال بردروبام و کوی و برزن میگشت و با همه کس ازشمس تبریزی سخن میگفت و هرگز مردن و کشته شدن اورا باورنمیکرد و سراسیمه و منقلب بربام و صحن مدرسه میگشت و میگفت :

« که گفت که آن زندهٔ جاوید بمرد — که گفت که آفتاب امید بمرد .
آن دشمن خورشید بر آمد بر بام — دو چشم ببست و گفت خورشید بمرد»

و نیز میگفت :

« که گفت که روح عشق انگیز بمرد — جبریل امین بخنجر تیز بمرد
آنکس که چو ابلیس در استیز بمرد — میپندارد که شمس تبریز بمرد »

در این موقع مولانا در انتظار خبری از شمس بود و هر کس خبری میداد میشنید و بگوش میگرفت و میگفت : « هر که کند حدیث تو بر لب او نظر کنم ــ ز آن هوس دهان تو تا لب ما مزیده ای » و آن اندازه در اشتیاق رسیدن خبری ازشمس بود که هر کس بدروغ نیز از او خبری میداد دستار وجامه خود باومیبخشید ، چنانکه روزی مردی خبر داد که شمس‌الدین را در دمشق دیدم ، مولانا با خوشحالی و سر مستی فراوان دستار وجامه خود باو داد و چون کسی گفت دروغ میگوید ، مولانا گفت :

« برای خبر دروغ او دستار و جامه دادم ، اگر خبر راست بود بجای جامه جان میدادم »

غیبت همیشگی شمس درمولانا اثری عمیق گذاشت ، و چون مولانا از گمشدهٔ خود نشانی نیافت ، یکباره تغییر حال داد و بی اختیار شد . و پس ازچهل روز دستار سفید خود را عوض کرد و تا پایان عمر بر سر ننهاد ، وجد و سماع و ذوق و حال راگرم تر ساخت و گروهی بیشمار از اهل ذوق و مریدان را پروانه وار درگرد خویشتن جمع کرد ، اهل تعصب و مخالفان طریقهٔ مولانا بر روش او خرده گرفتند وسخت بر آشفتند وپیغام های گران و ناروا فرستادند ، جمعی از فقهاء شهر نیز بنزد قاضی سراج الدین رفته و از روش عارفانه مولوی و یاران و ارادتمندانش بد گفتند و انتقاد کردند

قاضی گفت:
« اینمرد مردانه مؤید من عندالله است ، و در همه علوم ظاهر نیز بیمانند است با او بپیچیدن ، اوداند با خدای خود » پس آن جماعت ، چند مسأله از فقه و اخلاق و منطق و اصول و عربیت و حکمت و علم نظر و بیان وتفسیر و نجوم و طب وطبیعیات بر ورقی نوشته بدست فقیهی دادند که به خدمت مولانا برد ، آنمرد پرسان پرسان رفت ، و مولانا را در دروازهٔ سلطان بر کنار خندق بیافت و دید که بمطالعه کتابی مشغول است . آن سوآلات را باو داد ، او مطالعه نکرده جواب هرمسأله را در زیر آن نوشت و ازجواب همه نیز یك مسأله ساخته و بازگرداند ، وقتی آن فقیه نامه مولوی را در محکمه علماء حاضر کرد ، از آنچه کرده بودند تاسف خوردند مولانا جلال الدین در دنبال آن نامه نیز اینطور نوشت : « تمام خوشیهای دنیا از نقود و اعراض و اجناس و همهٔ مدارس و خانقاهها را برای صدور مسلم دانسته و بهیچ منصبی از آنها نگران نیستیم و از همهٔ دنیا و مافیها قطع نظر کرده ایم ، تا صدور را لذات مرتب و مستوفی باشد و ما زحمت خود را دور داشته و در کنجی منزوی شده ایم و در خانه گمنامی فرو رفته ایم واگر آن رباب حرام که نفی کرده وفرموده بودند بکار آن عزیزان شایستی و بایستی حقاً از آنهم دست بازکشیده و آنرا نیز ایثار ائمه دین میکردیم و ما از غایت نا چیزی رباب غریب را بنواختیم چه غریب نوازی کار مردان دین و خاصان یقین است » آنگاه همین غزل را بهمین مناسبت گفت :

هیچ میدانی چه میگوید رباب	ز اشك چشم وازجگرهای خراب
پوستی ام دور مانده من زگوشت	چون ننالم در فراق و در عذاب
چنبرش گوید بدم من شاخ سبز	زین‌من بشکست وبدریدآن رکاب

ترك و رومی و عرب گر عاشقند — هم زبان اوست این بانك رباب
عاشقا کمتر ز پروانه نه ای — کی کند پروانه ز آتش اجتناب
شمس تبریزی ز جام عشق تو — خلق عالم جملگی مست و خراب

آخرین غزل مولانا در بستر مرگ

هنگام غروب روز یکشنبه پنجم ماه جمادی الاخر سال ۶۷۲ هجری ، مولانا در بستر مرگ افتاده و یکایك بزرگان و مشایخ و نیز فرزند و زن او بر بالینش آمده و میگریستند ، همسر مولانا باو گفت : « کاش مولانا چهارصد سال عمر میکرد تا عالم را از حقایق ومعارف پر میساخت » مولانا فرمود: « مگر ما فرعونیم ، مگر ما نمرودیم ، ما بعالم خاك بی اقامت نیامدیم ، ما در زندان دنیا محبوسیم ، امید که عنقریب ببزم حبیب رسیم ، اگر برای مصلحت وارشاد بیچارگان نمیبود یکدم در نشیمن خاك اقامت نمی گزیدم » در شب آخر که حال این عارف بزرگ و مرد کامل سخت شده و خویشان و نزدیکانش مضطرب و نگران بودند ، سلطان ولد فرزند او دمبدم با بی تابی بر سر بالین پدر میآمد و بیتابانه باز میگشت ، مولانا آخرین غزل خود را خطاب باو اینطور سرود و خواند :

رو سر بنه ببالین تنها مرا رها کن — ترك من خراب شب گرد مبتلا کن
مائیم و موج سودا شب تا بروز تنها — خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن
از من گریز تا تو هم در بلا نیفتی — بگزین ره سلامت ترك ره بلا کن
مائیم و آب دیده در کنج غم خزیده — بر آب دیدهٔ ما صد جای آسیا کن
خیره کشی است ما را دارد دلی چو خارا — بکشد کسش نگوید تدبیر خونبها کن
بر شاه خوبرویان واجب وفا نباشد — ای زردروی عاشق تو صبر کن وفا کن
دردیست غیر مردن کانرا دوا نباشد — پس من چگونه گویم کان درد را دوا کن
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم — با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

شعری از قمر آریان

مهر سکوت بر لب از درد بیقرار
با ما ز رنج خویش نکردی حکایتی
آن نوشخند بازپسین تو ، شمع من
پروانه وار سوخته دلهای بیقرار
آرام و دلپذیر ، ز هستی جدا شدن
درداستان عشق ، زتو مانده یادگار

راه: از خسرو ملاح

گرفتاری اگر بر موی مشکین
ببوس آن بند زلف و شاد میباش
غمینی گر ز عشق روی شیرین
خریدار غم فرهاد میباش
که تا در بند موی دلستانی
غم زندان جان خود ندانی

چه بهتر از شراب تلخ انگور
بچش شیرین ، مگو تلخست می نوش
شرابت گر دهم غم گرددت دور
سخن چون گریمت ، هشدارو بینوش
چه بهتر از شراب تلخ شیرین
چه بهتر از غم دلدار دیرین

تورا گرعشق دشوار است و مستی
ره دیگر ببایستت نمودن
ره دیرینه ای انسان پرستی
ره چون مردم آزاده بودن

قطعه ادبی

معشوق تو در آغوش گرفتم ولی جز خیال چیز دیگری نبود ببخت بد خود
نفرین فرستادم و تصمیم گرفتم بیش از این رنج بیهوده بخود راه ندهم
عشق تو بمعشوق واگذارم و خود را از این بند خلاص کنم داخل اطاق شدم
برای آنکه خود را مشغول سازم و از یاد او منحرف شوم بطرف میز
رفتم و در پای چراغ پروانه نیم سوختهٔ که هنوز رقص در بدن داشت
بر روی کتاب سعدی دست و پا میزد بی توجه او را کنار زده و کتاب را
باز کردم این شعر مرا متوجه کرد:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مات و مبهوت شدم و کتاب را بر هم نهادم و بعالم فکر فرو رفتم پروانه
روی میز دست و پا میزد و آرزو داشت یك بار دیگر از جا بلند شود و یك
دور دیگر بر گرد شعله محبوب خود بگردد ولی دیگر میسر نبود زیرا
لحظات آخر عمر او سپری میشد و همهٔ آرزوهای خود بر باد رفت پروانهٔ
زیبا درس پایداری و ثبات درس عشق و وفاداری آموخت بیجهت نیست
عاشق حقیقی را به پروانه تشبیح میکنند سرم درد گرفته بود خستهٔ و کوفته
شده بودم در مغزم دنك دنك صدا میکرد عشق حقیقی مرا از خود بیخود
نمود دیوانه وار سر به بیابان گذاشتم دامن زیبای مهتاب همه جا گسترده
شده بود خواب چشمانم را فرو گرفته بود روی تپه خاکی نشستم صدای زنك
قافله از دور بگوش میرسید ماه از نظر نا پدید میشد و نور مهتاب جای

خودرا بزیبائی سپیدهٔ صبح میداد چشمانم از خستگی بخواب میرفت ولی طبعم بیدار میشد کم کم بخواب رفتم و رویای شیرین خیالات اول شب را تکمیل نمود نسیم صبح مرا بخود آورد در عالم مستی عشق در بیابانی که زنك قافله بگوش رسیده بود این ابیات را سروده بودم

چون سحر آمد بگوش هوش بانك کاروانم
رفت از سر طاقت و آلامش و تاب و توانم

از صدای زنك روح افزایش آمد بر تنم جان
شاد و خرم شد ز آهنك فرح زایش روانم

میرود دل در قفای کاروان عشق و شادی
گوئیا در کاروان دارد مکان آرام جانم

زندگی نبود عجب گر بعد از این از سر بگیرم
چون ببخشد لعل جان بخشش حیات جاودانم

تا گل رویش بگلزار جهان گردید پیدا
روز و شب چون بلبل غمدیده در آه و فغانم

ساربانا کاروان را اندکی آهسته تر ران
تا ببینم چهره زیبای یار دلستانم

ریشه نومیدی از دل بر کنم با تیشهٔ جان
در گلستان امید و آرزو چون باغبانم

عاشق شوریده ام ای کاروان شادیانی
عاقبت در وادی عشق و محبت کامرانم

تا شدم ثابت قدم پروانه اندر عشقبازی
شعله شمع رخ دلدار زد آتش بجانم

توافق

(برنارد شاد) نویسنده بذله گو هرگز از جواب سخندان و متلك های افراد
عاجز نماند جز یکبار که آنهم در مقابل زنش شکست خورد یعنی جوابی
نتوانست بدهد
یکروزضمن مشاجره ای بزنش گفت : حتماً موافقی که مرد باهوش‌تر وفهمیده
تر و بهتر از زن است زنش جوابداد :
البته که موافقم ، و یك دلیل زنده آنکه تو مرا بعنوان زنت انتخاب کردی
و من ترا بعنوان شوهرم

علت دشمنی

پزشگی در یك کافه خیابان شانزلیز ه با دوستی مشغول نوشیدن قهوه بود
در این هنگام زنی که از همان پیاده رو میگذشت نگاه کینه جویانه و تندی
به پزشك انداخت و چون دوست دکتر نیز متوجه این نگاه شد ، پزشگ
برای توضیح گفت :
من شوهر این خانم را معالجه میکردم .
قطعاً شوهرش مرد
نه برعکس اوازاین جهت دشمن من شده که چراشوهرش را ازمرك نجات دادم

خیال شبهای دراز زمستان

شبی در خواب دیدم محرمانه — عروس تازه آوردم بخانه
بریدم رخت دامادی شبانه — چنین می گفت رقاص زنانه
شتر در خواب بیند پنبه دانه

گداها را همه مسرور دیدم — شکم ها را همه معمور دیدم
به فصل عید جشن و سور دیدم — زدم فی الفور طبل شادیانه
شتر در خواب بیند پنبه دانه

بدیدم قطع گردیده صداها — لباس تازه پوشیده گداها
بدوش حجله از اطلس رداها — همه با طمطراق خسروانه
شتر در خواب بیند پنبه دانه

ز حلوایات رنگا رنگ شیرین — ز سوهان قم و سوقات نائین
از آن برنجی های قزوین — بیامد از برایم باز خانه
شتر در خواب بیند پنبه دانه

(از باغ بهشت)

یاد آر ز شمع مرده یاد آر!

ای مرغ سحر چو این شب تار — بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفخه روح بخشش اسحار — رفت از سر خفتگان خماری

بگشود گره ز زلف زر تار | محبوبه نیلگون عماری
یزدان بکمال شد پدیدار | و اهریمن زشتخو حصاری

یاد آر ز شمع مرده یاد آر !

ای مونس یوسف اندر این بند | تعبیر عیان چو شد ترا خواب
دل پرز شعف ، لب از شکرخند | محسود عدو بکام اصحاب
رفتی بریار و خویش و پیوند | آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان کو همه شام با تو یك چند | در آرزوی وصال احباب

اختر بسحر شمرده یاد آر

چون باغ شود دو باره خرم | ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپر غم | آفاق نگار خانهٔ چین
گل سرخ و برخ ورق ز شبنم | تو داده ز کف زمام تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم | نا داده بناز شوق تسکین

بر بادیه جان سپرده یاد آر

مسابقات

معمای اول

(آن چیست که در برك پناهی دارد)

جواب این معما را ضمیمه ۳ ریال تمبر باطل نشده بآدرس ما بفرستید بحکم قرعه بنفر اول یك عدد پتو (درختی اعلا) و دوم و سوم پنج جلد کتاب (سخن زندگی) و ۳ جلد کتاب سخنان پر پر داده میشود

معمای دوم

آن چیست که بی پا و سر و دست روان ست ؟

آن چیست که اندر شکمش خلق نهان است ؟

آن چیست که هر لحظه بگردد همه عالم ؟

جواب این معما های فوق را بانضمام ۳ ریال تمبر باطل نشده بآدرس کتاب مرقوم داشته بحکم قرعه بین شرکت کنندگان یکعدد اطو برقی درجه یك و ۵ جلد کتاب سخن زندگی تقدیم میکنم

معمای سوم

(این چیه من یکی دارم شما سه تا دارید و ایشان شش تا دارند)

جواب این معما را ضمیمه ۳ ریال تمبر باطل نشده بآدرس ما بفرستید ما بین شرکت کنندگان یك عدد ساعت‌مچی بحکم قرعه داده خواهدشد

۱ خواهشمند است هنگام ارسال جواب تمبر باطل نشده را در داخل پاکت بگذارید

۲ قبول جوابها تا آخر آبانماه میباشد آدرس فرستنده قید گردد

طول عمر

شوهر ــ گوش بده ببین چه اعلان مضحکی کرده قریباً یك مجله (قرنانه) منتشر میشود یعنی هر قرنی یك شماره بچاپ میرسد .

زن ــ پس لطفاً شماره های آنرا مرتب برایم جمع کن که هر وقت فرصت پیدا کردم داستانهای دنباله دارش را بخوانم

نصیحت یک انگلیسی

در زندگی چگونه موفق شویم ؟

همیشه از اردك سرمشق بگیریم : روی آب آرام و خونسرد بنظر میرسد زیر آب بشدت پا میزند .

بهترین کتابها

در نمایشگاه مطبوعات فرانسه که در مسکو افتتاح شد سه کتاب بیش ازهمه مورد توجه قرار گرفت اولی ودومی که هردو داستان بودند بقلم (کریستان پی نو) وسومی (گرامر زبان انگلیسی) بود از (گی موله) نخست وزیر سابق فرانسه .

مواظب کودکان باشیم

راه مبارزه با (خجالت) وحجب فوق العاده کودکان این نیست که آنها را مورد طعن وسرزنش قرار دهید چنین رفتاری برعکس حس عدم اعتماد بخود را در کودك تشدید میکند .

(آیا میدانید ...)

که هر موجودی انسانی خوابیده طویلتر از ایستاده است وعلت
این امر ناشی از آبی است که در صفحات کوچك واقع مابین مهره های
ستون فقرات جای دارد زیرا در وضعیت ایستاده فشاری برابر ۱۵ گرم
مجموعه این صفحات وارد میشود وآبها راوادار بپراکنده شدن میکند
وباین ترتیب قدانسان۱تا۲سانتی متر در حالت ایستاده کوتاه‌ترمیشود

برای اطلاع کدبانو ها
فلس ماهی

اگر میخواهید فلس ماهی را بآسانی بگیرید،چند لحظه‌آن را
درآب‌جوش فرو برید،خواهید دید چگونه بسهولت فلس ها جدامیشود

برای حفظ یك نیمه لیمو ترش

برای حفظ یك نصفه لیمو ترش آن را از جهت سطح بریده شده در یك
نعلبکي قراردهیدولیوانی‌هم‌رویش بر گردانیدلیموترش‌تروتازه‌خواهدماند

پنیر را در یخچال نگذارید

هر گز پنیر را در یخچال قرار ندهید زیرا هم خشك میشودو هم سایر خوراکیها بوی پنیر میگیرند

نگرانی بشر

مطالعه روی میزان توالد وتناسل وافزایش جمعیت دنیا حقیقت وحشت آوری رافاش نموده کهموجب نگرانی بشر میباشد.

جمعیت کنونی دنیا نزدیك بهسهمیلیارد نفر میباشد ولی ٤٠ سال بود یعنی تا سال ۲۰۰۰میلادی این رقم به ۷میلیارد بالغ خواهد گردید بنابراین احتیاجات بشر ازلحاظ مسکن وخوراك تانیم قرن دیگر بحدی خواهد رسید که تأمین آن بی نهایت دشوار میباشد ملاحظهمیفرمائید که بشر حق دارد نگران آینده باشد.

مردان متأهل ومسئله عمر

آمار هائی بدست آمده که ثابت میکندعمر مردان متأهل خیلی بیشتر از مردان مجرد بوده واشخاص مجرد خیلی زودتر از حد معمولی دار فانی وداع میگویند.

همچنین آمار هائی بدست آمده ثابت میکنند بیشتر مرگ مردان
مجرد در اثر امراضی قلبی حادث میشود

پایان عمر زمین

مدتی است که سروصدائی در اطراف کره ما بلند شده است
عده‌ای پیشگو ومنجم عقیده‌دارند که بزودی عمر زمین بسررسیده
ودر اثر برخورد با کرات دیگر ویاشهاب های آسمانی از بین خواهدرفت
اما دانشمندان دین خبر را تکذیب میکنند و معتقدند که هنوز
زمین دوران جوانی خود را میگذارند ومدتهای مدید باقی خواهدماند .

(شکل باران)

بعضیها تصور میکنند باران شکل ثابتی دارد وتمام قطره های
آن بهم شبیه هستند درحالیکه قطرات باران اشکال مختلفی پیدامیکنند
که میتوان آنها را بهمه چیز تشبیه کرد .

وقتی یك قطره باران بطرف زمین سرازیر میشود شکل آن مرتباً
در حال تغییر است وبطوری که حساب کرده‌اند در هر ثانیه ۱۶ مرتبه
شکل قطره باران تغییر میابد .

(مگس و زندگی عجیب او)

یك مگس معمولا شش ماه زندگی میکند از هفته دوم زندگی خود شروع بتخم گذاری مینماید ودرمدت ۳ هفته حداقل ۴۰۰ تخم میگذارد و در تمام عمر خود تقریباً بین پنج برابر مسافت دور کره زمین پرواز میکند.

ولی اگر یك مگس را درمحیط بی دغدغه و آرامی باجفت خود بزندگی وادارند در مدت چهار ماه نسلی که از آنها بوجود میآید بیش ازدویست میلیارد مگس خواهد بود .

(طریقه جدید برای لاغر شدن)

امروزها استادان وشاگردان دانشگاه بریچ پورت امریکا به آزمایش جدیدی دست زده‌اند ومیخواهند بامتد مخصوصی بخود اشخاص چاق را لاغر ومتناسب القامه سازند .

متد مزبور باین ترتیب اجرا میشود دور میزی چند نفر زن ومرد نشسته وبوراجی میپردازند ودر ضمن حرف زدن نه‌چیزی میخورندونه چیزی میاشامند وتقریباً روزه میگیرند وگرسنگی آنها را لاغر میکند آزمایشاتی که در باره این طریقه انجام شده کاملا رضایت بخش میباشد .

((دستگاه جدیدی که پیغامهای تلفونی شما را یادداشت میکند))

بتازگی دستگاهي اختراع شده که بتلفون متصل است، وبادستگاه ضبط صوتی هم تجهیز شده است ومشخصات این دستگاه اینست.

اگر شما درخانه نباشید و کسي برای شما تلفون نماید دستگاه خودکار بخودی خود گوشی تلفون رابرمیدارد پیغام ها رادرضبطصوت ضبطمینماید، ومهمتر آنکه بادستگاهضبط صوتپاسخ تلفون کنندگانراهم میدهد واین دستگاه قادر است در حدود یکصد پیغام را در غیاب صاحب خانه ضبط نماید.

(موخوره از چیست؟)

بسیاری از خانمهااز موخوره رنج میبرند وآنرا بلای بزرگی برای موهای زیباخودی‌میدانند شایدهم حق بجانب آنان باشد زیرا موخوره به‌سرعت‌موها راخراب وشکننده‌میکند وزیبائی‌ولطافت‌مورا‌ازبین‌میبرد.
بایدبگویم‌موخوره‌درهرموئی‌پیدانمیشودوبعضی‌ازموهابرای‌ابتلابموخوره ازقبل زمینه‌مساعدی‌داشته‌اند آنچه مهم‌است آنستکه‌موی چرب بهیچوجه بموخوره‌دچارنمی‌شوندوبهمین‌دلیل‌نیزبرای‌جلوگیری‌ازمبتلای‌باین‌مرض

(چرب کردن موها) بهترین راه مؤثر است

وقتی موئی بموخوره دچار شد موها بسرعت شاخه شاخه شده وازمیان بدو یا سه قسمت میشوند

موخوره مرضی است مسری یعنی اگر شما موئی قشنك داشته باشید وشانه کسی را که بموخوره دچار شده بسر خود بزنید بسرعت موهایتان بموخوره دچار میگردد

برای موهای خود شخص مبتلانیز موخوره خطرناك است چون اگر بسرعت موهائیکه بموخوره دچارشده اند چیده نشوند مرض بموهای سالم سر وحتی ابروو نیز ممکن است سرایت کند

مکان موخوره

محل ومکان درنوك موها است .زیراته موها بعلت نزدیکی بپوست سر ازچربی پوست استفاده میکند ولی نوك موها معمولا قادر نیست ازاین چربی طبیعی بهرومند شود وخشك میماند

(درمان)

بهترین راه‌درمان اول‌چیدن نوك موهائی‌است که بموخوره دچار گشته‌اند بعدچرب کردن موها با یك روغن مفیدمانندروغن بادام بی بوویاروغن زیتون ویابر یانتین‌طبی از یك برابر روغن کوچك وچهار برابر روغن اد کلن تشکیل شده‌است وبرای‌سر مفید است

دانستنیها

سیاست

روزی‌از میلتون‌شاعر بزرك‌انگلیسي پرسیدند :

علت چیست که ولیعهد انگلستان میتواند درچهارده سالگي بجای پدر بنشیند و تاجگذاری کند ، اما تا هیجده سال نداشته باشد نمیتواند زن بگیرد ؟

جواب داد : (برای‌اینکه‌اداره یك‌مملکت‌ازاداره‌یکزن آسانتراست!)

(کهن‌ترین‌سالنامه‌جهان)

باستانی‌ترین‌سالنامه جهان ، یك‌سالنامه مصریست‌متعلق بزمان‌رامسس که روی پاپیروس نوشته ودر (بریتیش موزئوم) لندن حفظ میشود این‌سالنامه متعلق به ۱۲۰۰سال‌پیش ازمیلاد مسیح است

((مرض زکام))

پس از دوازده سال مطالعات و آزمایش بالاخره پزشکان نتوانستند علل اصلی مبتلا شدن به‌سرما خوردگی وزکام را کشف کنند و بالاخره باین نتیجه‌رسیدند که فعلا نمیتوان داروی قطعی جهت‌معالجه انواع زکام تجویز کرد زیرا نوع ویروسي که باعث‌مبتلا شدن زکام میگردد شناخته نشده ولی این ویروسها جزئی از ملیونها عامل زکام میباشد

زیرا اغلب سرماخوردگیها بوسیله عواملی که هنوز کشف نشده رخ میدهد

از نهج البلاغه

۱ـ سَيَأتي عَلَيكُمْ مِنْ بَعْدي زَمانٌ وَلَيسَ فيه شيىء اَخْفى مِنَ الْحَقِّ وَلا اَظْهر مِنَ الْباطل.

خواهد آمد برای شما زمانیکه در آنروز چیزی پوشیده تر از حق ونه چیزی شایعتر ورائجتر از باطل نباشد.

امروز اگر بوضعیات مردم وچگونگی وخصوصیات زندگانی آنان توجه داشته باشیم، خواهیم دید که: یکقسمت از تظاهرات و شهوترانیها وهوای وهوسهای باطل چنان برجریان زندگی افراد احاطه نموده است که اثری از حق وخلوص در اعمال آنها نمودار نیست، مردم امروز درمقام انتخاب مسکن، انتخاب رفیق، انتخاب لباس، در مقام سخن

گفتن ،معاشرت،غذا خوردن، تعلیم وتربیت ، معاملات ، ازدواج ، وسائر مراتب زندگانی،هیچگونه رعایت حق وعفت ودرستی وراحتی‌وصمیمیت وخلوص نیّت وانصاف‌وعدالت ودیانت ننموده ، وتنها مقصد وهدف آنان خودنمائی وشهوترانی‌وتظاهر وعنوان پرستی واستفاده های مادی‌وهوا وهوسهای باطل است وبس .

۲ ـ اما اِنَّهُ لَیسَ بین اْلحق‌ّ وَاْلباطل الاّ اَرْبَعْ اَصابعَ

آگاه باشید که‌درمیان حق وباطل (چشم‌و گوش) باندازه‌چهار انگشت فاصله است اسلام تنهاشنیدن وحدس وتخمین زدن وتصور کردن رادرامورزندگی‌وعلوم‌متداوله : کافی ندانسته مطالب مسموعه‌وشنیدنیها را باطل فرض میکند ، ما باید درمقام حکم وشهادت دادن ، ومشخص کردن مراتب اشخاص،وامتیازدادن در میان‌مراتب مردم وتعین‌موضوعات مختلف ورسیدن بمطالب‌علمی، ودر قضایای طبیعی وخارجی : فقط‌وفقط بحس بصرومشاهده اتکاءواعتمادنمائیم آنچه را که باچشم دیدیم‌اعتماد کرده ، وآنچه شنیدیم بمقام اجراء نگذاشته ودر پیرامون آن بتحقیق وتدقیق بر خیزیم .

۳ ـ اَلا وانّی لَمْ اَرَ کَاْلجَنّة نامَ طالبها ولا کالنّار نامَ هاربُها

آگاه باشید که‌من ندیده‌ام‌چون‌بهشتی‌را که‌آرزو کنندهٔ‌آن‌بخواب غفلت‌رودونه‌مانندجهنمی که‌فرار کننده‌از آن‌بانهایت‌خونسردی‌بسر برده . مردم در دنیا از کوچکترین ضررو کمترین خسارتیکه متصور می شود

گریزانند، و بسوی هر گونه نفع وسود مختصری که احساس میکنند میروند،
والبته این معنی یکی از غریزه های فطری بشر است، ولی جای بسی شگفت است
که انسان کوتاه فکر هنوز بمرکز دائره رحمت و نعمت ولذت وخوشی
که بهشت است آگهی نیافته ، وازمخزن نقمت وعذاب و گرفتاری وسختی
وزحمت که جهنم است مطلع نیست ، وشگفت تر از آن دراینجااست که ما
دعوی اطلاع وادعای ایمان وعقیده میکنیم وبااین حال قدمی بسوی بهشت
برنداشته و از عذاب و گرفتاری جهنم ترس و هراسی نداریم ، آری
بخواب غفلت اندریم وازمرحله سعادت ونیکبختی وخوشی برت و کنار .

٤ـ لاتحاسدوا فان الحسد یاکل الایمان کما تاکل النار الحطب

بهمدیگر حسد نورزید که حسد میخورد ایمان را چنانکه آتش هیزم را
محو میکند: معنی ایمان داشتن بخدا اینستکه: اعتقاد واطمینان داشته باشد
باینکه برای جهان پروردگاری هست که هر گونه امورجهان وجهانیان
بدست قدرت اواست ، مخصوصا در باره وجود خو دوجریان امور وزندگانی
وپیش آمدهای زندگی خویش طوری بخداوند متعال توجه واتکا داشته باشد
که : کوچکترین اضطراب وتشویش خاطر وناراحتی بدل اوراه نیابد ،
کسی که مؤمن است مانند کوه باعظمت وبزرگی چنان پابرجا و استوار
وثابت است که کمترین تزلزل فکر وانحراف توجه وسستی خیال در وجود
اوپیدا نخواهد شد ، اینستکه : حسد ورزیدن بدیگران ، وناراضي بودن

اززندگاني خويش ، وتشويق واضطراب درمقابل مطالب خارجی ، وناراحت شدن ازنظم امورورفاهیت وآسوده خاطر بودن دیگران ! برخلاف اطمینان نفس وایمان بپرورد گارجهان خواهد بود

یك داستان واقعی

بچهٔی نزد مادرش رفت و گفت

همسایه های ما خیلی بیچاره هستند

چطور ؟

بچه آن یك دو ریالی قورت داد و فریاد همه برای این پول کم بلند شده است

(قیمت پیراهن)

مردی پیراهنی دزید بهپسر خود داد که بفروشد پسر پیراهن را ببازار برد اما آنرا از اودزدیدند ناچار دست خالی باز گشت پدر سئوال کرد پیراهن‌را بچند فروختی ! گفت بآن قیمت که شما خریده بودید !

نمونه استعداد
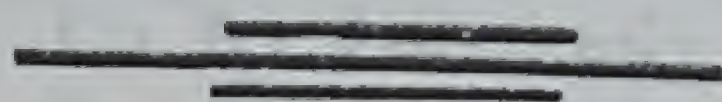
جوانی ساده لوح پس از مدتي انگلیسی خواندن متوجه شد که باین زودیها نمیتواند انگلیسی یاد بگیرد و برای آموختن آن بایدسفری بلندن بکند .

بالاخره جوان وسائل مسافرت رافراهم کرد وبلندن رفت بمحض ورود چون جائی را بلد نبود پیش یك پلیس رفت واین جمله راکه از مدتها قبل در مغزخودآماده کرده بود بعنوان مقدمه بیان کرد.

آقای پلیس ،آیا میتوانید انگلیسی صحبت کنید ؟

(اعلان در یکی از رستورانهای بزرك نیورك)

دقت کنید:دختران زیبائی که دراین رستوران کار میکنند (اتمي) هستند اگر بانها زیاد دست بزنید منفجر میشوند

از : عوفی شیرازی

گریستن

گر کام دل ، بگریه میسر شود ز دوست

صد سال میتوان ، به تمنا گریستن

بیدرد را ، به‌صحبت ارباب دل‌چکار

خندیدن ، آشنا نبود یا گریستن

عرفی زگریه دست نداری ، که در فراق

دردت ز دل ، نمی برد ، الا گریستن

از : فردی زند

((رسم نو))

در روزگار ، هر که عزیز است ، خوار تو است

این رسم تازه‌ای است ، که در روزگار تو است

چون من زجور ، خویش مرنجان رقیب را

گر دشمن من است ، ولی دوستدار تو است

از : فرید کاتب

دل بیمار

بیمار دلی دارم وبهبود ندارد هر چند دوای کنمش،سودندارد

دل سوخت‌تمام‌از غم وآهی نکشیدم آتش‌چوبرافروخته‌شد،دودندارد

از : شریف تبریزی

عشق واندوه

کی غم عاشق ، به‌کشت کوه وصحرا میرود ؟

عشق تاباا‌وست ، غم‌باا‌وست ، هرجا میرود

آخر عمر شریف است ، ای صبا روپیش یار

گو ، یك امروزش مدان از در،که فردا میرود

از . غالب صفوی

افسرده دلی ، گشته زبس‌عام درین شهر

دیوانه براهی رود وطفل‌براهی !

از : رضا قزوینی

غبار

آنم ، که ضعیف وخسته تن میآیم
جان بسته بتار پیرهن میآیم
مانند غباری ، که به پیچید بر باد
پیچیده بآه خویشتن میآیم

از . شریف تبریزی

ناز و نیاز

مبادا ، زسوز و گدازی که دارم
برون افتد از پرده ، رازی که دارم
همین با منت باد ، نازی که داری
که من با تو دارم ، نیازی که دارم

حکیم قاآنی شیرازی

حکیم قاآنی شیرازی درسال ۱۳۲۲ هجری قمری در شیراز متولد شده مقدمات علوم وادبیات رادرشیراز فرا گرفت وبرای تکمیل معلومات خودبخراسان رهسپار گردیدزبان ترکی وفرانسه وعربی را خوب میدانست

در قواعد منطق وحکمت الهیه کلام ، هندسه ، هیأت وحساب ونجوم بمقام عالیه رسید .

قاآنی در حافظه عجیب بودذوقی سرشار وطبعی بلند داشت غزل های او در رواني وشیوائی کم نظیر است کلمات در دست اوچون موم بود ودرانتخاب وتلفیق آنهامهارتی کامل داشت ، در تنظیم الفاظ وترصیع وترديف آنهاوهر گونه محسنات شعری قدرتی بخرج داده قاآنی بافروغی بسطامی شاعر معروف دوره قاجار دوست بوده واغلب اوقات را با هم میگذرانیدندوعلاوه بر کلیاتی کهمشتمل است برقصائدوغزلیات ومسمطات وترکیب بندها ، پریشان نامهائی نیز دارد که بسبك گلستان سعدی پرداخته است ومیتوان گفت کهدیوان اورا بیشتر مدحیه های سلاطین قاجاری تشکیل میدهد .

ولی با همهاینهانمیتوان منکر قدرت واستحکام آثاراو بود میگویند غزلیات خود را سوزانیده است در بدیهه سرائي قدرت فوق العاده ای داشته ، در سال وفات اوبین مورخین اختلافست برخی ۱۲۷۱ وبرخی ۱۲۷۰ هجری قمری دانستهاند .

ای حسن تو چون فتنه چشم تو جهانگیر صدسلسلهدل درخم زلف تو بزنجیر
عشق من ورخسار تو این هردوجهانسوز حسن من و گفتار این هردوجهانگیر
قدم چو کمان قدتو چون تیر ازآنرو تنداز بر من میگذری چون ز کمان تیر

هر آیه رحمت که در انجیل و زبور است هست این همه را روی تو ترساچه تفسیر
از حیرت خورشید جمال تو زهر سو از خاك بر افلاك رود نعره تکبیر
از ناله من مهر تو با غیر فزون شد الحق خجلم از اثر ناله شبگیر

صائب تبریزی

در باره صائب باید بگویم : تا چند سال قبل نیمی از پیکر شعر و ادب زبان شرین پارسی در پشت طوفانی از اغراض پنهان بود آنهائی با سبك هندی مخالف بودند بانواع وسائل درصدد تخطئه کردن سبك شیرین هندی بر آمدند وحتی تذکره نویسانی بودند که نام صائب را جز بیکی دو بیت یاد نکردند ولی خورشید اندیشه صائب بزودی ازپشت ابرهای تهمت وتحقیر بعالم ادب تیر افشاند نه تنها درایران بلکه درتمام ممالك فارسی زبان قدرت خود را تلف کرد واشعارش دست بدست ودهن بدهن میگشت کسی نبود که باشعر کمترین سروکاری داشته باشد وچند بیت از اشعار نمکین صائب را بخاطر نداشته باشد صائب در ابداع مضامین بکر در بین شعرای ایرانی بی نظیر است اوبرای اولین بار کلماتی را که شعرای طرفدار سبك عراقی بکار نمیرود بشعر وارد ساخت وهمین امر آتش خشم مخالفین اورا برانگیخت ولی امروز صائب در محیط ما کاملا

شناخته شده وطرفداران بسیاری دارد .

صائب درسال ۱۰۸۱ در ۷۱ سالگی روی درنقاب خاك کشید مقبره اودراصفهان است وغزلی ازاو برای سنك قبرش منقوش است .

بمژگان اشك پوشیدن میآموز بابر تیره باریدن میآموز

بزلف آه پیچیدن مده یاد بدریا اشك غلطیدن میآموز

هوس بیطاقتی را خواب دارد بسرما خورده لرزیدن میآموز

ز خود بیرون شدن زاهد چه داند بچوب خشك نالیدن میآموز

مجو وجد و سماع از زاهد خشك بخون مرده جوشیدن میآموز

خدا داد است ناز و شیوه وحسن بچشم آهوان دیدن میآموز

فردوسی طوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی بزرگترین شاعر پارسی و زنده کننده تاریخ باستاني ایران است شاهنامه شاهکار جاویدان وفناناپذیر اوست که چون تاجي بر تارك شعر پارسی تاابد میدرخشد اشعار محکم واستادانه فردوسی بعد از گذشت قرنها هنوز اصالت واستحکام خودرا ازدست نداده تابلوی شب یکي ازشاهکارهای شعر پارسي است که هنوز نظیر آن ساخته نشده .

فردوسی درسال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری درده باژ از ناحیه طابران از طوس بدنیا

آمداودر عصری میزیست که ایران عزیز اسیر پنجه اشغالگران عرب بودواو همیشه ازاین وضع رنج میبردو ازاین جهت بود که پا در میدان مبارزه گذاشت و پرچمی رابر افراشت که هنوز دراهتزاز است آثاراو مظهرغرور ملی و احساسات واقعی ملت ایران است و وزن شعراو بسادگی وروانی معروف ونماینده سبکی است که از قرن چهاردهم تاششم هجری در ایران رایج بوده و بسبك خراسانی یا ترکستانی معروف است و باسبك رئالیسم اروپائی شباهتی تام دارد

شب

شبی چون شبه روی شسته بقیر — نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

دگر گونه آرایشی کرد ماه — بسیج گذر کرد بر پیشگاه

ز تاجش بسر بهره شد لاجورد — سپرده هوا را بزنگار و گرد

سیاه شب تیره بر دشت و راغ — یکی فرش گسترده چون پر زاغ

چو پولاد زرنگار خورده سپهر — تو گفتی بقیر اندر اندوه چهر

نمودم ز هر سو بچشم اهرمن — چو مار سیه باز کرده دهن

هر آنگه بر زد یکی باد سرد — چو زنگی برانگیخت ز انگشت گرد

از . تاگور

(ترانه)

آه .. ای عشق نازنینم ! بمن بگو سفری را که در ظلمت این شب طوفانزده در پیش داری سفر عشق نیست ؟! آسمان ، چون انسانی مأیوس و بیکسی، ناله میکند ـ وخوب . دریغا که نمیدانم سراغ دیدگانم را نمیگیرد .

هر آن، ماتمزده حیران، در کلبه‌ام را باز میکنم و در عمق تاریکی وهشت افزا، راه تو را میجویم . .

افسوس ... افسوس ... جز همان تاریکی هیچ در برابر دیدگانم نیست در حیرتم، راهی که تکیه گاه قدمهای نازنین تست، کجاست کدام است، ساحل تیره وتار کدام رودخانه ای ظلمت زده بیکران کدام جنگل وحشی؟! کوره راکدام دلشکستگی جانفرسا ؟!

کرده ای ، کدام است ! و کجاست ؟

از : لی‌پو شاعر چینی

نیم شب تابستان

نسیم ملایم شاخه های درختان را میلرزاند روی چمن ها، قطرات شبنم چون مرواریدهای درخشان برق میزنند و چنان شفافند که در لطافت از

قطره‌های باران خزانی گرو میبرند.
میگویند عطری که هر نیمه شب فضای باغ را آکنده میکند، عطر گلهای سرخ رنگ نیلوفر است که شامگاهان میشکند اما من هرچه میکردم نشانی از آنها نمی‌یابم زیرا نیلوفر های سرخ پیش از سپیده بامدادی پژمرده میشوند.

فرانسوی

راز دل

هنگامیکه گلها براه باقاصد بهار لبخند میزنند بگردش خواهیم رفت، رودخانه خروشانرا تماشا خواهیم کرد و راز دل خواهیم گفت:

اسپانیولی

تو !

در تاریکترین شبهایم چون خورشیدی درخشیدی بین هزار ستاره شوم و در هزار آسمان با تو عشق ورزیدم عاقبت در تاریکترین شبهایم از من گریختی.

از: آن برونته

استغاثه

بسیار افسرده‌ام.. هر چند دیگر اشك نمیریزم، زیرا چشمانم از گریستن خسته و دلم از غم بیمارست.

بسیار تنها مانده‌ام. روزم با رنج ونومیدی میگذرد وتلخی دردو حرمان آزارم میدهد اوه! . اگر میدانستی که چگونه هرروز بیشتراز روز پیش در اشتیاق دیدار توام، اگراز درجه نومیدی من بعدازآنهمه امیدواری خبر داشتی،شاید اینهمه دیر نمیکردی!..

فایده ایستگاه تلویزیون

این داستان دریکی‌از کشورهای‌امریکای جنوبی اتفاق می‌افتد که دیکتاتوری برآن حکومت میکند.

در این کشور یك ایستگاه تلویزیون وجوداره تصمیم میگیرند که ایستگاه‌تلویزیون دیگری هم بنا کنند.

مردم بسیار خوشحال میشوند زیرا امیدوارند که‌با تماشا کردن ایستگاه دوم،از شر نطق های دراز دیکتاتور که از ایستگاه اول پخش میشود راحت خواهند بود.

روز افتتاح ایستگاه دوم، مردم مطابق معمول تلویزیون را که روی ایستگاه اول تنظیم شده است روشن میکنند، دیکتاتور در روی صفحه تلویزیون ظاهر میشود که مشغول سخنرانی است مردم فوراً باخوشحالی ایستگاه دوم رامیگیرند اما در روی صفحه تلویزیون

عکس یك پلیس مسلسل بدست ظاهر میشود که لوله مسلسل رابطرف
آنها گرفته است :(روی ایستگاه بر گردید والا آتش میکنم!)

(داستان دیوانه)

شما قارچ دوست دارید ؟
خیلی اما چرا هر گز نمیخورم
چرا
برای اینکه خطرناك است من پسرعموی داشتم که یکروز ناهار
قارچ خورده
وچند روز بعد مرد
مسموم شد ؟
نه،از طبقه پنجم یك ساختمان پرت شد .

امانت دار

مردی که با معشوقداش رانده‌وو داشت سرماخوردو نتوانست برود
نامه‌ای نوشت بدست کلفتش داد وانعام خوبی هم باوداد و گفت !
این کاغذ را ببرو برسان اما مواظب باش که مبادا کلمه‌ای دراین
باره به خانم بگوئی .
کلفت جواب داد :

مطمئن باشید آقا ! من هیچوقت به عاشقها خیانت نمی کنم ،باور نمیکنید از خانم بپرسید ...

امپراطور ریش میتراشد

(شوخیهای مشهور)
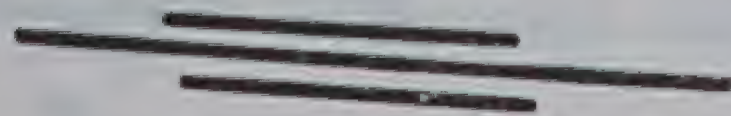
(فرانسوا ژوزف) امپراطور اطریش که در سال ۱۸۷۱ برای گردش به فرانسه رفته بود، کمی جلوتر از ملتزمین رکاب به‌شهر (رتل) رسید بمحض رسیدن به هتل فوراً غذا خواست .

زن مهماندار که با بی صبری منتظر ورود امپراطور بود وانتظار داشت اورادرلباس مجللی ببیند ، وقتی که اورا درلباس‌ساده‌ای دید گمان نکرد که خود امپراطور باشد وپرسید

شما با امپراطور چه نسبتی دارید ؟

من ؟ از نزدیکان اوهستم .

کمی‌بعدامپراطور باطاق‌خودش‌رفت‌وشروع به اصلاح‌صورتش کرد.

زن مهمانخانه‌دار که مثل همه همکارانش پر حرف ودر عین‌حال متجسس بود ازاوپرسید درقصر امپراطور چه کار میکنید ؟

(ژوزف) جوا بداد :

گاهی ریش اورا میتراشم .

(چیز های نشنیده)

روزنامه نویسی از (مارشال هند نبورك) صدر اعظم آلمان پرسید که آیا کار وفعالیت زیاد اورا عصبانی میکند یانه ؟

(هند نبورك) جوا بداد :

من هر وقت عصبانی شوم سوت میزنم .

در این حال منشی مخصوص ـ هندنبورك ـ دخالت کرد و گفت که اوهر گز نشنیده است مارشال سوت بزند هند نبورك جوا بداد منهم ! . . .

غیر از عشق لیلی !

بمجنون گفت ناصح ! (کای بداختر

گناهی از محبت نیست بدتر !

ترا ایزد بتو به امر فرمود

برواز عشق لیلی تو به کن زود .)

چو بشنید این‌سخن مجنون ، فغان کرد

بزاری سر بسوی آسمان کرد

خدایا ، تو به کردم ، تو به اولی

ز هر چیزی بغیر از عشق لیلي

سوپر مارکت معطر

نیویورك - یکی از فروشگاه های بزرك نیویورك برای جلب مشتری ابتکار تازه‌ای زده است :

در این سوپر مارکت هوا را بوسیله دستگاه های بزرك معطر کرده‌اند ودر تمام فصول سال آدم همینکه وارد فروشگاه شد بوی یاس ویا سمن میشنود

علاوه براین تمام بسته های اجناس نیز معطر است در عرض یکماه فروش دو برابر شده است

((هدایای تلگرافی))

بن - در شهر مونیخ یك فروشگاه بین المللی باز شده است که از تمام نقاط جهان سفارش قبول میکند

کار این فروشگاه در سال هدیه برای اشخاص مختلف است شما میتوانید مثلا از ایران تلگرافی باین فروشگاه بزنید وبآنها دستوردهید که مثلا به پسر عموی شما که در شهر فرانکفورت سکونت دارد دو بطر شامپانی ویك دسته گل بفرستد مطمئن باشید که فروشگاه امرشما را اطاعت میکند . البته پول هدیه را بعد خواهید فرستاد

زیر سیگاری عجیب

لندن ـ شاید بدانید که در انگلستان مردم میتوانند در سینماها، تأتر وحتی اتوبوسهای شهری آزادانه سیگار بکشند وبرای این کار حتی در صندلیهای سینما زیر سیگاری هم نصب کرده‌اند اما چون خالی کردن این زیرسیگاریها کاری مشکل بود، اخیراً یك مهندس انگلیسی دستگاه تهویه مخصوصی اختراع کرده است که جای زیرسیگاری را خواهد گرفت. این دستگاه خاکستر سیگار را از سرسیگار ممیکد وخودبخود درمخزن بزرگی جمع میکند بدین ترتیب کسی که سیگار میکشد، از بابت خاکستر سیگار خیالش کاملا راحت است.

((عجیب ترین کلیسای جهان))

پاریس ـ عجیب ترین کلیسای جهان کلیسای بسیار کوچکی است که بر فراز یکی ازقلل کوهستان آلپ قرار دارد در این کلیسای که فقط باندازه سه نفر گنجایش دارد، دوطوطی زندگی میکنند که بنوبت دعای مخصوصی را میخوانند وگاه نیز بامنقار خود لبهای مجسمه مسیح را میبوسند. این دوطوطی بردوشانه مجسمه مسیح سوارشده‌اند وصبح تاشام پائین نمیآیند.

وقت

دم غنیمت است، هیچکس از فردا خبر ندارد ، زندگی کوتاه است ، همه باندازه هم وقت دارند ، صرفه جوئی در وقت، تلف کردن وقت آسانست و بدست آوردنش محال - جوانی و پیری - مافقط امروز را داریم، وقت را بطلا نمیتوان خرید

در امثال سلیمان رسیده ! شما که نمیدانید امروز چه میشود بفردا افتخار نکنید

شکسپیر میگوید روزگار دریائی است که کشتی زندگانی ما بر روی آن بطرف ساحل مقصود میرود این دریای بزرگ همیشه در جزر و مداست اگر امروز آرام باشد مسلماً فردا طوفانی خواهد شد بنابراین وقتی آرام است فرصت را غنیمت بشمارید ، بسا اشخاص که در نتیجه غفلت از فرصت استفاده نکردند و در اعماق این دریا فرو رفتند »

(گذشته در ورطه نیستی ریخته و آینده) هنوز نیامده- بنابراین شما بغیر از (حال) چیزی ندارید .

چه خوش گفته توماس اکمس : فقط امروز در اختیار تو است برخیز و برای کار آماده باش و از هیچ چیز بیم مدار ، تاب و تحمل داشته باش دشمنان را ازمیان بردار ، آیا مهیای کاری یا انتظار فردا امیبری ؟ ممکن است تا فردا زنده نباشید، در این صورت چرا بیهوده بانتظار آن نشسته اید ! همیشه در کار هاچنان باشید که گویا فردا خواهید مرد کاری را که امروز شروع میکنید قسمتی از آنرا بپایان میرسانید ولی اگر برای فردا بگذارید ممکن است اصلا

فردارا نبینید گذشته‌ازاین کاریرا که‌فرداشروع کنیدچه‌وقت‌تمام‌خواهدشد همیشه این گفتار را درخاطر داشته‌باشید که‌مي گوید : ای کسی که‌دوره صباوت‌رامیگذرانی وازفرط گناه گمان‌میکنی روزگار درازی‌رادر پیش داری‌حساب کارخود راداشته باش که‌روزگار چون باد و بخار متزلزل وناپایدار است ، عمرخودراتلف‌مکن وهمانطور که‌مردم‌فقیر درپول‌خود صرفه‌جوئی‌میکنند ، تونیزدر وقت‌خویش صرفه جوئی کن : قدرامروزرا بدان‌و کارامروزرابفردامفکن ، مگرنمیدانی که دراعماق‌قبرها ، پیران سالخورده واطفال خردسال وجوانان‌مغرور همه‌باهم‌خوابیده‌اند عمرنوح باهمه‌درازی‌بپایان رسیدومرك‌اورا بدم‌در کشید

(هوداس)میگوید چنان‌سایه ناپایداریم وچون‌خاك‌بیمقدار از کجا میدانیم که‌تافردا زنده خواهیم‌ماند (پیتاکس)همیشه این‌سخن راتکرار میکرد ! (فرصت‌راغنیمت‌بشمارید)و بهمین‌جهت درردیف‌حکمای‌درجه‌اول یونان‌درآمد شکسپیر میگوید(آتش رادر آغاز کار میتوان‌خاموش کرد وهمینکه فروزان‌شد کارمشکل میشود

غالب‌مردم درخرج کردن پول‌صرفه‌جوئی‌میکنند ولی‌بوقت‌اهمیتي نمیدهند مثل‌اینکه‌پول‌راازوقت‌عزیزتر میدانندد‌رصورتیکه صرفه‌جوئی دروقت‌مهمتروالازم‌تراست‌مثلهای زیادی درخصوص پرهیز از اهمال کاری دردهانها‌افتاده‌است ازجمله‌مثالی که میگوید« آهن‌راتا گرمست بکوبید که وقتی‌سردشد فایده‌ای‌ندارد»

همچنین سخنان بسیاری از بزرگان زمان درباره قدردانی از وقت نقل شده که بعضی از آنها تألم انگیز است و انسان را از بی ثباتی ایام متأثر میکند چنانچه بارنس گوید: «گلی که در گلستان از زیبائی خود دیدگان را خیره میکند همین که چیده شد پژمرده میشود و ازمیان میرود، بهمین دقایق الفت دوستی خیلی زود فانی میشود مانند برفی که سطح آب را پوشانیده و در زیر پرتو آفتاب میدرخشد چیزی نمیگذرد که باجریان آب همراه شده میرود واثری از آن بجای نمی ماند یکی از گویندگان فرانسه میگوید:

زندگی چیست؟

روزها و شبهائی که پشت سرهم می آید و میرود، قسمتی از آن بدوستی و قسمتی دیگر بدشمنی میگذرد، امروز زنده ام و با مسرت روزگار می گذرانم همین که شب میشود درمیان رؤیای آمال وآرزو ها سرازیر قبر میشویم.

پندار از شاعر معروف میگوید: خوشیهای گذشته برای ماچه فایده ای دارد واز لذت آینده که چون کبوتران تیزبال درفضای آمال پرواز می کنند چه ثمری میبریم؟

نه آن ونه این هیچکدام بکار مانمی خورد فقط امروز در اختیار ماست اگر عقل دارید ازحقیقت غافل نباشید ودم را غنیمت شمارید.

ژرمی تایلر میگوید «شما فقط امروز را دارید اگر مسرور هستید از برکات آن استفاده کنید و اگر غمگین هستید باصبر و تحمل بار غم را بدوش

بکشید روزهای دیگر مال دیگران است دیروز در گهواره بودید وفردا
درقبر خواهید خفت اگر کسی بتواند ازمواهب امروز استفاده کند باید
اورادررديف خوشبختان شمردواگر بدست غم وبدبختی مبتلاباشد اهمیتی
ندارد که روزها چون باد در گذراست .

وولر میگوید : «اگر جوانی دربهارزندگی بمیرد آیا میتوان گفت
که زندگیش کوتاه بود؟

اهمیت زندگی باندازه روزها وشبها نیست بلکه مربوط باعمال وافعال
ماست . کسی که اوقات خودرا بکارهای ناشایسته میگذراند . مثل آنست
که زندگی خویش راتلف کرده باشد»

همیشه بخاطر داشته باشید که اگر روزی راتلف کردید دیگر آن را
بدست نخواهید آورد ، روزهاوشبها مانند امواج پشت سرهم برروی اقیانوس
حیات پیش میرود وبساحل فنامیزند ، مردم همه زندگی را دوست دارند واز
تصورمرك بخود میلرزند باوجود این چه بسیارند اشخاصی که نمیتوانند
وقت خود را چگونه بمصرف برسانند وبرای گذرانیدن آن هزار کار
ناشایسته را مرتکب میشوند . وقت یعنی زندگی بنابر این گذرانیدن یعنی
زندگی را تلف کردن وساعات گرانبها آن را بورطه فنا ریختن !

راستی تعجب آوراست که مردم برای تلف کردن زندگی خود نقشه
میکشند وبدینوسیله خودرا باستان قبر نزدیك میکنند

لازم نیست در کارها عجله کنید باین معنی که نباید بدون تفکر

وتأمل بکاری اقدام نمائید ولی همین که تصمیم گرفتید کاریرا انجام دهیدبلافاصله شروع کنید وتعقل‌روا ندارید کار امروز بفردا میفکنید کەجز پشیمانی سودی‌ندارد .

یك‌مقالەشرین‌ازز ندگی
یك حشره سر شناس

اسرار زندگی جیرجیرك

(ویولونیست) حشره ها وفرستنده امواج عشق ودلداد گی !

صدای جیرجیرك‌بهترین داروی‌ضد بیخوابی است ! در ژاپن‌د کان های جیرجیرك‌فروشی باز شده است !

هیچکس در دنیا وجود ندارد کەآوازه جیرجیرك را نشنیده‌باشد آنها تابستان هاوقتی به ییلاق میروند یا شبها وقتی‌در کنار جوی‌های روان می‌خوابندآوازه جیرجیر کها شما را بخواب دلچسبي‌فرومی‌برد

گاهي از لای بوته های گل با غچه خانتان صدای یکنواخت جیرجیرك ها را می‌شنوید که هنگامه‌ای برپا کرده‌اند وفریاد های‌شادی بخش خود را در فضا پراکنده میسازند.

چارلز دیکتر میگوید

من‌آنرارا بخاطر اینکه بارها شنیده‌ام خیلی دوست دارم.موزیك آرام وبی‌آزار صدای اوبارها افکار متنوع رادر مغز من کنار هم چیده

است در اروپا وامریکا ودر شرق جیرجیرك ها مقام خاصی در زندگی انسان کسب کرده‌اند که سایر حشرات تاآن حدپیش روندآقای لنیاس طبیعی‌دان مشهور در خانه خودواقع درسوئد تعداد زیادی از این‌حشره نگه‌داری میکند تا صدای رویای بخش آنها شبها اورا زود بخواب‌ببرد وآنرا شیرین تر کند بعضي از پزشگان معتقدند صدای جیرجیرك دوای شفا بخش بی خوابی است

درژاپن بچه‌ها علاقه شدیدی بجمع آوری کلسکیسون جیرجیرك دارند وتعداد نستباً زیادی مغازه برای فروش آنهااختصاصی یافته‌است

بعضی فروشگاهها بمشتریان‌خودقوطی هائی میدهند که داخل‌آن یك جیرجیرك مشغول‌آواز خواندن است

مطابق تحقیقات متعددی‌معلوم شد که‌تنها جیرجیر کهای نرآنهم بمنظورجلب توجه ماده‌نوای خود را سر میدهند ابزار تولید صدای‌آنها بسیار ظریف وحساس‌آفریده شده وشامل‌یك‌بال باروپوش تیغه‌ایست که در حدود یکصد ویاشاید هم بیشتر دندانهای سه گوش ظریف روی این تیغه قرار گرفته‌اندوباهمین دندانهاست که حیوان‌بال خود را مانندآرشه یك‌ویلون‌روی‌تیغه‌هامیکشد وتولید صدا میکند

صدای جیرجیرك های‌عادی که‌از حرکت دوعضو کوچك وحساس تولید میشود وقتی ازفاصله یك کیلو مترونیم‌نیز تشخیص‌داده‌میشود .

بعضی ازحشره شناسان در اینکه‌آیا جنس ماده میتواند صدای‌نر

رابشنود یاخیر درشك بودند . امابرای‌روشن کردن این تردیدجیرجیرك های‌نرو‌ماده‌را درقفسهای جدا گانه ودوراز یکدیگر قرار داده وباتلفن قفسها را باهم ارتباط دادند وملاحظه نمودند وقتي حشره نرآواز خود را سر میدهد همه‌ماده بااشتیقاق وذوق که حتی توأم باراحتی وهیجان است در اطراف گوشی تلفن قفس خود جمع شده‌وجیرجیر نر ها را مانند موزیك دل نوازی احساس میکردند .

گوش یاآلت شنوائی ماده‌ها شبیه گوش های انسان نیست بلکه شبیه سطح خارجی دهانه شیپوری است که در جوار زانوی حشره‌قرار گرفته است

جیرجیرك میتواند صدای خود را طوری‌تغییر دهد که مسیر ومحل آن قابل تشخیص نباشد وبهمین جهت شکار کردن اواز روی مسیرصدا کار مشکلی است

میگویند وضع ومیزان حرارت هوا در صدای اوتأثیر کلي‌دارد اگر هوا روبسردی بگذارد اوج صدای اوپائین‌آمده وسرعت انتقال‌آن وشعاع عمل‌آن کمتر خواهد بود بنابراین شخص دقیق میتواند از این تغییراستفاده کرده میزان حرارت هوا را تقریباً بطور دقیق تعین کند. دکترآموس دولبیر در سال ۱۸۹۷ این حالت حشره را روی تعداد از آنهامورد مطالعه‌قرارداد وقانونی وضع کرد که بقانون‌دولبیر معروف‌است اومیگوید تعداد جیر های‌آنرا در ۱۰ ثانیه بشمارید وعدد ٤٠ را

روی آن اضافه کنید آنگاه میزان حرارت هوا بر حسب میزان الحراره فارنهایت میآید سابق براین عده ای اعتقاد داشتند که وجود جیرجیرك درخانهٔ شخصی مؤیدونشانهٔ خوشبختی وسعادت است ولی امروزه میتوان گفت که اوهر آنچه بدستش برسد میخورد روی لباسها سوراخ هائي باقی میگذارد که خیلی بزرگتر از سوراخهای حاصله از بید زدن است

در هوای آزاد اشتهای اوبهر نوع از غذا گندیده یا تازه گیاهی یا حیوانی تحریك میشود اوجونده منحصر بفردیست وحتی میتواند کلفت ترین چرمها را سوراخ کند اخیراً معلوم شده از عادات عجیب جنس نر این حشره یکی از آن است که موقع عروسی چندین بار غذای غیردلخواه خود را بعروس خود بزور میخوراند. بعضی جیرجیر های نر درصورت وجود شرایط مناسب عادت (نوع خوری) پیدا میکند وپدر اولین بارسراغ بچه های عزیز خود میرودوروی این اصل نرو ماده این نوع جیرجیرك جدا از هم دریك نقب که عمق آن از شش تا هشت اینچ است زندگی میکند وسیله کندن اینگونه نقب وجود پنجه‌های جلوی حشره است که در صورت سقوط درآب ازآنها برای شنا استفاده میکند.

جنس ماده درانتهای نقب خودسوراخ مخصوصی بنام شیرخوار گاه درست کرده بادقت وسلیقه خاصي دیوار های آنرا صاف و زینت میدهد و بعد مقدار زیادی درآنجا تخم میگذارد او کلا مادر فدا کاری است

حتي درشبهای‌سردآنها را زیر بدن‌شش پائی‌خود گرم نگهمیداردیکی
از دانشمندان حشره شناس فرانسوی موسوم به (هنری فابو) موفق‌شد
ناظر از تخم بیرون‌آمدن بچه های جیرجیرك باشد هر تخم‌آن دارای
دری است‌شبیه درقوطیهای بیسکویت که خیلی‌بآسانی‌باز میشود کوچولو
باسر خوددریچه‌را بعقب زده‌وسر خود راازآن بیرون میکند ودرقنداق
خود همچنان می‌ماند ومدتي عالم نوين خودرا تماشا میکند و کمی‌بعد
(قنداق) خودرا دورمی‌اندازد وبیرون میآید درعرض بیست وچهارساعت
این حشره‌رنك‌پریده که کمي بزرگتر از یك مگس معمولی است‌برنك
سیاه زیبائی در میآید ومانند سوسك به جست وخیز مشغول وشاخك
اطلاعاتی خود را مانندآنتن بحرکت در میآورد وکوچکترین توجهی
بخطرات اطراف ومحیط خود نمی کند .

در مواقع جفت گیری جیرجیرك‌نر بخاطر ماده اغلب مانندشوالیه
های شجاع دوران‌قرن وسطی‌باهم به‌نبرد بر میخیزند باید گفت که بدن
نرم ولطیف‌آنها از یك پوشش حفاظتی لاستیکی پوشیده که مانع آسیب
دیدن موراست وشاید در نتیجه این ابزار لاستیکی است که این حشره
میتواند تاارتفاع زیادی جهش بردارد (داوید ماك کورد) شاعر میگوید
جیرجیرك ها رفتند وجای خود را به‌ماشین دادند اما برخلاف این تعبیر
باید گفت: تادنیا دنیاست جیرجیرك‌این‌ویولونیست‌حشره هامشغول آرشته
کشیدن وپخش کردن‌آواز است

پیامهـــــــا

۱ ـ ازلطف و مرحمت کارکنان چاپخانه خوئی که در راه این کتاب جدیت نمودندمخصوصاً مدیرمحترم آن آقای عبدالعلی خوئی که باکمال صداقت و راستی با اینجانب همکاری و از هرگونه کمك دریغ نفرمودند کمال سپاس گزاری را دارم در ضمن خاطر نشان میکند که از سرعت در چاپ و حروف چینی آن از آقایان محمد رضا اسفندیاری ، مرتضی طالب زاده و اکبر شیخ الاسلام بی نهایت کمال تشکر را دارم موفقیت نامبردگان بالا را ازخدای متعال خواهانم امیدوارم همیشه در کارهایشان که خدمت بفرهنك است موفق و سلامت باشند

۲ـ دوشیزه عذرا حاج رسولها ـ قطعه (بنام نگاه تو)
۳ ـ » مجرد شفیعی ـ قطعه ادبی (بنام دختر ژنده پوش)
٤ ـ یك داستان آموزنده وارزنده از دوشیزه بتول جوانبخت نامبردگان ـ بالا مقاله های مزبور را ارسال داشته کمال تشکر را دارم
چون دیر وقت رسید نتوانستیم از آنها استفاده کنیم انشا الله در کتابهای بعدی استفاده خواهد شد
درضمن ازهمکاری دوشیزه جوانبخت که جدیت و کوشش فرمودند سپاسگزاراست .

وهمچنین از آقای محمد شریفی که با اینجانب همکاری کردند متشکرم از لطف آقای تقی متشکر که برای خدمت فرهنگی از مساعدت و کمك خود نسبت باینجانب دریغ ننموده صمیمانه سپاس گزارم .

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات